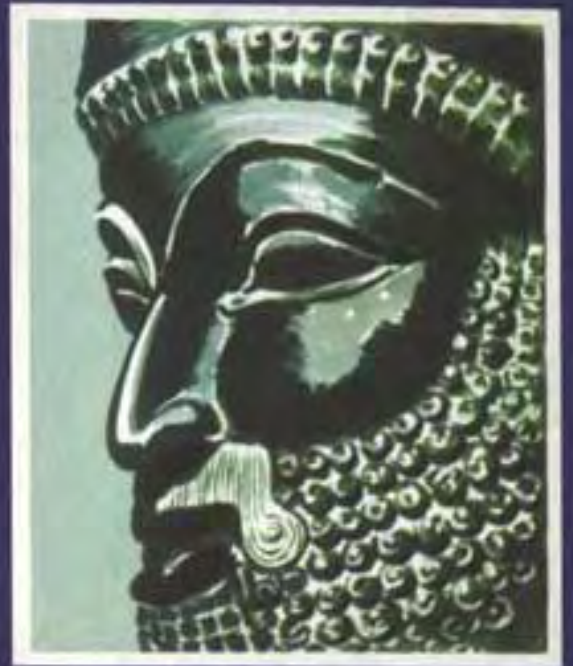




عظمت باز یافته

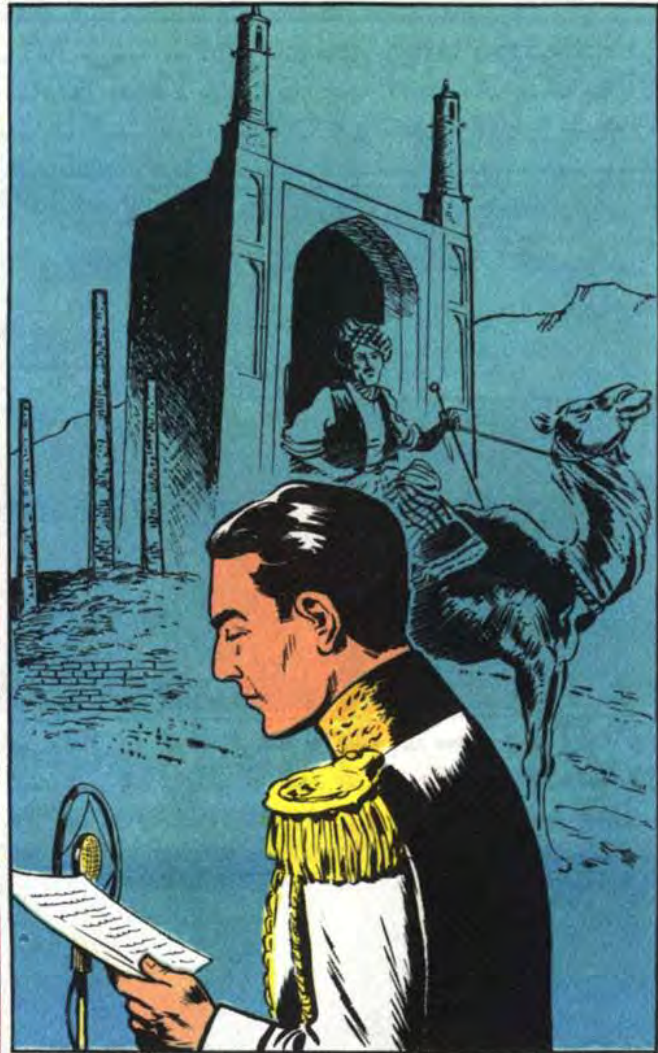
انتشارات یونیورسال





چو ایران بناش تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
با کبیرین آرزو برای سلامتی و موفقیت نوجوانان عزیز
امیرعباس هویدا - نخست وزیر





زمانی که شاهنشاه ایران شد مرد جوان بیست و یک ساله‌ای بود. نظام شاهنشاهی کشور او کهن‌ترین نظام شاهنشاهی در دنیا بشمار می‌رفت. دشمنان کج اندیش او گمان می‌داشتند که این نظام کهن با آغاز پادشاهی او به نقطه پایان رسیده و سرنگون خواهد شد. اما او با اراده‌ای آهنین به آنان ثابت کرد که سخت اشتباه می‌کنند. این کار آسانی نبود:

او می‌باید در برابر آزمندیها و سلطه جوئیهای پر قدرت‌ترین کشورهای جهان ایستادگی می‌کرد ... گلوله‌های مرگ آور آدم‌کشانی که اجیر شده دشمنانش بودند بارها به روی او آتش می‌شد و او بخواست خداوند از چنگال مرگ رهائی می‌یافت ...

می‌باید مبارزه‌ای قهرمانی و سرسختانه را برای رهائی ملتش از زنجیرهای سنگین ارباب و رعیتی و بردگی پیروزمندانه پایان می‌رسانید ... و او، همانگونه که با ملت خود عهد کرده بود تا آن زمان که کشورش را از اسارت و فلاکت نجات نداد، اورنگ شاهنشاهی را بر سر نهاد ...

... اکنون او شاهنشاه پیروزمند ایران است ... و این زمان، اوست که هرگاه سخن آغاز می‌کند دنیا با تحسین و احترام گوش فرا می‌دهد ... اینک نه تنها سایه سعادت و رفاه بر سر ملت خود است، بلکه در مقام یک بشر دوست بزرگ، با یک فرمان میلیونها دلار برای فراهم ساختن رفاه جوامع نیازمند در اختیار آنان می‌گذارد ... به گردانندگان بزرگ صنایع در جهان که دست سوی او دراز کرده‌اند کمک می‌کند ... هنگامی که دوهزار و پانصدمین سال بنیان‌گذاری شاهنشاهی کشور کهنسالتش را جشن می‌گیرد چشمهای همه جهانیان را از هر نقطه جهان بسوی خود و کشورش خیره می‌سازد ...

سیاستمداران جهان کارهای او را با توجه دنبال می‌کنند و نظرات او را با علاقه مطالعه و بررسی می‌نمایند ...

جهان امروز او را در مقام رهبری بزرگ می‌شناسد که قدرتش از جنبه مادی شکوهمند است و نفوذ گسترده‌اش از جنبه معنوی احترام و تحسین برمی‌انگیزد ...

او در آتیه خیلی نزدیکی کشورش را در زمره پر قدرت‌ترین کشورهای دنیا در خواهد آورد ...

مردی که این چنین از هیچ همه چیز ساخته است چگونه مردی است؟! چگونه به هدفهای بزرگ خود رسیده است؟! ...

داستان ما همین است:

«حماسه پادشاهی محمد رضا پهلوی، شاهنشاه آریا مهر»

داستان ما از پانز سال ۲۵۰۰ زمانی که آتش جنگ دوم جهانی شعله ور است آغاز می شود ... ارتش های متفق بریتانیا و روسیه به ایران
 بی طرف و بی دفاع حمله کرده اند تا از آن بعنوان راهی کوتاه و مطمئن برای رسانیدن آذوقه و مهمات به روسیه که در حال جنگ با آلمان
 است استفاده کنند و از پیشرفت بیشتر هیتلر جلوگیری نمایند ... اعلیحضرت رضا شاه کبیر تخت سلطنت را به ولیعهد جوان خود سپرده و خاک
 مهن را ترک گفته اند . شاهنشاه جوان در این لحظات بحرانی رسالتی
 تاریخی را به عهده می گیرد و برای نجات کشورش کمر
 همت می بندد ...

حمله متفقین به ایران همه جانبه ، از
 راه زمین هوا و دریا است ...

از شمال

د من خداوند قادر متعال را گواه گرفته به کلام الله مجید و بر آنچه نزد
 خداوند محترم است قسم یاد می کنم که تمام هم خود را مصروف استقلال
 ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم ...

او در مجلس شورای ملی قسم یاد می کند ...
 اندوهی که برای کشور اشغال شده اش در دل دارد ، در ...



لحن او احساس می شود ولی چهره مصمم او نور امید
 در دل ملت پدید می آورد ...



از جنوب غربی

از جنوب غربی لشکرهای بریتانیا که از سربازان هندی تشکیل شده
 از راه مرز عراق وارد ایران می شوند ... لشکر کرمانشاه در برابر
 آنان قهرمانانه ایستادگی می کند .

از سمت جنوب نیروی دریایی انگلیس بندر خرمشهر و سواحل اطراف آن را در هم می گویند ...
 چند کشتی جنگی ایران غرق می شود و فرمانده نیروی دریایی شاهنشاهی به شهادت می رسد ...



از جنوب

از سمت شمال ستونهای مجهز روسی در پناه بمب افکنهای خود
شهرهای کوچک را یکی پس از دیگری درهم می‌کوبند و بسوی
تهران می‌آیند. حتی تهران هم گمابیش بمباران می‌شود...

هواپیماهای مهاجم بمب وادراق چاپ شده‌ای برس مردم
بی دفاع می‌ریزند که در آن خود را دوست ایران می‌خوانند

در آن هنگام ارتش خود ساخته ایران فقط دارای ۲۰۰۰۰ سرباز و
چند تانک، چهل هواپیمای فرسوده، و چند کشتی کوچک توپ انداز است...

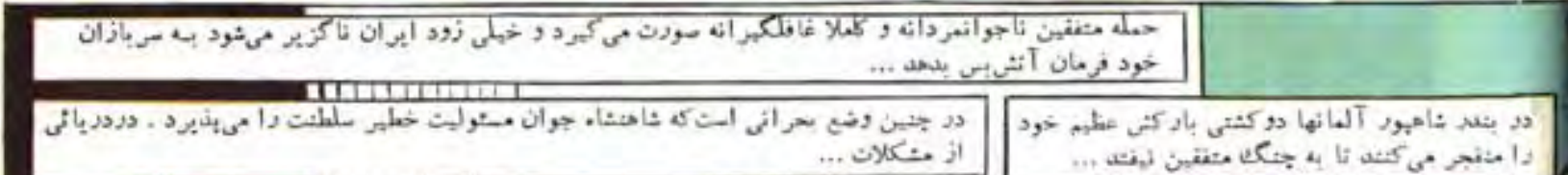
چتر بازان انگلیسی دفاع ایران را
در مرزهای جنوب غربی درهم می
شکنند و مسجد سلیمان و مناطق
نفت خیز اطراف آنرا تصرف می
نمایند تا از هزاران متخصص
نفتی خود حمایت کنند... ولی
مردم چطور می‌توانند این دروغ
بزرگ را باور کنند ...

حمله متفقین ناچوانمردانه و کمالا غافلگیرانه صورت می‌گیرد و خیلی زود ایران ناگزیر می‌شود به سربازان
خود فرمان آتش بس بدهد ...

در چنین وضع بحرانی است که شاهنشاه جوان مسئولیت خطیر سلطنت را می‌پذیرد. درد ریائی
از مشکلات ...

در بندر شاهرور آلمانها دو کشتی بار کثی عظیم خود
را منفجر می‌کنند تا به چنگ متفقین نیفتد ...

... اینک نیمی از ایران در چنگ انگلیس و نیمی دیگر در چنگال روسیه است...



شاهنشاه جوان با خود اندیشیده که



کشورش « پل پیروزی » متفقین شده ...

... راهی برای رسانیدن آذوقه و مهمات به روسیه ...



تا پایان جنگ، سه میلیون تن آذوقه و مهمات از طریق قاره آهن ایران به روسیه حمل شد، یعنی یک چهارم کل محموله های کشتی های آمریکائی و کانادائی

جاده های ایران ...

در زمستان سخت ۲۵۰۰ بیش از پنجاه هزار کیلومتر راه توسط هفتاد هزار کارگر ایران ساخته شد. هزینه این جنگ برای ایران بیش از سیصد میلیون دلار بود ...



ولی فعالیت های سازندگی متفقین در ایران، تنها برای استفاده های جنگی بود ...

ایران کلید پیروزی متفقین بر آلمان نازی بود، چرا که برای نجات روسیه باید به آن آذوقه و مهمات می رسانیدند و این کار تنها از راه ایران میسر و مقرون به صرفه بود... با توجه به موقعیت جغرافیای سیاسی جهان در زمان جنگ، چرچیل متفقین را متوجه ساخت که ایران تنها راه نجات روسیه، یگانه پل پیروزی در جنگ است ...



اوضاع از زمان امدید چرچیل،



دریای مرمره در شخیر زیر دریائیهای آلمان میباشد. در دریای سیاه، ترکها مانع استفاده از تنگه داردانل هستند. در ولادی وستک خطر ژاپنی ها وجود دارد... پس، تنها راه باز، خلیج فارس میباشد ...

اما جنگ، برای ملت او فقر و فلاکت می آورد ...

... و دلم پراز اندوه بود و بسیاری از شبها را نمی خوابیدم. رنج عمیق ملت خود را بچشم می دیدم. در هر گوشه ای آثار فقر دیده می شد ...

می باید مهاجمین را بیرون راند... اما چگونه؟ ...



سرانجام شاهنشاه جوان ایران مصلحت کشور را در این تشخیص میداد که ایران به متفقین بپیوندد...

این دومین باری است که شاهنشاه ایران با چرچیل ملاقات می نماید . یکبار هم در ۲۵۰۱ با او در باره استراتژی جنگ اردو با گفتگو داشته است...

از ملاقات دوباره آن اعلیحضرت خیلی خوشوقتم



یکبار دیگر دور هم با یکدیگر تبادل نظر می نمایند و درباره آینده ایران گفتگو می کنند...

باید هر چه زودتر چاره‌ای اندیشید ...

در ۲۵۰۲ کنفرانس تهران با شرکت روزولت، چرچیل، و استالین تشکیل می شود تا درباره سر نوشت آلمان و اردو پای بعد از جنگ مذاکره نمایند. این فرصت مناسبی است تا شاهنشاه ایران با هر یک مذاکره کند و قبول بگیرد که پس از پایان جنگه قوای بیگانه ایران را ترک خواهند کرد...

ایران مقدم شما را گرامی خواهد داشت، آقای رئیس جمهور .

مذاکرات با روزولت در فضائی سمبلیک صورت می گیرد ... روزولت اظهار می دارد که ما به است پس از بازگشته شدن باقی سرخوردگان ایران بتوان مشاور امور کشاورزی و جنگلکاری بگرداند ...

بسمت شاهنشاه در یادداشت های خود می نویسد ... متأسفانه هرگز تا بهنگام روزولت به او فرصت نداد که این آرزوی خود را عملی سازد ..

د استالین خیلی با ادب و احترام رفتار میکرد و پیدا بود که سعی دارد تا بر خوبی روی من بگذارد . او حتی تعدادی تا ۳۳ ت و هواپیمای جنگی بمن پیشنهاد کرد.



شاهنشاه تحت تأثیر این رفتار دوستانه قرار میگیرد اما خیلی زود این میبرد که در پشت این ظاهر دوستانه طمع های نهفته است...

مردم سراسر ایران برای این مزده بزرگ شادمانی می کنند...

در پایان کنفرانس تهران، لیخندهای رشایت در چهره سران سه کشور، برای مردم دنیا امید بخش و برای هیتلر نگران کننده است . بنظر می رسد که برای ایرانیان نیز خیرهای خوبی اعلام خواهد شد...



د ... بنظر می رسد که دیگر مشکل بزرگ ملت من حل شده است ... اما بعد معلوم شد که اینطور نیست و روزهای حتی سیاه تری در پیش است...



سران سه کشور با قنقدانی از همکاری های اردننده ایران ، تعهد می کنند که شش ماه پس از پایان جنگه ، ایران را تخلیه نمایند . یک تعهد کتبی .

برای دنیا جنگ در مرداد ماه ۲۵۰۳ پایان می‌رسد. اما نه برای ایران.

نیروهای انگلیس و آمریکا به تهدید خود وفا میکنند و شش‌ماه پس از پایان جنگ ایران را ترک نمی‌نمایند.

ولی استالین نقشه‌های شومی دسر دارد...
تا آنکه اوسر بازان او همچنان در خاک ایران
مستقر هستند. چرا...!

بعدا شاهنشاه در خاطرات خود نوشت:
« قوای استالین نه تنها نرفتند بلکه رفتاری
از خود نشان دادند که دنیا را تکان داد...
پس از پایان جنگ جهانی اول نیز در
حین مذاکرات صلح، روسها دست به یک
تجاوز تکان‌دهنده زدند: آنان به پشتیبانی
از یک یاغی در گیلان، در این منطقه از
خاک ایران نیروی نظامی پیاده کردند و
این استان را جمهوری سوسیالیستی گیلان
نام نهادند.

اعتراض ما ابتدا بی‌اثر بود، اما بالاخره
با مذاکره‌ای که بر اساس قراردادهایمان
صورت گرفت آنان خاک ما را ترک گفتند
و آنگاه پدرو توانست یاغی و داور دسته
او را سرکوب کند.
این نخستین تجربه تلخ ایران از این
فوج بود. »



و حالا پس از بیست و پنج سال، در پایان جنگ جهانی دوم، باز روسها می‌خواهند
چنان تجاوزی بکنند... این بار هدف استالین آذربایجان بود...

نیروهای کمکی که شاهنشاه به این استان می‌فرستند در حدود پانصد کیلومتری تبریز
با قوای روس درگیر می‌شوند و جلوی پیشرفتشان گرفته می‌شود.

در مرداد ۲۵۰۳، کمونیستها در تبریز بزور چند
ساختمان دولتی را متصرف می‌شوند.

به پیش!

پیش از پایان سال ۲۵۰۳ یاغی‌های دست نشانده روسیه، استان آذربایجان را جمهوری خود مختار
اعلام می‌نمایند. در همین زمان باقیانی نیز در کردستان، دم از خود مختاری می‌زنند...

« ... آن سال، بحرانی‌ترین سال
در تاریخ معاصر کشور من بود...
نیروهای تجزیه طلب مانند خود
بچنان مملکت می‌افتند... درین
بنظر می‌رسد که سرزمینی باستانی
بسیار تاریخی شکوهند محکوم به
تکه تکه شدن و مرگی تند پس است...»

سربازان ایرانی زیر فشار نیروهای روس در
قرارگاههای خود عملاً محبوس مانده‌اند...

نرومن سر بیا به روسیه اخطار می نماید...
اما استالین پاسخی نمی دهد.



دوما همچنین شکایت خود را در برابر شورای امنیت سازمان ملل متحد که بتازگی بنیاد یافته بود مطرح ساختیم و شکایت ما نخستین شکایتی بود که در این شورا مطرح می شد...

بد نیال این تجاوزی شرما قه استالین،
آمریکا و انگلیس در اعتراض شدید به او، با ایران همصدا شدند...



اما باید مبارزه کرد و همین را از آشتکی و آذر با بجان در انا بودی نجات داد ...
واقفیت تلخ اینست که اینک بیش از سی هزار سرباز روس در شمال ایران مستقر شده اند .
شاهنشاه دوراه بیشتر در پیش پای خود ندارد، آیا باید جنگید ؟ یا باید با مذاکرات سیاسی این گره کور را باز کرد ...!

نمایند شاهنشاه در سازمان ملل متحد، دوباره شکایت کشورش را مطرح می کند ... شکایت ایران اینبار شورای امنیت ساخت تحت تأثیر قرار می دهد...
کشور من بدینوسیله به دنیا اعلام می نماید ...
(گرومیکو) نماینده شوروی اعلام می دارد که بزودی نیروهای روس خاک ایران را ترک خواهند نمود و بالاخره مدارد، بهشتماه ۲۵۰۵ قوای روسی به کشور خود بازمی گردند .



شاهنشاه جوان از امکان چنین نواختی بکه می خورد و با سراجت اعلام می نماید ،
و اگر دستهایم را قطع کنند حاضر نیستم این فرمان غیر قانونی را امضاء کنم ،
نخست وزیر آنقدر ساده بود که فکر میکرد با چنین توافقهایی بازم بتواند تمامیت کشور را حفظ کند.



صدها تانک و ستونهای سرباز روسی بسوی ایران سرازیر می شوند .
نفس تودیر وقت بناچار آدمگی خود را در مورد برسمیت شناختن خودمختاری آذر با بجان توپس گرفتن شکایت از شورای امنیت، و بردن لایحه امتیاز نفت شمال به مجلس شورای ملی موافقت مینماید ...

شاهنشاه سریع و قاطع اتخاذ تصمیم می نماید... وزیران خود را فرا می خواند و شورای جنگی تشکیل میدهد.
اعلیحضرتا، امکان دارد استالین دست به یک حمله وسیع بزنند...
اراده شاهنشاه اینست که یاغیان سرکوب گردند .
اما آیا روسیه به کمک یاغیان خواهد آمد ...!
سر انجام تصمیم قاطع و نهائی را شاهنشاه اتخاذ می نماید...



با خیال خام خودمختاری، برای مذاکره.
با یک هواپیمای روسی به تهران می آید .



اینبار استالین بعهده خود وفا کرده است، اما دولت پوشالی اش تنها باقی مانده است. پیشهوری که تعادل دوانی درستی ندارد ...
در جنوب ایران ایل های مختلف با مشاهده اینکه پیشهوری برای مذاکره به تهران آمده است دچار وسوسه میشوند که دست پشورش بزنند و آنان نیز ادعای خودمختاری بنمایند.





او آماده جنگ می شود -
 « با خود فکر کردم که اگر من حمله نکنم نیروهای لجر به طلب قدرت بیشتری خواهند یافت و حمله خواهند کرد. البته اوضاع با مساعده نبود و من چنین کاری را نپذیرفتم. »
 معامله بزرگی بود. معتقد بودم که هرگز در شرف افتخار بهتراز نابودی استقلال زاد و بوم امست. »

« در این موقعیت حساس من از ندای وجدان خود پیروی کردم - به ارتش فرمان دادم تا پانچان را برای همیشه سرکوب نماید... »

نقشه جنگ را با افسران خود مطرح می کرد و در دو روز یک جلسه بازده ساعتی شخصاً تمام جزئیات را مرور می نماید.



همه چیز آماده است. ارتش ایران بسوی تیرین حرکت می کند. در این موقع استالین آخرین تیر را که در ترکش دارد رها می کند.

و با هواپیما بر فراز مواضع شورشیان پرواز می نماید.



بوسها به کمک مزدوران خود نمی آیند. ارتش ایران پانچان را سرکوب می کند و هر چه ایران به اختیار خود می آید.

بامید بیست آوردن امتیاز نفت شمال می خواهد روابط دوستانه با ایران داشته باشد. یکسال بعده وقت مجلس شورای ملی لایحه دادن امتیاز استخراج نفت شمال را به بوسها رد می کنند. استالین تهدیدهای بیشتری میکند ولی بیجا پنداست.

سفیر روس شرقیاب و تهدید بحمله میکند.

«... این موضوع فقط به خود ایران مربوط است. و هیچ خطری هم برای صلح جهانی ایجاد نمی کند.»

دوسه خود را در وضعیت دشواری می بیند از پلکسو مایل است از مزدوران خود پشتیبانی کند و از سوی دیگر



« در سراسر کشور بخوبی احساس می شد که ملت مظلوم بزرگتر و عمیق این پیروزی پانچان را درنگ کرده اند، مظلوم شهادت و مین پرستی. در هر گوشه ای ملت خود را می دیدم که با وفاداری و صبورت نسبت بین ایران احساسات میکنند.»

ورد مکتب شایسته به تیریز پیروزمندانه و بسیار شکوهمند است. « در سراسر ایران موجی از احساسات مین پرستی برخاست. من معتقدم که نه تنها ما ایرانیان، بلکه هر فرد آزاده ای در جهان این روز را باید دریاد داشته باشد... آری، ملت های کوچکتر با پشیمات در رو پاروشدن با ملل بزرگتر را داشته باشند. »

درد بر شاهنشاه!
جاوید شاه!

۲۵ سال پیش نیز، بزرگمردی مین پرست برای نجات این مرد بوم قیام نمود. نام او رضا شاه «کبیر» است. پندرشاه جوان است. او ایران را نجات داده است.

۲۷ ساله ایران پرورنده است.

او تیران را با یک کودتای بدون خونریزی
صرف کرد.

پادشاهن یکی از سدها همین پرستی بود که در
آتش عشق وطن می سوخت. سر انجام او در
سوم اسفند ۱۳۲۹ به نمای وجدان خود پاسخ
داد و برای نجات ملت خویش کمر همت بست.
نیمه شبی در اسب سوار بازگشت و رسید.
از یکی از دروازه های تهر ان وارد این شهر
دو پست هزار نفری شد و کنترل اوضاع را
بمست گرفت.

... پند من شاه عالی بین وقتی بلند
داشت... دلیل بزرگد کوفیق شکوهت
اوروخ همین پرستی او بود که درما ایران
یک پدیده فطری است...

... او سر باز ساده ای در
برنگاد فرافهای ایرانی بود.
او را درشاخان می نامیدند
و همه از او حساب می بردند
... در آن روزها ایران در
دوران ضعف و بدبختی سر
می برد. رهبر ان مملکت قدرتی
نداشتند و نفوذ خارجی
هر روز بیشتر می شد.

دروازه را باز
کنید!

آن زمان نیز تیروهای تجزیه طلب در شمال ایران فعالیت داشتند و ایالات جنوب
در حال شورشی و نا فرمانی بودند. ... پادشاهن با سانی بر شورشیان و باغیان پیر ورز شد...

او دولت شیخ وقت را بر کنار کرد و حدود دو سال بعد که اندک
اندک با اوضاع سر سامانی داد. پست نخست وزیری را بعهده
گرفت.

سلسله ای که نتوانست اقتضادات غرور انگیز این کشور
باستانی را حفظ نماید، کمی پس از کودتای رضاشاهان،
احمد شاه کشور را بسوی اروپا ترک نمود.

ان زمان جوان کم سالی با نام احمد شاه سلطنت
می کرد. او آخرین پادشاه سلسله شیخ قاجار بود.



چند ماه بعد رضاشاه در کاخ گلستان بر تخت سلطنتی طاووس نشست و بطور رسمی تاجگذاری کرد.
او بنام نخستین شاهنشاه دوره ان به لوی تاج سلطنت را بر سر گذاشت و سر آغاز همین پرستی جدید ما ایران دانایان.



... سر انجام در سال ۱۳۸۴، مجلس مؤسسان احمد شاه
را از سلطنت خلع و پادشاه شاهنشاه ایران اعلام نمود.

درواغل سلطنت خود يك دوز يك لایق جنگی روس را دساحل يك بندر ایران می بیند و ششمین فرمان می دهد تا آن را هرچه زودتر دور سازد .



فورا این بیگانه را از آبیهای مادور کنید.

روز بعد قایق جنگی رفته بود .

در باره میهن پرستی پر شور رضاشاه کبیر داستانهای زیادی نقل میکنند .

از بزرگای بزرگ او الفاء « تاپتولاسیون » بود که بموجب آن بیگانگان در ایران فقط از قوانین کشورهای خود پیروی میکردند . او همچنین دستور داد تا دیگر همیشه برای نام « پارس » ، این سرزمین را « ایران » نامند . نقرت او از نفوذ بیگانگان چندی بود که وقتی با قایق از کنار پالایشگاه نفت آبادان که در دست انگلیسها بود میگشت روی خود را بر میگردد تا آنرا نبیند .



پس از آن فرمان داد تا زنان ایرانی نقاب از چهره و چادر از سر بگیرند . بدین سان زن ایرانی نخستین گام را برای آشنایی به حقوق اجتماعی خود برداشت .



د سرانجام در ۱۷ دی ماه ۱۳۰۴ م اساسی را در این راه برداشت ...



او از مادر و خواهرانش خواست تا بدون نقاب و چادر در مراسمی شرکت نمایند .

و ... در زمان پند من بود که ایران بنا لندن غرب آشنایی یافت . او ایران را سرزمین نویی ساخت . پیش از رضاشاه کبیر ، مملکت بین خوانین تقسیم شده بود . مردم پناهی نداشتند . حتی در تهران کمتر کسی جرأت می کرد بعد از غروب آفتاب از خانه خود بیرون بیاید . راههای کشور خراب بود و امنیت نداشتند . رضاشاه کبیر عقب ماندگی زنان ایرانی را نقرت یافت عمل کند .

او به عدسنگی ملی می اندیشید و برای آنکه مملکت متکی به خود باشد . به ارتش نیرومندی نیاز داشت . او به نیروی نظامی کشور سرمایه مان داد . نیروی دریایی و نیروی هوایی را بنیاد نهاد . قانون نظام وظیفه عمومی را وضع کرد و دانشگاه افسری را ایجاد نمود . او معتقد بود که برای پیشرفت کشور باید آنرا به سرعت مدرنیزه کرد . از اینرو راه آهن سرنامری را ساخت ...



پیش از رضاشاه کبیر ، تقریباً هیچ کارخانه ای در ایران وجود نداشت .



وقتی در سن ۱۴ سالگی به بریگاد قزاق پیوست ، سواد نداشت . اما بعد با شهادت شروع به فراگیری خواندن و نوشتن کرد هیچ وقت برای هیچ چیز دیر نیست . او سفارسی زبانی آلمانی کرد و نخستین دانشگاه ایران را که دانشگاه تهران بود ، بنیاد نهاد . دینارم هنگامی که تاج پادشاهی را بر سر نهاد ، شاه شاهان ، سا به خدا و قبله عالم لقب گرفت ولی همیشه به خود بعنوان پت سر بازساده اشاره میکرد .

او بعنوان شاهنشاه ایران فقط یک بار به خارج از کشور سفر کرد .



... و از این اقدام خود پیش از هر اقدام دیگری احساس غرور و خشنودی میکرد . این راه آهن ، امروزه ایران را به اروپا و خاورمیانه مربوط می سازد .

سفر رسمی او به ترکیه برای دیدار کمال اتاتورک رهبر بزرگ آن کشور که مورد تحسین زیاد او بود .



راه آهن ۱۳۹۲ کیلومتری ایران شاهکار مهندسی زمان خود بود که برای آن روی هر دقیقه ۳۱۰۰ پل ۲۲۴۳ تونل ساخته شد. یکی از تونل‌ها دایره دار در داخل کوه می‌چرخد و دهانه اش در سوی دیگر کوه باز می‌شود.

در پایان کار، آخرین بیج‌ریها در مراسم توسط ولیعهد تصویب و محکم گردید.



رضا شاه کبیر ساختن راه آهن را قدم به قدم دنبال می‌کرد و شخصاً از مراحل کار بازدید می‌نمود. در روز افتتاح راه آهن او شخصاً سوار قطار شد و وقتی مشاهده نمود قطار سر وقت به مقصد رسید، لبخندی حاکی از رضایت عمیق بر لبانش نقش بست.



آندروزیکی از اوقات خیلی نادری بود که مردم لبخند او را دیدند. او قلب مهربانی داشت اما حالت چهره اش همیشه جدی بود.



ساختن راه آهن ایران ۱۱ سال بطول انجامید. هزینه آن از مالیات کمی که برای قندوشکر مقرر شد تأمین گردید. در جنگ دوم، همین راه آهن مورد استفاده متفقین قرار گرفت و «پل پرورزی» آنان شد. نه تنها راه آهن، بلکه خود کشور نیز وقتی که جنگ در گرفت، از هرجهت مورد هجوم متفقین واقع شد.



جنازه او بحال بند به ایران آورده شد و آرامگاه ابدیش در شهر ری، برای هر ایرانی و خارجی یادبودی از مظهر شجاعت و مهن پرستی است.

دادمرد بزرگ تاریخ ایران سرانجام به سرای ابدی شافت... اینک در پیوجیه جنگ دوم جهانی، فرزند او زمام امور را به دست گرفته و می‌خواهد کشتی طوفان زده را به ساحل برساند. خاتمه آذربایجان نخستین سنگی بود که بیگانگان پیش پایش انداخته، او در این کشمکش پیروز شد اما آه‌های سنگینی پیش پای او نهاده اند. راستین ملت اولیزمانند پدرش می‌خواهد پادشاه راستین ملت خود باشد... و اولیزمانی دشوار و پرهیج و غم در پیش دارد...



آنگاه پاسپردن کشور به فرزند پرورشش با ادتش و ملت خود وداع کرد...

و ایران را به قلمه آفرینای جنوبی ترک کرد و در سال ۲۵۰۳ چشم از جهان فرو بست.



با اندوه سوار اتومبیل خود شد...



سرانجام پادشاه پیر به ستوه آمد و ولیعهد جوان خود را فراخواند، من نمیتوانم این وضعیت را تحمل کنم و از چند اهل جزیره انگلیس و روسی دستور بگیرم...

مشتی از خاک مهبش را بنوان عزیز ترین یادبود با خود برداشت



اینک پس از نجات آذربایجان ایران آماده می شود تا آثار جنگه را هر چه بیشتر از چهره بزداید... و در خیر پیش رویتند ایران نیز آماده می شود تا ملت خود را در راه ترقی و تعالی هر چه فراتر ببرد...



او خود خلبان ماهری نیز هست. او با هواپیمائی که خود هدایت می کند، به هر گوشه مرز و بومش سرکشی می کند...



در نخستین سال پادشاهی، توزیع اسناد املاک سلطنتی را بین دهقانان آغاز کرد. اما مجلسی که هنوز بیشتر نمایندگانش را مالکین بزرگ تشکیل می دادند، از این اقدام پشتیبانی نکرده بود.



اینک او دوباره دست به این اقدام میزد... او اسناد بیش از دو هزار دهکنده از املاک سلطنتی را شخصاً بین دهقانان توزیع می نماید.

این اقدام او زندگی نوینی را برای بیش از بیست هزار دهقان به ارمغان می آورد... و در این حال بتوان مقدسای بر اصلاحات ارضی، مالکین بزرگ و فئودالها را تهدید می کنند...



او نه تنها با این اقدام نخستین ضربه شکننده را به رژیم ارباب و رعیتی می زند، بلکه اقدامات سوومند دیگری را نیز بدقه آن می نماید. او نخستین برنامه عمرانی ایران را طرح می ریزد... فرمان میدهد تا به وضع دستمزدها سرسامانی داده شود و یک حداقل قابل قبول دستمزد تعیین شود... همچنین فرمان می دهد تا کودکان خردسال بتلا گرفته نشوند و بلکه سوادآموزی کنند... او با هر مشکلی که مانع پیشرفت ملتش باشد سینه بس سینه روپرو می شود... و اینچنین تا مرز دو پاروی شدن با هرگ پیش میرود...

دشمنان ایران باز در بهمن ماه ۲۵۰۷ ضربه دیگری میزنند... آنان هنگامی که شاهنشاه ایران به جشن سالانه دانشگاه تهران میرود، مزدور خائنی را در سر راه او قرار میدهند تا او را با شلیک چند گلوله از پای در آورد... می خواستم وارد ساختمان دانشگاه شوم که ناگهان صدای شلیک را شنیدم... گلوله ها را شخصی که در ظاهر یک عکاس به آنجا راه یافته بود از فاصله نزدیک شلیک می کرد... هر چند که باور نکردنی است اما سه گلوله کانه مرا سوراخ کرد بی آنکه به من اسباب نماند... و اما چهارمین گلوله از گوی ندر است من وارد و از بینی خارج گردید... او اینک قلبم را هدف قرار داده بود... در این حال چه باید می کردم؟...



« آخرین گلوله او در اسلحه گیر کرد... »



« احساس عجیبی داشتم و می دانستم که هنوز زنده هستم... متأسفانه افسران جوانی که همراه من بودند باختم زیادی او را جا بجا گفتند... »

« ناگهان شروع به حرکات تند ماریجی در اطراف خود کردم و در عین حال به سرعت تغییر وضعیت میدادم... او دوباره شلیک کرد و گلوله او به کتف من اسباب کرد... »



« در هر حال او آدمی غریب و غیر طبیعی بود... تحقیقات نشان داد که او روابطی با برخی گروه های افراطی مذهبی داشته است... در خانه او نوشته های کمونیستی پیدا شد... همچنین تحقیقات نشان داد که نامزد او دختر باغبان سفارت انگلیس بوده است... »

« با آنکه در قانون وجود در مجلس شورا و ستا پیش بینی شده بود، تا آن زمان فقط مجلس شورا وجود داشت... شاه در این هنگام فرمان تأسیس مجلس سنا را می دهد تا توانی ایجاد شود زیرا این زمان مجلس شورا زیر نفوذ یک اقلیت مخالف است... »

« مردی وقتی سوه سید امی شوندند نظاهراتی برپا میکنند و برای شاه جوان خود ابراز احساسات بر سابقه ای مینمایند... وفاداری ملت، بهمن نیر و داد تاجر چه استوارتر بر پای خود بایستم... »



« اینک شاهنشاه با قدرتی بیشتر سیاست داخلی را تحت کنترل خود درمی آورد و دستهای دست نشانندگان بیگانه را کوتاه میسازد... او برای آینده پلانی ملت خود تلاش میکند... ولی دشمنان او نقشه های دیگری را در سر میپرورانند... »

« ... خون زیادی از من سرفت... خاطر من هست که با این حال اسرار داشتم که مراسم جشن ادامه پیدا کند، اما اسرار قیام مرا قانع ساختند که به بیمارستان بروم... »

« بعدها او تیغورم نظامی آورده به خون من در باشگاه افسران برای تماشای ملت گمداشته شد، و هنوز نیز در همانجا موجود است... شاه جوان از قسر خود پیام داد بوی برای ملت خود می فرستد... »



دشمنی با شاهنشاهی ایران - نخستین بحران نفت:



هنوز زخم گلوله دشمنان بر چهره شاهنشاه بهبود نیافته بود که او با اراده‌ای راسخ تلاش خود را از سر می‌گیرد. اولین ماده در فهرست کارهای او برنامه عمرانی ۷ ساله است که اجرای آن به دلیل کمبود درآمدها لایحه ایران از نفت در این زمان کمتر از چهل میلیون دلار است. بدین جهت برای مدتی این برنامه و نقشه‌های عمرانی دیگر به تعویق می‌افتد.

او منظور دریافت کمک برای آبادانی کشورش با آمریکا سفر می‌نماید. پرتیونت تردمن از او با گرمی استقبال می‌کند، اما... و از سفر آمریکا با دست خالی به کشورم بازگشتم.



در همین وقت مذاکرات ما با شرکت نفت ایران و انگلیس بی‌آنکه به نتیجه برسد ادامه داشت. ما برای اضافه کردن بر سهم درآمد خود که همان بود چاه می‌زدیم و به جانی نمی‌رسید. پس برای جبران کمبود ۳۵ میلیون دلار کمکی که آمریکا کرده بود، لاجرم شدیم در مقابل، یک موافقتنامه بازرگانی ۳۰ میلیون دلار از روسیه بگیریم.



تمام این اتفاقات شرایط مساعدی برای قدرت گرفتن مصدق بوجود آورد.



مصدق سیاستمدار پیری است که کم کم احساسات تنگی را برضه بیگانگان بر می‌انگیزد و ملی کردن نفت را عنوان

می‌نماید. دوستی سرسختانه او مورد پشتیبانی مردم است. بزودی نام او با حرف درشت در روزنامه‌های دیپلماتیک می‌نویسند... و در سال ۱۳۰۹ مجلس لایحه ملی کردن نفت را تصویب کرد و من از آن پشتیبانی کامل کردم. شرکت انگلیسی نفت به عملیات خود خاتمه می‌دهد و ایران از مابقی نفت محروم می‌شود. شاه، مصدق را به نخست وزیر منصوب می‌نماید تا برای بحران نفت چاره اندیش کند. اوموشوع دعوی ایران را به دیوان لاهه می‌برد. ولی طرفین دعوا به توافق نمی‌رسند. مصدق مرتکب اشتباه گردید. او اعتقاد داشت که دنیا بدون نفت ایران قادر به ادامه حیات اقتصادی و صنعتی خود نیست. اشتباهات او با مسئله نفت خاتمه نمی‌پذیرد. ظاهراً برای آرام کردن بحران نفت، مصدق از شاهنشاه درخواست اختیارات فوق‌العاده می‌کند، ولی دواغ نقشه‌هایی برای کم کردن قدرت شاهنشاه و ضعیف کردن نقش او در مملکت را، در سر می‌پرورانند...

ملی شدن نفت در سال ۱۳۰۹ نقطه عطفی در تاریخ صنعت نفت بود که سابقه آن به حدود ۲۵۰۰ سال پیش برمیگردد.



در نوشته‌های قدیمی نشانه‌هایی می‌توان یافت از اینکه در جنوب ایران مردم از معاینه سیاه رنگی که از زمین می‌جوشیده است برای سوخت چراغ و یا آتشکده‌های خود (که در نزدیکی حوضچه‌های نفتی بنا می‌شده است) استفاده می‌کرده‌اند.



دوران جدید در صنعت نفت ایران از سال ۱۳۲۰ که امتیاز استخراج نفت به یک مرد انگلیسی داده شد آغاز می‌شود. نخستین چاه خاوردنیا در ایران در سال ۱۳۲۷ فوران کرد. سال بعد از آن شرکت نفت ایران و انگلیس بوجود آمد که پس از پنج سال نفت ایران را به اروپا صادر می‌نمود. پس از آن، کشفهای بزرگ و بهتر نفتی بسیاری در این صنعت شد.

پیش از آنکه ناشرهای بزرگ نفتکش ساخته شوند، نفت را در بشکه بر روی کاروان شتر به کشتی حمل می‌کردند.





اینک باردیگر شاهنشاه باید تصمیم بزرگی بگیرد...
 وگم کم برای من روشن شد که مصدق میخواهد دو دهان مرا از بین ببرد. در ۲۲ امرداد ۲۵۱۲ با صدور فرمانی مصدق را از نخست وزیر برکنار کردم. مصدق که شفته افکار اشتباه خود است از فرمان شاهس می‌پسند و مردم را تحریک می‌کند تا در خیابانها آشوب و بلوا کنند. روزهای سخت و تاریکی است در هیچ امنیتی نیست...

و من در بیست و هشتم امرداد در میان استقبال باشکوه ملت به کشور بازگشتم. بدینگونه شاه باردیگر پیروز می‌شود.



با یک کتفه لبی و با این هدف که ملت در باره سر نوشتش خود تصمیم بگیرد، سرانجام کولاهای کشور را سرنگ کردم. مصدق و پیروانش خیلی زود در می‌یابند که خواسته مردم ایران آن چیزی نیست که آنها فکر می‌کنند و بنا حیرت شاهد قیام مردم که خواستار بازگشت من هستند می‌شوند.



در میان هجوم مردم خشمگین، مصدق از روی دیوار باغ خود فرار می‌کند. او بند دستگیر و محاکمه می‌شود و به مرگ محکوم می‌گردد. اما شاهنشاه مهربان مجازات مرگ را بر او می‌بخشد.

اینک شاهنشاه بر قدرت تر از هر زمانی زمام امور را در دست می‌گیرد. احزاب کمونیست توده را غیر قانونی اعلام می‌کند، قرارداد جدیدی با شرکتهای نفتی غرب می‌بندد تا منابع درآمدی برای ایران باشد، و تقسیم اراضی بین دهقانان را که مصدق از آن جلوگیری کرده بود باز از سر می‌گیرد. او اینک بر قلوب ملت خود فرمانروایی می‌کند، و سرزمینی بزرگ را زیر سایه خود دارد، اما خانه و کاشانه خود او را سکونت و تنهایی گرفته است... این گره هم باید باز شود...

دو سی و چهار سال پس از آن، شرکت نفت ایران و انگلیس بیشتر از سه برابر درآمدی که به ایران میداد به دولت انگلیس مالیات پرداخت و تا این اندازه حق ایران پایمال گردید.

درآمد انگلستان : ۱۰۵ میلیون دلار

درآمد ایران : ۳۵ میلیون دلار



مردم نیز نسبت به آینده کشوراندیشناکند. آنان میخواهند که شاهنشاهان ولیعهد داشته باشد تا آن برعلاقه و اعتماد ملت استوار گشته است. بقا و ادامه یابد... پس از دو ازدواج که نخستین آن با یک پرنس مصری (فوتیه) و دومین آن با دختری از ایل بختیاری و تحصیل کرده در آلمان (تربیا) بوده است، هنوز شاهنشاه ایران فرزندی برای جانشینی خود ندارد...

در ۲۵۱۸، دوشیزه فرح دیبا را ملاقات می نماید. او که دانشجوی معماری در پاریس است برای گلدان تسمیلات تابستانی به ایران آمده است.



«... یک هفته بعد از این ملاقات، من بفرح پیشنهاد ازدواج کردم.» نامزدی آنان بطور رسمی اعلام میشود و تنها نوی ایران برای مدت کوتاهی بمنظور ترتیب کارهای خود به پاریس بازمی گردد.

فرح دیبا خانم شوهر آینده خود از میان آورده مردم برخاسته است. او تنها فرزندی یک خانواده سرشناس از شمال غرب ایران است. وقتی که هنوز کودکی بیش

نموده پدر او به سبب بیماری سلطان چتو از جهان فسرودسته است. تسمیلات ابتدائی خود را در مدرسه های ایتالیائی و فرانسوی در تهران بیابان رسانیده و بتدریج در محیط تحصیل خود فعالیت های گسترده بیشتری را بهنده

گرفته و با انتخاب شدن بعنوان اولین تیم بسکتبال مدرسه خود، این تیم را در پیروزیهای زیادی رهبری کرده است. او نقاشی را دوست دارد و در این هنر ماهر است.



چند هفته پس از نخستین ملاقات، مراسم عروسی شاهانه برگزار میشود. شاهنشاه در اطاق خود انتظار عروس را می کشد. عروس که بیست و یکسال دارد لیخته شادی بر لب دارد و از پله های قصر بالا میرود. دنباله دامن او را شش دختر کوچک گرفته اند.



برای او نیز رویای بزرگی تحقق یافته است.



در ۲۹ آذر ۲۵۱۸ ما برابر قوانین اسلام با یکدیگر ازدواج کردیم. همانطور که رسم ایرانیست، موقع بله گرفتن از عروس دو بار سکوت و قطار سوم که از او سؤال میشود آیا هوسر من میشود، «بله» می گوید.

«گر فناریها و کارهای سنگینی چند روزی ما حاصل ما را به تعویق انداخته و بی از آن ساحل دریای خزر رفتیم و نخستین روزهای زندگی مشترک را در آنجا گذرانیدیم.»



سرانجام شاهنشاه همسر دلخواه خود را یافته است. و بزودی فرزندی پسر می تواند ولیعهد او باشد نیز خواهد یافت...



در بیرون بیمارستان مردم با شادی گردهم آمده‌اند تا شاهنشاه، شهبانو و ولیعهد خود را ببینند. برای همه روز شاد و فرخنده‌ای است.



«چندماه پس از ازدواجمان، پزشکان شهبانو به ما مژده دادند که او بارداراست و چندماه دیگر فرزندی دنیا خواهد آورد.»

در روز نهم آبان‌ماه ۲۵۱۹، پهلوی سوم ولیعهد ایران دیده به دنیای گشاید...



«... چقدر خوشحال بودم که خداوند بزرگ بر من و همسرم رحمت کرد و نخستین فرزندمان را که پسر بود پماداد...» شاهنشاه خود در بیمارستان حضور دارد تا همسر و فرزند تازه به دنیا آمده‌اش را بخانه ببرد.



شاهنشاه و شهبانو نام «رضا» بر فرزند خود می‌نهند. و در پرورش و آموزش او با علاقه می‌کوشند.



ولیعهد ایران رضا پهلوی - که نام دیگر او کوروش است - کم‌کم بزرگ می‌شود... و کانون خانواده از وجود او گرمی و شور بیشتری می‌یابد...

اکنون پس از ازدواج، زندگی خانها حالت نو و آزادی بخود می‌گیرد.



او و شهبانو هر دو ورزش دادوستد دارند. و از این دو اوقات فراغت را به اسبسواری، یادالیهال، و یاسکی می‌گذرانند.

دحتی پیش از نامزدی من بفرح گفته بودم که پس از ازدواج با من بتوان یک شهبانو با مسوولیتهای سنگینی رو برو خواهد بود. پس از ازدواج من او با صمیمیت زیاد وقت خود را صرف انجام وظایفی که بعنوان شهبانو بهده داشته می نمود، و من با علاقه شاهد توجه خاص او بمسائل اجتماعی بودم.

او به پندم خانه ها سرکشی می‌کند و برای رفاه کودکان دستوراتی صادر می‌نماید.

همیای شاهنشاه، شهبانو نیز به فعالیتهای پشاهتگی علاقه نشان می‌دهد.



... و با کودکان در مدارس غذا می‌خورد.

همچنین در بیمارستانهای عمومی به دیدار بیماران می‌رود و از آنان دلجوئی میکند.



شاهنشاه عشقور است. او ملتی وفادار، همسری مهربان و پسر دوست داشتی دارد. وضع مملکت نیز کم کم رو به بهبود میگردد و درآمد ملت خون نازمای در رنگهای کشور جاری ساخته. اما شاهنشاه می‌داند که در دنیای پر آشوب این قرن خیلی بیش از این بایده کشور خود را قدرتمند سازد تا بتواند دهر و سنی سرهای خود بپایند ...

و پس از مرگ استالین دوران جدیدی در روسیه شوروی آغاز گردید. در ۲۵۱۵ سفر کراسین
 باین کشور ننوده و این فرصتی بود تا با آقای خروشچف با سراجت مذاکره و تبادل نظر نماید.

باید به آقایان، تاریخ وقایع اخیر
 در مملکتکم را یادآوری کنم.

من امیدوارم که ما مرتکب اشتباهاتی شدیم. ولی
 میدانید که مسئول آن دستگاه دهری قدیم بود.

اختلافات مرزی و آبی بین دو کشور حل میشود و روابط تازه بازرگانی برقرار میگردد.

در دهه پس از قیام ملی ۲۸ مرداد ماه،

شاهنشاه خطوط جدید سیاست خارجی را که
 بر اساس سلجوقی، همکاری، و احترام
 متقابل است، ترسیم می نماید.
 او به کشورهای گوناگون سفر می نماید. و با
 سران این کشورها در مورد مسائل مشترک
 مذاکره می کند. در بیشتر این سفرها
 شهبانو او را همراهی می نماید. یکی از
 کشورهای بزرگه که مورد بازدید شاهنشاه
 واقع می شود روسیه شوروی است که با ایران
 ۱۷۳۰ کیلومتر مرز مشترک دارد.

پس از آن، گام روابط دو کشور دوستانه و گام سرداست. و این تزلزل
 سرانجام در بازدیدی که جانشین خروشچف یعنی لئونید برژنف



از ایران می نماید، از بین میرود و روابط گرم و دوستانه ای
 برقرار می شود.

ملاقات شاهنشاه با آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا مانده ملاقات دو دوست قدیمی
 است. در ۲۵۱۸ آیزنهاور به ایران می آید و در این بازدید پایه های همکاریهای
 بسیار وسیعتری بین دو کشور بنا نهاده میشود و آمریکا طرحهایی را برای کمکهای
 اقتصادی، آموزشی، فنی، و نظامی به ایران تدارک می بیند.



شاه دو سفر به آمریکا با جان اف. کندی، رئیس جمهوری
 این کشور ملاقات و مذاکره می نماید.



این زمان روابط ایران با روسیه شوروی بر اساس تفاهم و همکاری است
 و ایران دیگر مانند سالهای قبل نیاز به پشتیبانی آمریکا ندارد و او را
 نه بعنوان یک حامی بلکه بعنوان یک دوست می خواهد.

روابط ایران با انگلیس که پس از جنگ به قول خود وفا کرده و نیروهای خود را از
 ایران فرا خوانده بود، در دوران پیران منت به سردی گرایده بود. اما اینک سران
 دو کشور با تفاهم پایه های دوستی و همکاری نوینی را بنا نموده و از کشورهای یکدیگر
 بازدید می نمایند.



برای نخستین بار در تاریخ معاصر، ایران مورد شناسایی و احترام
 قدرتهای بزرگ دنیا واقع می شود.

اما شاهنشاه تنها در اندیشه بهبود روابط با کشورهای بزرگ نیست، بلکه
 با دیدنی جهان بیگانه به دوستی و تفاهم با همه علاقمند است...

در نظر شاهنشاه، پرزیدنت تیتو، رئیس کشور یوگسلاوی مردی جهان‌نیده و سیاستمداری بزرگی در جهان سوم است. با او نیز ملاقاتی بسیار دوستانه در محیطی پر تهاجم صورت می‌گیرد.



دید شاهنشاه نسبت به مسائل جهانی بی‌شاهت به دید دوستانه‌ای که مورد تحسین او هستند نیست. رئیس جمهوری فرانسه، شارل دوگل، سردی دوستانه آزادی و سیاستمداری واقع بین و پرکار است. شاه با ملاقه خاصی او را ملاقات می‌نماید...



شاه به توسعه روابط دوستانه با همسایگان نزدیک خود علاقه مند است. او با پرزیدنت ایوب‌خان رئیس‌جمهور کشور دوست و همسایه پاکستان چندین بار ملاقات می‌کند. هر دو کشور عضو سازمان پیمان مرکزی (سنتو) هستند.

در بسیاری از کشورهای خارجی لقب امپراتور به شاهنشاه داده‌اند. فرمانروای ژاپن نیز امپراتور می‌رویند.



مدت زیادی از این ملاقات نمی‌گذرد که پیشرفت‌های ایران آشکاره چشمگیر می‌شود که این کشور را «ژاپن نو» لقب می‌دهند. اما ایران از این مرتبه هر قدر باقی بماند...

با ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی نیز ملاقات و مذاکره می‌نماید.



و با ملک حسین، پادشاه اردن هاشمی، کشور دوست و برادر ایران ملاقات می‌نماید.

او همچنین با نخست‌وزیر هند «نهرود» ملاقات و مذاکره می‌نماید.



و پایه‌های همکاری‌های منطقه‌ای بین دو کشور، بنا نهاده می‌شود.

روابط با ایتالیا و آلمان نیز بسیار صمیمانه است. ایتالیا و آلمان آمریکا و فرانسه، فرادادهای جدید نفتی با ایران امضاء می‌نمایند. در این قراردادها هند و پنج درصد درآمد به ایران تعلق می‌گیرد و این برسانه است.



دستور خود، شاهنشاه با سران پیش از این کشورها کر می‌نماید. سیاست مستقل ملی، نام گرفته و مورد تحسین جهانیان است. کم‌کم ایران چشم‌های همه را از طرف او کشادگی‌های خود می‌نماید. در تصمیم‌گیری‌های خارجی خود، شاهنشاه می‌گوید: ما خواهان صلح هستیم و می‌خواهیم هر فنظر از هر گونه ایده‌آل‌نویزی که هر کشوری دارد با همه آنها تقاضای همکاری و دوستی داشته باشیم. این دید، نویسی است که ایران برای فریاد افغان بوده و زبان آن نیز دیده است.

خانواده‌های سلطنتی اروپا و اهل بلژیک و نوزادیک با شاهنشاه ایران دارند



ملاقات‌های دوستانه بین شاهنشاه با پادشاهان کشورهای اروپایی و از جمله بلژیک، سوئد و نروژ صورت می‌گیرد.

آنان این سرزمین را ایران نامیدند. برای فرنها در این سرزمین اقوام گوناگون، ایلامی ها، مادها، و پارس ها کمابیش نزدیک به یکدیگر زیستند.



اتکاء سال ۵۵۰ قبل از میلاد، پادشاهان هخامنشی آغاز به گسترش مرزهای جنوبی خود نمودند. بزرگترین آنان کوروش بزرگ شاهنشاه هخامنشی ایران زمین بود که همه اقوام را مطیع خود ساخت و امپراطوری ایران را بنا نهاد. این نخستین و بزرگترین امپراطوری جهان بود.

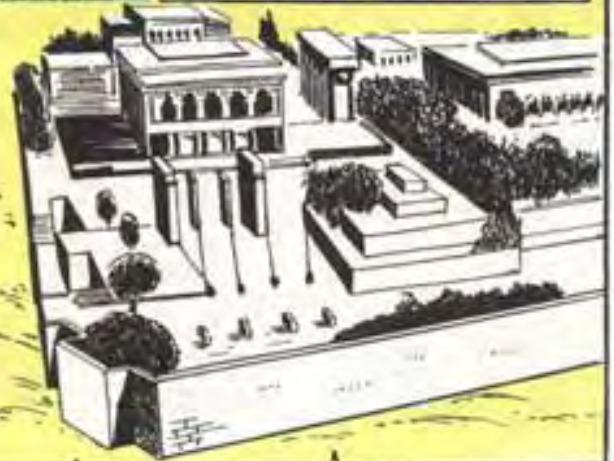
روزگاری ایران يك امپراطوری بزرگي بود. بزرگترین امپراطوری روی زمین. این کشور چهارراه ارتباطات دنیا، مرکز قدرت، و گهواره تمدن جهان بود. سرگذشت ایرانیان از حدود ۴۰۰۰ سال پیش که آریا نژادان به این مرز و بوم آمدند، آغاز می گردد.



پس از کوروش بزرگ، کمبوجیه و داریوش، داریوش، هخامنشی پادشاه، و اردشیر پادشاهانی بودند که امپراطوری او را حفظ کرده و بر عظمت آن افزودند. آنان شهرهای بزرگه یا شهرهای عظیم گشوده خیره کننده ای داشتند: درپارس، سوش، و اکباتانا (همدان) بنا نهادند...



سربازان ایرانی، شهر پس از شهر و کشور پس از کشور را فتح نمودند و مرزهای خود را فراتر و فراتر بردند. آنان لیدی، بابل، هند، آفریقای شمالی، بخش بزرگی از یونان، و بسیاری سرزمینهای دیگر را تصرف کردند و به امپراطوری خود افزودند.



ساتراپ های امپراطوری کوروش



امپراطوری ایران در آن زمان از یکتو از رود دایوب تا اقیانوس هند امتداد داشت، و از سوی دیگر از مصر تا هند... این امپراطوری ساختمان و نظم ویژه خود داشت.



امپراطوری ایران دارای یک سیستم اداری منظم بود. این امپراطوری به ایالت‌های نیمه‌مستقلی بنام «ساتراپی» بخش شده بود. شاهنشاهان ایران که عاقلی بنام خود شرب می‌کردند که در ساتراپی‌های آنان رایج بود. آنان همچنین شهرهای بزرگی برای ارتباط بین ساتراپی‌ها ساخته بودند. شاهنشاهان ایران نخستین سیستم منظم پست را بوجود آوردند.



بیک‌های نامرسان سوار بر اسب از جا پارخا نه‌ای تا جا پارخا نه دیگر می‌تاخند، و در آنجا اسب خود را با اسب تازه نفسی عوض کرده و هر چنان جا پارخا نه به جا پارخا نه پیش می‌تاخند تا نامه راه بگیرند آن‌ها تسلیم نمایند. آنان می‌توانستند در یک‌روز ۶۰ کیلومتر راه بیمایند. «هرودوت» مورخ یونانی که این بیک‌ها را دیده بود نوشته است: «نه باران، نه برف، نه یخبندان، نه تاریکی، هیچ چیزی مانع یک‌تا فرسان داریوش شاه، که همچنان با اسب خود پیش‌می‌تاخت نمیشد.»

امپراطوری که کوروش بزرگ بنیان نهاد، تنها بر زمین‌های جهانگیری فتح سرزمینهای هر چه بیشتر استوار نبود، بلکه در آن دوستی با دیگران و پدید آوردن تفاهم جهانی نیز، اهمیت زیادی داشت.



«من، کوروش، شاه شاهان، هنگامی که پیروز شد، وارد بابل شدم. همه مردم با شادی به پیشوا من شتافتند. اما من مقدسه شهر احساس سر ابر انگیزت. پس به مردم آنجا آزادی دادم تا هر خدای را که دلشان می‌خواهد پرستند. فرمان دادم تا هیچ خانه‌ای ویران نشود. فرمان دادم تا مال هیچ‌کس از او گرفته نشود و به همه امان دادم تا در آرامش و آزادی زندگی کنند.»

فرمان کوروش بزرگ که بر لوحه‌ای گلی نوشته شده، هنوز وجود دارد و نخستین منشور حقوق بشر نام گرفته است.



در حدود سیصد سال پیش از میلاد مسیح، اسکندر مقدونی به ایران حمله کرد و تا هند پیش رفت. او به انتقام حمله ایران به آتن دست به این حمله زد.



داریوش بزرگ آب‌داهی بین دریای سرخ و دریای مدیترانه ایجاد کرد که بعدها دنباله آن حفر شد و کانال سوئز نام گرفت.



بعدها امپراطوری ایران از زیر یوغ بیگانگان پدید آمد اما دیگر هرگز عظمت ددرا ن هخامنشی را باز نیافت.

در پایان جشنی که او به خاطر پیروزی خود بر پا کرد در حالت مستی و به تحریک تاتیس مشغول خود تحت حملشه را به آتش کشید و از گنجهای با شکوه شاهنشاهان ایران ویرانه‌ای برجای نهاد... تحت حملشه سوخت و از بین رفت ولی امروزه سونهای که از آن باقی مانده به‌آورد شکوه و عظمت شاهنشاهی هخامنشی است.



پس از هخامنشیان سلسله‌های دیگری در ایران روی کار آمدند. آنان بار و میان‌دو مهاجمین دیگر جنگیدند و نزدیک به هزار سال این مرز و بوم را حراست کردند.



در قرون وسطی مهاجمان دیگری بر ایران تاختند که خشونت و خونریزی با خود آوردند. آنان لشکرهای چنگیز خان و تیمور لنگ بودند.



تا اینکه در ۶۳۲ میلادی مسیح، اعراب به ایران تاختند و عمر ۴۰۰ ساله سلسله نبرومند ساسانیان پایان یافت.

ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند با فرهنگ خود مهاجمان را تحت تأثیرش و آداب خود قرار دادند.



این سینا

در دوره پس از اسلام، در ایران دانشمندان و فلاسفه و شاعران بزرگی ظهور کردند از جمله: ابن سینا، فردوسی، خیام، و ابوریحان بیرونی، و بسیاری دیگر بودند.

زیاده‌های آتش منوها مراسم فروتنی کرد و آنان نیز تحت تأثیر فرهنگ ایرانی واقع شده و باز دوران آرامش و سازندگی و ظهور شعرای بزرگه فرا رسید.

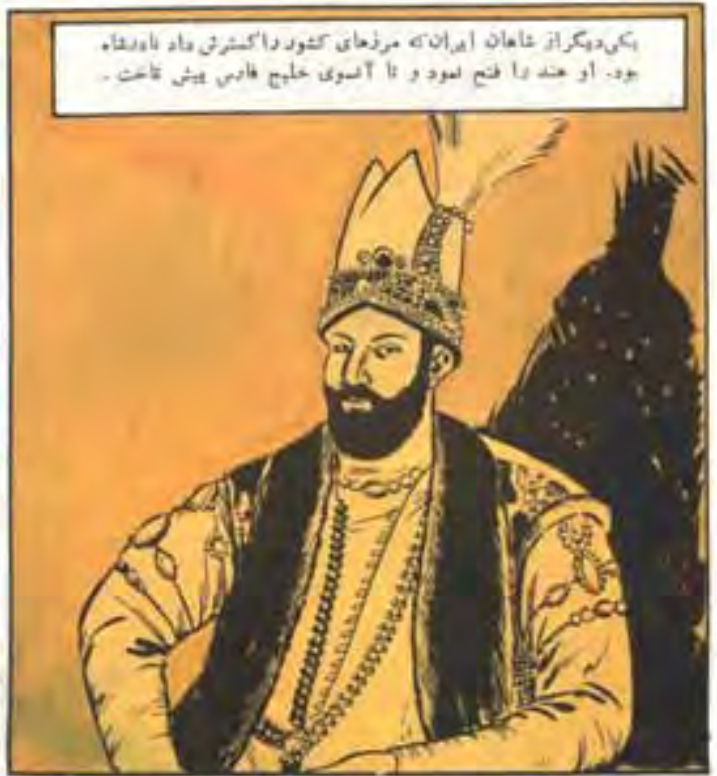


در قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی، در ایران پادشاهان بزرگه علمی و ادبی پدید آمد. این پادشاهان در زمان شاه عباس بزرگه صفوی بود، که از سال ۱۵۹۷ (۹۹۶ هجری قمری) تا سال ۱۶۲۹ (۱۰۳۸ هجری قمری) پادشاهی کرد.

در زمان این پادشاه بزرگه روابط فرهنگی و بازرگانی با اروپا به ویژه با ایتالیا ایجاد شد. پایتخت شاه عباس بزرگه شهر زیبای اصفهان بود که به سبب آبادانی و زیبایی بسیار آنرا «نصف جهان» مینامیدند. زندگی در دربار صفویان بسیار با شکوه و آداب و عادات آنان بسیار ظریف و خردمندانه بود.

و افسانه‌های بسیار دلنشینی از زمان پادشاه شاه عباس بزرگه نقل شده است.

یکی دیگر از شاهان ایران که مرزهای کشور را گسترش داد نادرشاه بود. او هند را فتح نمود و با آسوی خلیج فارس پیش تاخت.



بادوی نادر آسمت سلسله قاجار
در سال ۱۲۵۳ (۱۶۰۹ هجری
قمری)، ایران در سرانجام
پاکدوران طولانی و سف
و انحطاط و فقر و فلاکت
افتاد و عظمت گذشته آن
یکلی از بین رفت.
دوره دوران این سلسله تهران
پخوان پایتخت انتخاب شد.

چنگ های بیهوده شاهان این سلسله پاروسها، انگلیسی ها، و افغانها
به زبان ایران تمام شد...



در اثر بیمان های صلحی که
شاهان قاجار مجبور به امضاء
آنها شدند، سرزمین های
بسی از ایران جدا شد و
بریکانگان نفوذ زیادی در همه
ارکان مملکت پیدا کردند.
در اوائل قرن ۱۹ میلادی، ایران
چلور تاثر آورده زیر نفوذ روسیه
و انگلیس درآمد و در هر گوشه
مملکت، سربازان این دو کشور
دیده می شدند.



سرانجام مردم ایران به ستوه آمدند و
چندین هائی بر ای دهائی از نفوذ بریکانگان
و سلسله قاجار بوجود آمد.

...ولی یکسال بعد، قراغا مجلس شورا را
به قوب بستند. در این هرج و مرج انگلیسها
و روسها کشور را میان خود تقسیم کردند.
این تقسیم سیاسی ایران همچنان بر جای
ماند تا سال ۱۳۲۹ که رضاشاه، سردار
بزرگ ایران، کودتا کرد و پسران سلسله
شاهنشاهی پهلوی را پشیمان نهاد.

اینک شاهنشاه در هر دو تاریخ
معانی عمیقی می بیند.

در دست است که ما هرگز مستعزفه
فدائیه ای امپریالیست نبوده ایم،
اما از جهاتی سر نوشت ما تلخ تر
بوده است. در طول تاریخ به
سرزمین ما حمله های بزرگی
شده که خوشبختانه هر کدام
در فرهنگ غنی و پربار ایران حل
گردیده است. این چنین بسوده است
که متعلق که ۲۵۰۰ سال پیش در این
مملکت افروخته شده در برابر طوفانها مقاومت
کرده و بی آنکه هرگز خاموش شود امروز پست ما
که وارث این تمدن بزرگ هستیم سپرده شده است.

من از کودکی می دانستم که سر نوشتم این است که برای
سرزمین پادشاه باشم و این کشور باستانی را که فرهنگ شایسته
کننده و احترام انگیزی دارد رهبری کنم. آرزوی من اینست
مردم کشورم خوشبخت و آزاد زندگی کنند و مخصوصاً به
سر نوشت آورده مردم عادی عمیقاً علاقمندم. شاهنشاه ۲۰ سال
با دشمنان ایران در داخل و خارج کشور بیرون کرده. او اینک
بر آن است که بزرگترین گامها را در تاریخ ۲۵۰۰ ساله کنونی
بردارد...



...فشار مردم برای يك تحول، در سال
۱۳۲۵ شاهنشاهی دست بیافت و شاه قاجار
به خواست ملت، اولین فرمان مشروطه
ایران را در خاورمیانه امضاء کرد.

انقلاب شاه و ملت :

در سال ۱۳۴۱ پس از تحولات بسیاری که صورت گرفته بود موقع را برای برداشتن گامهای بزرگ مناسب یافتیم. ملت من به من اعتماد داشت و قاضی عمیق تر از همیشه این ما حکمفرما بود .
در ششم بهمن ۱۳۴۱ شاهنشاه افکار انقلابی خود را با ملت خود در میسان می گذارد و این چنین انقلاب شاه و ملت بوجود می آید .

من در نبرد بین
تنگی و بدی نمی توانم یک
ناظر بی طرف باشم، زیرا من خود پرچم
این مبارزه را بردوش گرفته ام . برای آنکه
دیگر هیچ نیروی نظام نظامه بردگی را بر
روستایان این آب و خاک تحمیل ننماید و هیچ
نیرویی قزوقهای این مملکت را تاراج نکند ،
و برای آنکه مساوات و عدالت حاکم بر سر نوشت
هنگام باشد، من تصمیم گرفته ام اصول انقلابی
را که طرح رفته ام و تحولات بزرگی را موجب
خواهد شد در معرض فشارت شما بگذارم .
این انقلاب من و شما یعنی
انقلاب شاه و ملت است .



- اصول این انقلاب که در اصل شش ماده :
- ۱ - اصلاحات ارضی -
 - ۲ - ملی کردن منابع و جنگلها -
 - ۳ - فروش سهام کربخانه های دولتی -
 - ۴ - مهیج کردن نگران در سود کربخانه ها -
 - ۵ - اصلاح قانون انتخابات و تساوی حقوق اجتماعی زنان با مردان -
 - ۶ - ایجاد سپاه دانش -
 - بود ، بعدها به ۱۷ اصل :
 - ۷ - ایجاد سپاه بهداشت -
 - ۸ - ایجاد سپاه ترویج و آبادانی -
 - ۹ - ایجاد خانه های اصناف -
 - ۱۰ - ملی کردن آبها -
 - ۱۱ - نوسازی کشور -
 - ۱۲ - انقلاب آموزش و ادانی -
 - ۱۳ - گسترش مالکیت و احضای منشی و تولیدی -
 - ۱۴ - تثبیت مداوم قیمتها و مبارزه با گرانفروشی -
 - ۱۵ - تحصیل رایگان -
 - ۱۶ - حمایت دولت از مادران باردار و همچنین کودکان شهرخوار تا سن ۲ سالگی -
 - ۱۷ - اصل برهه همگانی و تأمین دوره بازنشستگی برای همه افراد ملت ایران بنسوسر روستایان کشور .
- گسترش یافت، تا مشهور ۱۷ ماده آن، بتواند فقط فکری جامع و دور نگری را بر افکند ایران فراهم نماید.

نخستین روزی که شاهنشاه اصول انقلاب شش ماده ای را برای ملت خود تشریح نمود ، یاد آور شد که نیروهای ارتجاع سپاه و نیروهای خرابکار سرخ خواهند کوشید تا انقلاب خاموش است این اثر کنند، این دشمنی شاهنشاه ، کفلا دست بود .



با کشته شدن یک نامور اصلاحات ارضی در جنوب، حکومت نظامی اعلام میگردد. کمی بعد مالکین بزرگ خوشی دیده می آورند ... در تهران و شهرهای بزرگ، کمپستها با همکارانی که فکر آن که خود را در لباس روحانیت پنهان کرده اند ایجاد آشوب و بلوا می کنند.



بین طرفداران انقلاب شاه و ملت و مخالفان آن، در خود دهائی دوی مبدع و قوای نظامی ناچار به مداخله می شود تا آرامش را بازگرداند ...



شاهنشاه در تصمیم خود پایجا است . ۳ روز پیش از در فراموشی او ششماه به فر میرود و بسیاری روحانیون مسترانی می نمایند و اسناد مالکیت زمین های کشاورزی را بین دهقانان توزیع می نماید .



« انگلهای اجتماعی و سیاسی محکوم به نابودی هستند. من از ارتجاع سپاه حتی بیشتر از خرابکاران سرخ نفرت دارم.»

درفر اندوم بزرگ اعلام میشود . پنج ماهون و ششماه هزار نفر اصول انقلاب شاه و ملت را تأیید می نمایند ، و فقط ۴۰۰۰ نفر با آن مخالفت می کنند . خیلی زود در تأیید بیشتر اصول این



انقلاب ، نودمهای بزرگ مردم با بر پا کردن نظامی پشتیبانی خود را از شاهنشاه خود اعلام می نمایند ... پیروزی شکوهمندی است ... و این هنوز آغاز کار است ...

شاخصه‌های اصلی آن مالکیت زمینها را به دهقانان سر امر سرزمینی حکومت آن با اندازه متوسط و مست‌المان و انگلستان و فرانسه است اعطاء میکند.

انقلاب شاه و ملت همه زمینهای اجتماعی و اقتصادی را در بر میگیرد. و آنچه که من در ۲۵۳۱ پیشنهاد کردم و ملت باید نمود مسئله ساده‌ای نبود. بناگهان جامعه ایرانی از این رو به آن رو شد و خود را بس و رژیم ارباب و رعیی ریشه کن گردید. و نخستین اقدام شاهنشاه اعطاء اسناد مالکیت زمینهای کشاورزی به دهقانان است.

امروز نخستین روز زندگی من است. مانند این است که دوباره پا به عرصه هستی گذاشته‌ام.



۲۵۳۱ برنامه جدید برای مکانیزه کردن زراعت



برخی از املاک متعلق به مالکین بزرگ که تقسیم می‌شود بسیار وسیع و نزدیک به وسعت تمام کشور سوئیس است.

روی همه رفته مالکین غاصب بیش از نیمی از زمینهای قابل کشت مملکت را در دست دارند و آنوقت دهقانان فقط دو پنجم از کل محصول را مهم می‌برند. پسری از این دهقانان فقط حدود بیست تومان در ماه عایدی دارند. و این چنین در ورطه هولناک فقر افتاده‌اند. میزان پا سواد در بین دهقانان فقط پنج درصد است. در مورد زنان روستایی این میزان باز هم کمتر است. مالکین بزرگ به کمک دوستان سیاستمدار خود که در دستگاههای اداری هستند تلاش می‌کنند دهقانان را همیشه در نادانی و بیسوادی و بی‌خبری نگه دارند.

نظر اجمالی به اصلاحات ارضی



۲۵۰۲ واگذاری املاک سلطنتی بدولت ۲۵۰۹ تقسیم املاک سلطنتی ۲۵۱۷ تقسیم املاک دولتی

آری، نخست این مشکل بزرگ را باید حل کرد: و انقلاب کشاورزی ما با رژیم ارباب و رعیتی خاتمه داد. اما این پنهانی‌کنی نیست



اصلاحات ارضی سرآغاز بنیة تحولاتی است که صورت می‌گیرد. و به اعتقاد من دهقانان از پاک‌ترین و اصیل‌ترین اقشار مملکت هستند. آنان هستند که با کار و زحمت شبانه روزی نان مردم را فراهم می‌آورند. و دامنه انقلاب شاه و ملت خیلی زود گسترده می‌شود و زمینهای دیگر را نیز در بر می‌گیرد.

انقلاب کشاورزی سرعت نظم نوینی را از نظر سیاسی و اجتماعی بسرای دهقانان فراهم می‌آورد. بیش از ده هزار «خانه‌آسان» بوجود می‌آید تا روستائیان را در دعوایهای خود کمک و راهنمایی کند. همچنین طرح «پوسه روستایی»، «خانه‌های فرهنگ روستایی» و «چندراهی‌های» و «نقشه‌های از تمدن در سطح روستاها» هستند.



پس لازم است که شرکت‌های تعاونی روستایی ایجاد شوند. تعداد ۸۵۰۰ شرکت تعاونی روستایی که وجود می‌آیند به بیش از دو میلیون دهقان آزاد شده با دادن وام‌های آسان و اگسناداری مجهزات و آموزشی شوند کشاورزی کمک می‌نمایند. پس به دنبال شرکت‌های تعاونی روستایی سازمان‌های ترویج کشاورزی ایجاد می‌گردد.

انقلاب شاه و ملت در زمینه منابع طبیعی مانند جنگلها و مراتع و آبها نیز تحولات بزرگی بوجود می آورد .
 « این يك امر طبیعی است که آنچه که طبیعت به مملکتی اعطاء کرده بطور مساوی متعلق به افراد آن مملکت باشد . »



زمانی جنگلها و مراتع سه چهارم مساحت ایران را می پوشانده ، اما اکنون مشکل می توان گفت که يك چهارم مساحت ایران جنگل و مرتفع است . در سوم از جنگلهای ایران در قرن اخیر از بین رفت . شاهنشاه ، جنگلها و مراتع و آبها را ملی اعلام می کند . نزدیک به يك چهارم مساحت کشور نیز به عنوان محیط زیست طبیعی تحت کنترل دولت در می آید . در يك جنبش بزرگ درختکاری ۲۶۰۰۰۰۰۰۰ نهال تازه کاشته میشود . با توسعه صنعت چوب و ایجاد کارخانه های این صنعت در حدود ۱۶۰۰۰۰ شغل برای بیکاران بوجود می آید .

« در مورد آب، ایران همیشه با مشکلاتی روبرو بوده است. شرایط طبیعی و جوی کشور من طوری است که حتی يك قطره آب را نمی توانیم هدر دهیم ، آب برای ما واقعا يك مسئله حیاتی است . »



۳ هزار سال پیش ایرانیان اولین مردمانی بودند که قنات های بزرگ حفر کردند و آب کوهستانها را در حدود ۸۰ کیلومتر تا مزارع خود می بردند . اینک شاه در نظر دارد سالی يك سد بوجود آورد . به این ترتیب نزدیک به يك چهارم آبهای سطحی مملکت تحت کنترل در می آید . زمین های زیر کشت دوبرابر و نیروی برق تولید شده از سدها، چهار برابر میشود . برای سالهای آینده که جمعیت کشور به پنجاه و پنج میلیون خواهد رسید، سدهای دیگری ساخته خواهد شد .

به برخی از مالکین که زمینهای آسان ملی شده و مابین دهقانان توزیع گردیده ، سهامی در کارخانه های دولتی واگذار می شود . بخش خصوصی تشویق میشود که در صنایع سرمایه گذاری کند هدف این است که کم کم ایران بصورت يك کشور صنعتی در آید . پس صنایع موجود باید تقویت شوند و صنایع تازه ای بوجود آیند . »



در سال ۲۵۲۴ بخش خصوصی در حدود هفتصد میلیون تومان در ۶۰ کارخانه سرمایه گذاری می کند. اما تنها به تقویت و ازدیاد کارخانه ها اکتفاء نمیشود . « کارگر ایرانی نباید احساس کند که مورد استثمار واقع شده و به همین دلیل لازم است که در همان کارخانه ای که کار می کند سهام داشته باشد . »

تعداد کارگران بیمه شده چهار برابر می شود و به يك میلیون نفر می رسد. ... از دید شاهنشاه ، طبقه کارگر ، ستون فقرات مملکت بشمار می رود . « دولت ایران امروز بیش از هر چیزی متکی به کشاورزان و کارگران است . » اما رهبر اندیشمند ایران طبقات دیگر جامعه را نیز قراموش نمی کند ...

این چنین برای نخستین بار در تاریخ ایران کارگران در سود سهام کارخانه ها سهیم می شوند . در عرض ده سال سیصد هزار کارگر از سود کارخانه ها بهره می برند . در سالهای نخستین ، میزان این سود مساوی ۱۵ روز حقوق ماهانه است که کم کم به میزان ۶۰ روز حقوق می رسد. در مورد پاساژسازی کارگران و همچنین آموزش حرفه ای آنان نیز اقدامات مؤثری صورت می گیرد .





سه هزار سال پیش درحافظت زرتشتی ایران باستان ، گمانش نمی از شخصتهای اجتماعی را زمان تشکیل مردان . کسی پیش از ظهور اسلام ، دو پادشاه زن پسر ایران فرما فرودانی کردند .

حتی پس از اسلام زنان حق مالکیت خود را حفظ نمودند .

مدت درازی نمی از جمعیت ایران فراموش شده بود . اینان بیش از دوازده میلیون زنان ایرانی بودند .



هزاران زن ایرانی جلوی قصر شاهنشاه گرد می آیند تا از رهبر روشنفکر خود سیاستگذاری کنند .

فوااین چهیسه حق داشتن تعداد زوجات ، امتیاز طلاق و نگهداری اطفال با پسرای مردان محدود می نماید .



پیش از انقلاب ، از هر ده دانش آموز فقط یک نفر دختر بود ، و اینک در دهه پس از انقلاب از هر ده دانش آموز یک نفر دختر است .

دیگر زن ایرانی برای کار کردن ، به داشتن اجازه رسمی از شوهر نیاز ندارد .



در زمانی کوتاه میزان زنان شاغل دو برابر میشود . بسیاری از زنان مشاغل مانند طبابت ، سیاست ، امور کارآگاهی و پلیسی ، قضاوت و مدیریت دیده می شوند .

در کمتر از ده سال بیش از نیم میلیون دهقان و زنان و مردان بزرگسال ایلات خواندن و نوشتن می آموزند ...



با بهسازی زندگی زنان ، تلاشهای بی گبری نیز برای با سواد کردن ، زنان و کودکان میشود . و من بعنوان یک جهاد ملی بر علیه غنیمت بیسوادی فرمسان می دهم تا جوانان این آب و خاک در تمام شهرها و روستاها برای با سواد سازی هم میهنان خود کمر همت ببندند .



در کمتر از ده سال ، سپاهیان دانش بیش از هزار مدرسه روستائی بنا می نهند .



ده سال پس از انقلاب ، میزان باسوادی در کشور به دو برابر ، یعنی صدی چهل می رسد و این پیروزی بزرگ را یکصد هزار سپاهی دانش دختر و پسر فراهم آورده اند .

اینچنین «سپاه دانش» ایجاد میشود ، سپاهیان دانش که از جوانان دیپلمه تشکیل شده اند مدت خدمت نظام وظیفه خود را صرف با سواد سازی روستائیان می نمایند .



آنان بجای تفنگ بردوش ، کتاب در دست ، در شصت هزار روستای ایران پراکنده میشوند .

خدمات اولین سپاهیان انقلاب شاه و ملت موفقیت آمیز است...



دو شادوش سپاهیان پسر ، دختران سپاهی نیز پس از آموزش نظامی راهی روستاها می شوند ... آنان نیز به روستائیان مواد آموزشی می نمایند . گروهی از آنان در امور بهداشت ، مسائل مربوط به تنظیم خانواده ، اصول صحیح بچه داری ، زبان روستائی را راهنمایی می کنند .



... هر گاه میر کودکان به نصف معین آن قبلی می رسد ، از آن نژاده میلیون روستائی فقط يك میلیون از امکانات بهداشتی ، معانی بهره مند بودند . دهمین ارتسپاهی بهداشت برای هفت میلیون دیگر نیز این امکانات را فراهم آوردند .



شاه بزودی ایجاددو سپاهی دیگر را فرمان می دهد . بدنبال اقدامات خود در اجرای پنج اصل اساسی خوراك برای همه ، بهداشت برای همه ، پوشاك برای همه ، مسكن برای همه و آموزش برای همه ، میباید بهداشت را نیز برای همه فراهم می آوردیم تا تفاوت زیادی که بین شهر و روستا وجود داشت از بین برود .

این چنین سپاه بهداشت بوجود می آید . هر گروه شامل چهار نفر است . يك پزشك ، دو جوان دیپلمه و يك راننده . هر گروه به ده هزار روستائی رسیدگی میکند .



سپاهیان بهداشت هفتده میلیون واکنس بر ضد بیماریهای کولراکون به روستائیان تسزیرین می نمایند . خیلی نود میزان مرگ و میر در روستاها به سه چهارم میزان قبلی می رسد ...



بهر مرد روستائی بتوان حقتناسی و فئددانی ، پیشانی يك سپاهی را می بسود ... آنان هر دو میداند که چه جنبش بسزرگی در روستاهای کشور آغاز گردیده ، و چه جنبش های دیگری را باز به دنبال دارد ...



پس از موفقیت سپاهیان دانش و بهداشت ، به طرحمان شاهنشاه سپاه ترویج و آبادانی تشکیل می گردد . و همانگونه که سپاهیان پیشین ، انقلاب دانش و بهداشت را به روستاها به ارمغان بردند ، سپاهیان ترویج و آبادانی نیز روشهای نوین کشاورزی و تسو سازی را به هم میهنان روستائی خود خواهند آموخت .

۲۲۰۰۰ سپاهی ترویج و آبادانی تعداد ۶۰۰۰۰ کلاسی آموزش کشاورزی و تسو سازی تشکیل میدهند و ۱۰۰۰۰۰ هکتار زمین را با روشهای نوین تسزیر کشت می آورند و ۳۰۰۰ مزرعه های نمونه نام میکنند . آنان چهارده میلیون دام را واکنسند و تعداد زیادی گرما بهای بهداشتی بنا می دهند و چندین باشگاه جوانان روستائی در دهکسها ایجاد می نمایند .

شاهشاه خشنودی خود را از اقدامات ارتزنده سپاهیان ابراز می کند...



شاهشاه و شهبانو با خشنودی تلاش شیبانه روزی سپاهیان پسر و دختر « دانش و بهداشت » و « ترویج و آبادانی » را دنبال می کنند .



« از همان ابتدا به سپاهیان دانش و بهداشت و ترویج و آبادانی لقب « سپاهیان انقلاب » داده شد. آنان اندیشه های سازنده و روشهای نوین را به دورترین روستاهای کشور که با سر ایستاده نامساعدی زندگی میکردند، بارمغان بردند... »



در مراسم باشکوه سالگرد انقلاب سفید، سپاهیان انقلاب بی تفنگ در برابر شاه خود در زعمیر وند...



« کار مدرن ساختن کشور وقتی میتواند موفقیت آمیز باشد که از اعضای جامعه آغاز گردد. اینچنین ما کار را آغاز کرده ایم، اما هنوز راه درازی در پیش داریم... »

... و در واقع آنچه که تاکنون انجام گرفته، طی مرحله ای، از يك سفر بسیار دراز است... امروز، بسیاری از دختران و پسران سپاهی، قهرمانان ناشناخته و ماجرای اصیل بشری هستند که کار آنها نه تنها در ایران بلکه در سراسر دنیا بر سر زبانهاست .
آری، این سفر بسیار دراز است . ولسی سفری است که شاه و ملت او در سربازان انقلاب او با هم به پایان خواهند رسانید .



در سال ۱۹۷۷ در يك سخنرانی مهم در دانشگاه هاروارد ، شاهنشاه پیشنهاد نخستین خود را گسترش میدهد .



د سپاهیان دانش ، بهداشت ، و ترویج و آبادانی ما بارزترین نمونه های خدمت اجتماعی در دنیا هستند ...

د می توان با الهام از این سپاهیان ، يك لژیون جهانی بوجود آورد تا در آن زنان و مردان سر اسر دنیا صرف نظر از هر گونه عقیده و مسلکی که دارند ، قسمتی از وقت و کوشش خود را صرف خدماتهای انسانی بنمایند ...

ایران برای طراحی نخستین برنامه های کار و اوغلب میشود . اینک اندیشه های سازنده شاهنشاه گسترش جهانی یافته است . اما در مین خود باز با يك توطئه دیگر که دشمنانش چندماه دوربردگشته است .

و اینگونه لژیون خدمتگزاران بشر به پیشنهاد شاهنشاه ایران و تصویب سازمان ملل متحد در سال ۲۵۲۸ بوجود می آید .

دو سال پس از انقلاب شاه و ملت ، ایران میزبان کنفرانس جهانی مبارزه با بیسوادی میشود .



د امروزه همه جوامع در دنیا مانند حلقه های يك زنجیر بهم پیوسته هستند . به همین سبب تحولات اساسی که در يك جامعه در گوشه ای از دنیا صورت می گیرد ، بر روی جوامع دیگر نیز تأثیر می گذارد ...

د ... من پیشنهاد میکنم که کشورهای جهان میزان کمی از بودجه نظامی خود را در سال صرفه جویی نمایند و این پول را برای یکی از با شکوه ترین و بزرگترین مبارزات انسانی ، یعنی مبارزه جهانی با بیسوادی در اختیار بونسکو بگذارند .

پیشنهاد شاهنشاه ، چنانست که صرفه جویی از مخارج نظامی ، برای مبارزه با بیسوادی ،

هر ساعت ۱۵ میلیون دلار خرج صلاحها میشود

مخارج تجهیزات نظامی جهان در سال ۱۹۷۴ ، ۱۵۰ بیلیون دلار

د اما خواست خداوند بزرگم که در گذشته نیز باعث شده بود تا چند بار از کام مرگم نجات یابم ، اینبار نیز سبب شد تا معجزه آسا از يك مرگم حتمی نجات یفدا کنم ...

د هدف توطئه گران از کشتن من این بود که نظم موجود را از بین ببرند و با ایجاد جنگهای داخلی موقعیتی بدست قدرتهای بزرگم برای مداخله در امور ایران بدهند . اما چه می خواستند بدست یابورند ... به اصلاحات ارضی خاتمه بدهند ... کارگران را از گرفتن حقوقی که انقلاب برای آنها فراهم آورده بود محروم کنند ... دوباره زنان ایرانی را بدوران بسردگی و ظلم ماندگی ببرند ... یا تلاش انسانی وشکوه مند سپاهیان انقلاب را متوقف سازند ...



د صبح روز ۲۱ فروردین ۱۳۵۳ در حالی که در کاخ مرمر بطرف دفتر کار خود میرفتم ، ناگهان یکی از نگهبانان که مانند همقطاران خود سوگند وفاداری یاد کرده بود ، به قصد کشتن من با مسلسل بر روی من آتش گشود ...

چند ساعت پس از حادثه ، مردم از جریان آگاه می شوند و در عین حال که حشمگین هستند از اینکه شاهنشاهشان بیامانت از خطر جسته است شادمانند ، آنان برایش به زجر خود متفق می روزند .



د امروز پیش از هر زمانی ، قلب ملت به قلب من نزدیک است . شاه در تصمیم خود برای پیشبرد انقلاب بیش از پیش راسخ می گردد . د عنایت خداوند بزرگم ، نگاه مسا را به راستین بودن انقلابیان ، هوش و استعداد روستائیان ما ، تلاش صمیمانه و صادقانه سپاهیان انقلاب و از همه مهمتر ، اراده ملت ، از عوامل بزرگی هستند که به ما در راه رسیدن به هدفهایمان نیرو و اطمینان می بخشند .

د هدفهای انقلاب شاه و ملت روز به روز گسترده تر می شود و این جنبش بزرگ ملی تحریک بیشتری بخود می گیرد ...

... و اینک وقت آن می رسد که شاه به عهدی که بدست و پنج سال پیش با خود کرده بود وفا کند ...

... شهبانوی ۲۸ ساله ایران ددیرابر شاهنشاه زانو می‌زند و شاهنشاه بر سر او تاج می‌نهد .



و در همین مراسم، رضا، فرزند شش ساله آقان بطور رسمی به عنوان ولیعهد ایران برگزیده می‌شود ...



... و برای نخستین بار در تاریخ این سرزمین پاستای، شهبانوی ایران رسماً تاجگذاری می‌نماید ...

۲۵ سال پیش وقتی سلطان کشتی طوفان زده روزجسای بر آشوب را پشت گرفت ، بدون مراسم تاجگذاری به تخت نشست کشور در اشغال بیگانه بود و مردم در فقر و اسارت بر مسی بودند در چنین شرایطی چطور می‌توانستیم بقوه اجازه دهم که جشن تاجگذاری بیا کنیم ... پادشاهی پر یک ملت فقیر ملت وافتخاری ندارد ... اما اینک آن روزهای تاریک سپری شده‌اند و نیال انقلاب به لمر رسیده است .



سر انجام بسال ۲۵۲۶ درچهل و هشتمین زادروز خود، درمراسمی پرشکوه ، تاج پادشاهی را بر سر می‌گذارد ... مردم شادمانه در این جشن بزرگ شرکت می‌جویند، وخیبر آن یک انعکاس جهانی می‌یابد.

تاج شهبانو : طرح آنرا خود شهبانو داده‌اند و توسط مزون دیور در پاریس با کمک بیست تن از بهترین جواهرسازان ایرانی باجوهرات سلطنتی تزیین کرده‌اند . تاجگذاری شهبانو را مزون دیور طراحی نموده است . تخت شهبانو با حدالطریض ساخته شده است .



تاج شهبانوی : در سال ۱۶۸۲ برای رضا شاه بزرگ ساخته شده است . وزن آن ۴۴۴ مثقال است دارای ۳۲۸۰ قطعه الماس ۳۶۸ قطعه مروارید ، ۵ زمرد و ۲ قطعه یاقوت آبی می‌باشد .

شکل شهبانو : با تخت متر درازا، از مخمل سرخ درست شده و با یکصد و هفتادوگل ازقطعات مختلف جواهر تزیین شده است .

تخت شهبانوی : دارای ۲۶،۷۳۳ قطعه زمرد و یاقوت است که در دوکتی طلایی آن کارگذاشته شده است . این تخت را از نوبی تخت طاووس که پادشاه در قسطنطنیه از هندوستان به عقیبت آورد دروازه سازی نموده‌اند .



کالسکه سلطنتی : کالسکه سلطنتی دروین ساخته شده و ۸ اسب سفید آنرا می‌کشند. مراسم باشکوه تاجگذاری در قصر گلستان ، ۴۵ دقیقه بطول می‌انجامد سپس شاهنشاه ، شهبانو ، و ولیعهد در کالسکه خود به میان مردم می‌روند .

شکل سلطنتی : شکل کشمیری که در آن پنج‌نای طلا و نقره بنکار رفته و حاشیه آن با مرواریدهای خلیج فارس تزیین شده است .





« خاطرۀ پدرم را با آن قامت بلند و نگاه نافذ هیچگاه فراموش نمی‌کنم ... »

چهل و یک سال پیش در سال ۱۳۸۵ شاهنشاه در همان سنی که اکنون پسرش به ولیعهدی برگزیده شده، خود در مراسم تاجگذاری پدش از شاه کبیر به ولیعهدی ایران برگزیده می‌شود ...

و برای من ، خاطرۀ آن روزی که پدرم بعنوان شاهنشاه ایران تاجگذاری کرد و من بعنوان ولیعهد برگزیده شدم خاطرۀ زنده و روشنی است. مراسم بسیار باشکوهی بود و طبیعی است که عظمت این مراسم در من که یک کودک شش ساله بیش نبودم تأثیر زیادی گذاشته بود...»



د همیشه و در همه جا پدر در شکل گرفتن شخصیت پسرش تأثیر زیادی دارد. اما فکر می‌کنم که پدرم خیلی پیش از هر پدر دیگری که روی فرزندش تأثیر می‌گذارد در من تأثیر گذاشته است. منظورم این نیست که من نسواری از پدرم هستم. نباید فراموش کنیم که پدرم شخصیتی کاملاً متفاوت از شخصیت من داشت. روش او در نگارنما شدن افراد قدری خشن و تند بود، معذراً همیشه بطور چشم‌گیر موفق بود. دهر صورت، از همان اوان کودکی ، من تحت تأثیر او بودم و اینچنین می‌توانم بگویم کسی که او را می‌شناسد، حتی پیش از آنکه من چیزی درباره خود بگویم مرا نیز می‌شناسد... من در چهارم آبان ۱۳۷۹ در خانه کوچکی در یکی از محلات قدیم تهران دنیا آمدم .

گاهی هم بسا همبازیهایم دوچرخه سواری و بازیهای با دوچرخه می‌شود کرد، می‌کردیم...»



دمن کودک فوی پنهانی نبودم اما خیلی سرزنده و پرتحرک بودم. هیچوقت نمی‌توانستم آرام بگیرم. دالم در حال دویدن، پریدن، بالارفتن از درخت، و بازیهای دیگر که پسران خرده‌سال معمولاً دوست دارند بودم .



د تا زمانی که به ولیعهدی برگزیده شدم با مادرم و برادران و خواهرانم زندگی می‌کردم، اما پس از آن از آنان جدا شدم ... پدرم میخواست که من باسطلاع خودم « تعلیم و تربیت مردانه ، بیستم ، و بهمن دلیل نام مرا در مدرسه نظام ثبت کرد . »



د زمان کوتاهی ، پس از آنکه به ولیعهدی برگزیده شدم ، بیماری لوبویید مرا بستری کرد و هفته‌ها با مرخصیستو پنجه نرم کردم. در طول این بیماری سخت بود که نخستین احساس عمیق مذهبی در من بیدار شد . شبی در خواب حضرت علی را دیدم . او روی زمین نشسته بود و در دستش گاهای از آب داشت . به من گفت که از آن آب بنوشم و من نوشیدم . سحر روز بعد وقتی از خواب برخاستم تبم فرو نشسته بود . با آنکه فقط نوزده ساله شدم سال داشتم با خود فکر کردم که بطور منطقی نمیشود گفت که حتماً پیوسته من بدلیل این خواب بوده است، اما بعد خواب دیگری دیدم که برایم این شد خداوند بزرگ بین عنایت دارد . « پدرم با آن زن فرانسوی را بعنوان معلم سرخانه و پرستار من گماشته بود. من از این زن خواندن و نوشتن زبان فرانسه را آموختم و این زبان را به روانی فارسی فرا گرفتم. این زن همچنین چشم مرا به لندن غرب بازگرد . پدرم مایل بود ایران را از لندن غرب بفرستد سازد. همین دلیل پس از پایان تحصیلاتم در دبستان نظام مرا به سوئیس که از نظر سیاسی کشور بیطرفی بود فرستاد تا تحصیلاتم را در آنجا دنبال کنم...»

« وقتی بزرگتر شدم، بیشتر به اسب سواری و شکار علاقمند شدم. گاهی هم به بازی فوتبال و با بکس می‌پرداختم . مری بکس من عینک پستی می‌بود.



پادم هست یکبار موقع کربین ، سربۀ من باعث شد که عینک او به زمین بیفتد . عینکش را برداشتم و به او دادم و او وقتی دوباره عینکش را روی بینی‌اش جای داد به تیرین ادامه داد . «

د دورانی که در سویس سر بردم یکی از مهمترین دوره های زندگیم بشمار میرود. محیط همکارانک غرب مانند لائیری که پدرم در من باقی گذاشته بود عمیق و گسترده بود. در این دوران، رشد بدنی من به نحوی



سریع بود که موجب لجب من و اطرافیانم گردیده بود. در برخی رشته های ورزشی بگرفتن جایزه های نائل شدم و در فوتبال به مقام کاپیتانی گیم دبیرستان خود رسیدم.

د از نظر اجتماعی نیز سرعت رشد میکردم. همکلاسیهای من روی من از نظر شخصیت خودم فشارت میکردند و نه از روی اینکه من ولیعهد کنوری هستم، و این امر مرا خشنود میساخت. در این دوران بود که کم کم شروع به اندیشیدن به آتیه کردم و اینکه زمانی پادشاه شوم چه سیاست و روش را در پیش بگیرم.



د چه در ورزش، چه در درس، و چه در دوستی، همیشه دو عامل: انضباط و دموکراسی یا آزادی را لازم و ملزوم یکدیگر میدانستم، و اینچنین آموختم که انضباط بدون دموکراسی منجر به دیکتاتوری و دموکراسی بدون انضباط منجر به هرج و مرج میشود.

د سرانجام در بهار ۱۳۱۸ دیپلم خود را دریافت کردم و زمان بازگشتم به مین فرا رسید.



د خانواده من در لیران انتظار بازگشت فرزندی را می کنند که آنگاه تغییر کرده بود که حتی پدرش مشکل می توانست او را بشناسد.



د از برخی لحاظ زندگی من در سویس با زندگی همکلاسیهای تفاوت داشت. من آزادی کمتری داشتم، فکر میکردم این روش درستی نیست، و اینکه که به لطف خداوند فرزندانم دارم، آنان را اینچنین محدود نخواهم کرد.



د در بهار ۱۳۱۸ دانشکده افسری را با درجه ستوان دوم بی پایان رساندم و بلافاصله خدمت خود را بعنوان مابزرگ ارتش شاهنشاهی آغاز کردم.



د پدرم می خواست من به ایران برگردم تا دوره دانشکده افسری را بگذرانم و نزد او بارموز سلطنت داری آشنا شوم.

د بسبب جوانی و بی تجربه گی، گفته او را اطاعتی ننمودم و اینطور نتیجه گرفتم که او بین اعتماد ندارد و فکر میکند که پس از او نمی توانم مسئولیتها را بپذیرم. مدتی بعد که او استعفاء کرد و بلافاصله بی تقاضی و آشوب شهسوار را گرفت، فهمیدم که چقدر اشتباه می کردم و او چقدر بسا پیش بینی صحیح، حق داشت که آشپور بخواهد.

د هر روز پسران من مثل میرفتم تا سر بازار را در آموزش و تمرین نظامی مشاهده و راهنمایی کنم... علاوه بر زیادی به ارتش داشتم و با دیگر افسران گوشه میکردیم ارتش نوینی مانند ارتش کشورهای پیشرفته بوجود آوریم.



د کودکی که حدود نیم قرن پیش به ولیمپدی برگزیده شد و در سن بیست و یک سالگی بر تخت پادشاهی نشست بیست و شش سال حاکم کرد تا آنجا که شاهنشاهی را بر سر بگذارد... و اینکه پادویه بصیرت به آینده های دور می نگرد.

د در باره او، من نیاز نداخواهم رفت، اما ایران برجای خواهد ماند. بنابراین وظیفه دارم در دورانی که زمانه هستم نویسی بدهم که پس از من، این سرزمین بزرگ و بزرگمان آزادش در امنیت و آرامش و خوشحالی سر براند.

د ایران سال ۱۳۱۶ در آستانه یک تحول بزرگ اقتصادی است و چندگامی بیشتر یا دوران شکوفایی حاصله ندارد.

د علاوه بر وظایف نظامی خود، نزد پدرم نیز آموزش می دیدم. از این دوران خاطره ای جالبی دارم.



د روزی او بمن گفت که می خواهد در سیستم اداری دولت کسریسی بدهد که پس از درگذشت او، خود بخود بوظایف محوله عمل کنند و نیاز سرپرستی دائم نداشته باشند.

در برابر هزینه یک میلیارد دلاری ایجاد کارخانه، از سرچاههای نفت در جنوب ایران به خاک شوروی ۱۱۰۴ کیلومتر لوله کشی می‌شود که گاز ایران را به شوروی می‌برد. این لوله‌کشی، شهرهای سر راه خود را نیز از نظر گاز تأمین می‌کند.

در همان سال تاجگذاری، کشور نیز نخستین بار از کمکهای خارجی بی‌نیاز می‌شود. اصلاحات ارضی و اصول دیگر انقلاب شاه و ملت، حقوق مردم را به آنان اعاده داده و کشور را نیز از لحاظ اقتصادی سرسامان بخشیده است. نمونه‌های از پیشرفت‌ها، کارخانه عظیم ذوب آهن آراپاهر است. این کارخانه را روسها که زمانی دشمن و اینک دوست هستند ساخته‌اند.

دوازدهماتی که قدم برای نخستین بار به فکر ایجاد کارخانه ذوب آهن افتاد تا زمانی که این فکر عملی شد، ما نزدیک بیست سال سرگردیم. سرانجام در ۲۳۳۳ فراردان ایجاد کارخانه ذوب آهن را با روسیه شوروی امضاء نمودیم و یکی از رقبای بزرگ ملت ایران صورت واقعیت بخود گرفت.



دفتری پررژه تأمین گاز شهرهای سر راه لوله‌کشی پایان می‌دهد. هند، هندوئیسم، شوروی عالی اتحاد جواهر شوروی، لوله‌کشی یادگوری به ایران می‌آید و در مراسم شروع بهره‌برداری شرکت می‌نماید.

حنگام افتتاح کارخانه، نخست وزیر شوروی (والکس کلسین) در مراسم حضور پیدا می‌کند، و بتوان یادبود عظیمی به او داده می‌شود.

تا همین اواخر، ایران تنها یک کشور کشاورزی انگاشته می‌شد و به لزوم صنعتی شدن آن توجهی نداشت، اما اینک ما بر آن هستیم که نهایت استعداد صنعتی شدن این کشور را شکوفاسازیم.



زمان کوفت‌های بی‌انجام تاجگذاری، به فرمان شاهنشاه یک برنامه عمرانی عظیم تدارک دیده می‌شود. این چهارمین برنامه عمرانی کشور است. بودجه این برنامه از مجموع بودجه‌های سه برنامه قبلی نیز بیشتر است.

ایران بزرگترین تصفیه خانه دنیا را در آبادان دارد. شعبه‌ها چاه نفت صنعت جنوب ایران را حتی تا پهنه آبهای خلیج فارس پراکنده شده است. در کنار پتروشیمی وجود دارد، ترمینال نفتی جزیره خارک که است، لکین درخشانی است که چشم است. ایران یکی از سه تولیدکننده حاصل از نفت، به‌صرف برنامه‌های عمرانی کشور می‌رسد.

سرچشمه اصلی اجزای این برنامه‌های عمرانی، نفت است. با پول نفت است که ما کشور خود را باز سازی می‌کنیم و کشاورزی و صنعت را گسترش می‌دهیم.



ایران دوامتاه یک جهش بزرگ اقتصادی است. اما دنیای غربی شرکت‌های بزرگ نفتی قسمت عمده منافع را بخود تخصیص داده‌اند.

د شما کالاها را از ما به قیمت‌های هرچه پایین‌تر می‌خرید و کالاهای خود را به قیمت‌های هرچه بالاتر به ما می‌فروشید. ما هر روز کمتر و شما هر روز چاق‌تر می‌شوید. نزدیکی نیست که یک روز خواهید ترکید.

برای شاهنشاه این وضعیت غیرقابل تحمل است و از طرفی درافتادن با آن مشکل‌ساز است. اما شاهنشاه ایران را هیچ چیزی از تأمین حقوق مسلم کشودش باز نمی‌داند...

شاهنشاه می‌دانند که تنها راه برنده شدن، استادگی است.

و ما مصمم هستیم از درآمد نفت خود، برای پیشرفت کشورمان، بطور کامل استفاده کنیم. برای حفظ منافع کشور از این نظر، از هیچ اقدامی فروگذار نخواهیم کرد. من ترجیح می‌دهم از راه گفتگو و تفاهم با شرکتهای نفتی، باین هدف برسیم، اما اگر ناچار بشویم، قانون لازم را برای تأمین حقوق مسلم کشور از مجلسین خواهیم گذراند.

در ۲۵ بهمن ۲۵۹۹ ایران، و پنج کشور دیگر تولیدکننده نفت در خلیج فارس، مذاکرات خود را با شرکتهای نفتی غرب، در تهران آغاز می‌کنند.

ما برای هر بشکه نفت خود یک دلار دریافت می‌کنیم. مصرف کننده برای هر بشکه نفت خام ۱۲ تا ۱۴ دلار می‌پردازد. در کشورهای مصرف کننده از این ۱۴ دلار پنج دلار آن مالیات گرفته میشود. هشت دلار باقیمانده به جیب چه کسانی می‌رود... آنچه ما می‌خواهیم کاملا عادلانه است. ما حق ملت ایران را میخواهیم، واستوار برجای خود می‌ایستیم.



درآمد نفتی ایران از سال ۲۴۸۹ =

۲۵۰۰ ۱۰۹ میلیارد دلار	۲۵۹۹ ۱۰۱ میلیارد دلار	۲۵۹۷ ۸۱۷ میلیون دلار	۲۵۹۲ ۲۶۸ میلیون دلار	۲۵۰۴ ۲۵ میلیون دلار	۲۴۸۹ ۲۵ میلیون دلار
-----------------------------	-----------------------------	----------------------------	----------------------------	---------------------------	---------------------------



چکسلواکی نیز در تیریز یک کارخانه به پنج میلیارد دلار ماشین سازی بنا می‌کند. و در ادک شویوی یک کارخانه هشتاد میلیون دلار ماشین ایجاد می‌نماید. تعداد دیگری ممالکان مشابه با کشورهای دیگر نیز انجام می‌گیرند.



کشورهای اروپای شرقی نیز در مقابل، کمک‌هایی به ایران می‌نمایند. روحانی بنگ کارخانه تراکتور سازی در تیریز ایجاد می‌کند.



شاهنشاه عمدا در مراسم گشایش بسیاری از کارخانه‌ها شرکت می‌جویند و از جمله کارخانه‌های موتور دیزل ایران.



ساجی یکی از بزرگترین و قدیمی‌ترین صنایع ایران است. این صنعت مسدود می‌شود با استخدام ۶۰ هزار کارگر میزان تولید سالانه به هشت میلیون متر میرسد.



با کمک کشورهای غربی و تأمین کارخانه تولید توربین سازی ایجاد می‌شود.



مرکز نقل اقتصاد نوین ایران صنعت است. و برنامه‌ای که برای آینده ملت ایران در نظر داریم برنامه صنعتی کردن کشور است.

اما صنعت فقط یک جنبه از اقتصاد است ...

دردسال لاجنداری، ایران نخستین اتومبیل نیمه ساخت خود را به بازار فرستاد. پیش از تمام شدن برنامه عمرانی چهارم، پیش از بیست مرکز بزرگ، مجهز موتور و ساخت اتومبیل بوجود می‌آید. بسیاری از اتومبیل‌های ساخت ایران بکشورهای همسایه و حتی اروپا صادر می‌گردد. صدور اتومبیل‌های ساخت ایران میزان صادرات غیرنفتی را بهمرز چهارصد میلیون دلار می‌رساند. یک سوم از این میزان، صادرات مصنوعات داخلی و مواد معدنی است. از نظر واردات، ایران یک بازار غش می‌لپارد دلاری برای هفتاد کشور که بنا آن روابط بازرگانی دارد می‌شود.



شاهنشاه تصمیم می‌گیرند که به مالکیت صنعتی حالت گسترش ببخشند و از ایند فرمان می‌دهند تا سهام کارخانه‌ها به مردم فروخته شود و در این فروش بکارگران اولویت داده شود. همچنین سهم کارگران از سود کارخانه‌ها که سالانه معادل یا نژده روز آنان بود به میزان تست روز از حقوق آنان افزایش می‌یابد. یک طرح نوین برای بیمه کارگران بوجود می‌آید و سندیکایا مقررات تازه به رفاه کارگران می‌افزاید.

انقلاب شاه و ملت کشاورزی را از بنیادین بودالیم
آزاد ساخت و اینک ایام تازه‌ای بخود می‌گرفت.

« وقتی که اصلاحات ارضی را آغاز کردیم، بیشتر مردم نمیتوانستند
باور - و حتی تصور کنند که در چنین زمان کوتاهی جامعه روستایی
ایران بتواند اینگونه پیشرفت کند و جان تازه‌ای بگیرد. »
و مزارع کشور باید به بخش‌های حاصلخیز جداگانه
تقسیم شود. کشاورزی باید با وسایل ماشینی صورت

گیرد. دهکده‌ها باید از
طریق شرکت‌های تعاونی
کشاورزی با یکدیگر هم-
بستگی پیدا کنند. »
وامهای آسان و میلیونها
ریال کمک‌های دولت،
موجب رونق بی‌سابقه‌ای در
امرکت و زرع می‌شود. اما
هدف‌های عالی‌تری باز در
پیش است.



« در چند سال آتی درآمد دهقان ایرانی برابر درآمد کشاور
شهری و در برخی موارد حتی از آنهم بیشتر خواهد شد. »

فرش‌های ایرانی هنوز شهرت جهانی دارند
و صادرات قشرب سالانه بالغ بر صد
میلیون دلار می‌باشد.

کارهای مؤثری برای
جسوسگیری از
آلودگی در پای خرد
و گسترش بیشتر
تولید خاویار و
افزایش ماهیگیری
در خلیج فارس
برداشته می‌شود.



فقط در طول برنامه جهاد، پانزده هزار تن
بیمارستانی جدید ایجاد می‌شود. شاهنشاه
عملاً از مراکز درمانی کشور بازدید می‌کنند...

بمباران و مراکز آموزش
نیز توجه خاص می‌شود.
آموزش و پرورش در
این سرزمین باید در همین
حال که اهمیت باستانی
خود را باز می‌یابد،
هماهنگی با پیشرفته
اسرین اصول دنیای
امروز نداشته باشد.



تحولات عمیق و گسترده در کشور، به تهران چهره
نوینی می‌دهد. طرح‌های نوسازی، ایجاد واحدهای
جدید ساختمانی و هتل‌های عظیم بنا می‌شود.
تهران مرکز کنفرانس‌های بین‌المللی میگردد و همچنین
مرکز توجه دنیا می‌شود.



پاک‌بستگاه فضائی مجهز، تهران را با نقاط حساس جهان مرتبط می‌سازد. شبکه
گسترده مخابراتی و بین‌المللی شهر کشور ارتباط تلفنی برقرار می‌کنند. جامعه
و خطوط آهن جدید، سفر
جهانگردان اروپائی را به
آب‌های جنوب شرقی آسان
میسازد. هواپیمائی ملی
ایران با هواپیمای جت و
جاسوخت به بیشتر نقاط دنیا
پرواز می‌کنند. مذاکراتی
بسیار خرید هواپیمای
مافوق صوت صورت می‌گیرد.



در پیشبرد این تحولات، شاهنشاه ایران فلسفه‌ای بزرگ داده
« ملت ایران باید حاکم بر سر نوشت خود باشد. تولید ثروت زیاد
سودی ندارد مگر آنکه برای اصول دمکراسی بین همه مردم، برابر
تلاش آنان، توزیع شود تا سطح زندگیشان بالا برود و در عین حال
اصول عالی انسانی و اخلاقی را در آنان تحکیم نماید. »



در محافل و مطبوعات جهان ، به ایران بتواند « زاین آسیای خریس » شاهانه می کنند . دومین نمایشگاه بازرگانی آسیایی در تهران ، نیروی تازه منتهی ایران را بهتر دنیا می شناساند .



« ما اینک بنگام انقلاب بزرگ خود را چرخه کشورهای در حال توسعه پیروز آمده و در شمار کشورهای توسعه یافته هستیم . لزومی این کشور یکی از نیرومندترین و ثروتمندترین کشورهای جهان خواهد شد . آنگاه بر ما خواهد بود که کشورهای دیگر را در راه توسعه و تعالی یاری کنیم . »

شاهنشاه خشنود است . « موفق بزرگ ما این است که در مدت بسیار کمی به این همه پیشرفت دست یافته ایم . « سال دیگر خواهید دید که این کشور به چه پیروزی های بزرگ دیگری دست می یابد ، و میتوانید موقعیت جهانی ایران را در ۲۰ سال دیگر تصور کنید . من حتی میخواهم بگویم که ، در پایان برنامه ششم شعراتی ما به دروازه های تمدن بزرگ خواهیم رسید . »



ایران جنگهای بی شماری پیروز شده است ، و با هر امتحان دارد که با جنگهای دیگری رو برو شود . « تا زمانی که با یک خلع سلاح جهانی زیر سر یک کنترل تیر و منند خارجی صورت نگیرد بخود نگرفته است ، حاجتی برای یک دقیقه هم نمیتوانیم از پیش بینی های دفاعی خود غافل باشیم . »



ایرانیان زمانی استادان بزرگ جنگ و مسلحه جنگی بودند . دوازده و پانصد سال پیش کودتای بزرگ شاهنشاه ایران از راه های که امروزه شکل پیشرفته آن را زرع پوشی مینامند استفاده میکرد . این راه به سنگین و گاوهای برهبر و منعمی کشیده شد . خشا پادشاه در جنگ با یونانیان در ترموپیل ، یک نیروی دریایی مرکب از چهار هزار کشتی جنگی و بیش از ۵۰ هزار سرباز در فرمان خود داشت و از ایران به یونان یک میلیون و پانصد هزار سرباز پیاده و هشتاد هزار سرباز سوار را رهبری کرد . سربازانی نیز در بین راه به او پیوستند و زمانی که به دروازه های یونان رسید دو و نیم میلیون مرد جنگی با خود داشت .



« ما در درجه اول باید روی نیروی خودمان حساب کنیم ، بعد روی کمک دوستان خود ، زیرا دوستان ما ممکن است در موقعی که به آنها احتیاج داریم به یاری ما نیایند . »



داریوش بزرگ نیز پهل شادور عظیمی را در بنغاز بسفر بنا کرد تا به یونان دست یابد ...

انگلیس، ایران و مروج در جنوب خلیج فارس بوجود آمد. در تنگه هرمز، ایران در گذشته پانزدهمین بزرگترین سازه جهان بود. برای زمانی دراز در تصرف انگلیس بوده است. در مورد بحرین، شاهنشاهی موقت خود را پایتخت و فرماندهی که زیر نظر سازمان ملل متحد اعلام نمود، اعلام میدارد. مردم بحرین به استقلال خود رای میدهند و شاهنشاهی ایران رای آنان را میپذیرد.

در مورد جزیره غیر مسکونی و امامیه از نظر استراتژیکی در دهانه هرمز، یعنی جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و تنب کوچک، شی که نیروهای انگلیس این جزایر را ترک میگویند، نیروهای ارتش شاهنشاهی ایران هر سه جزیره را بازپس میگیرند.



در این حال، برای دفاع از کشور، شاهنشاهی ایران را در خلیج فارس تقویت نموده و تا آبهای اقیانوس هند گسترش میدهند. شاهنشاهی خود خلیجان بسیار ماهر و مطمئن هستند و زیر نظارت مستقیم خود یکی از بهترین و مجهزترین نیروهای هوایی دنیا را بوجود می آورند ...

بیش از بیست و هفت مورد نیاز از طریق تنگه هرمز حمل می شود و در هر دقیقه تعداد زیادی نفتکش کشتی های دیگر از این تنگه عبور می نمایند.

د تنگه هرمز بمنزله دروازه خلیج فارس و دارای ارزش حیاتی برای ما است. از اینرو ما مصمم هستیم تا آن را از هر نیرویی که دشمن ایران بشمار آید پاک نگاهداریم. در این منطقه ما نه تنها مسئولیت های ملی و منطقه ای خود را به عهده داریم، بلکه مسئولیت پاسداری از ۲۵۰ هزار تنگ دنیا نیز به عهده ما است.

خلیج فارس و اقیانوس هند، سالیان دراز سینه رقیابت قدرتهای بزرگ بوده اند. شاهنشاهی به قدرتهای بزرگ اعطای می کنند که این منطقه را ترک و بیستهاد می نمایند که خارومیانه و کشورهای منطقه اقیانوس هند، مناطق غیر امنی اعلام شود.

شاهنشاهی می خواهند ایران در آینده نزدیکی یکی از پنج قدرت غیر اتمی بزرگ دنیا گردد و میفرمایند،



«نیرومند بودن ما برای اینست که بتوانیم عاقله رفتار کنیم. عاقل بودن ما، یعنی آنست که سیور و شکیبیا باشیم... ولی هرگز اجازه نخواهیم داد مجاوری سوء استفاده کند و نیت انسانی ما را بیازی بگیرد.»



«اگر چه در دو جنگ جهانی نیروهای بیگانه این سرزمین را اشغال کردند ولی با در نظر گرفتن مسئولیت های که دارم و مسوولیتی که برای حفظ و حرمت این مرز و بوم یاد کرده ام میگویم که این نجر به تلخ دیگر هرگز تکرار نخواهد شد و اگر روزی بیگانه ای به این کشور راه یابد، باید از روی اجساد بی جان ما و پراشه های سرزمین ما بگذرد ...»



مانند پدر خود به سربازان خود علاقه های صمیمانه می ورزند و به آنان وزندگی خانوادگی آسان رسیدگی می گیری می نمایند.

«تنها هدف من ترقی و تعالی هر چه بیشتر میهن است و تنها آرزویم اینست که استقلال این سرزمین بزرگ را حفظ کنیم و ملت را با تمدن ترین جوامع دنیا برابر نمایم. برای نخستین بار به این هدف ملتمس، از هیچ چیزی، و حتی از فدا کردن جان خود دریغ ندارم، همچنانکه در گذشته نیز هرگز دریغ نداشته ام.»

برای نخستین بار آشکارا دیده می شود که ایران کم کم جلال و عظمتی را که دو هزار و پانصد سال پیش در اوج شکوفائی امپراطوری خود داشت بدست می آورد. این پدیده غرور انگیزی است که شایسته برگزاری جشنی بزرگ و شکوهمند است ...

از دامادك، فردريك شاه و ملكه
اينگرید .



در اين جشن بزرگ سران بسياری از
کشورهای جهان و پسا نمايندگان
آنان همچنان شاهشاه ايران هستند.
از يوگسلاوي، پرتغال، آيسلند و دانمارك.



ايران نو ، شكوفائی ملوك پاستانی خود را جشن می گیرد . در آغاز
دو هزار و پانصمين سال پشيانگزارى شاهنشاهی ايران، شاهنشاه در
برابر آرامگاه كوروش بزرگ، پشيانگزار امپراطوری ايران می آید
و به او خطاب می کند :

« كوروش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه هخامنشی، شاه ايران زمین،
از جانب من، شاهنشاه ايران و از جانب ملت من، بر تو درود باد.
اکنون ما در اینجا گرد آمده ایم تا با سر بلندی به تو بگوئیم که :
پس از گذشت ۲۵ قرن ، امروز نیز مانند روزگار تو نام ايران در
سراسر گیتی با احترام و ستایش بسیار درآمخته است. امروز نیز



همانند عصر تو ، ايران در صحنه پر آشوب جهان
پیام آور آزادی و بشر دوستی و پاسدار
والا ترین آرمانهای انسانی است . كوروش ، ما
امروز در برابر آرامگاه ابدی تو گرد آمده ایم
تا به تو بگوئیم ، آسوده بخواب زیرا که ما
بیداریم و برای نگاهبانی میراث پرافتخار تو
هواره پندار خواهیم بود ...

از انگلستان ، پرنس فیلیپ و
پرنسز آن .



از فیلیپین ،
مادام مازکوس .



از آسیا پاد پرنس خوان کارلوس
و پرنسز سوفی .



همچنین ، امپراطور هاپل ماس از ایتالی، پرتغال پادگورن از اتحاد جماهیر
شودی، پرتغال چائوشسکو از رومانی، پرتغال سوادرو از استونی، پرتغال
و . . . جبری از هند، کنتانتین پادشاه یونان، ژاک شاپان داناس نخست وزیر فرانسه
موشوش پادشاه لسوتو ، و بسیاری دیگر از شخصیت های دنیا در میان میهمانان
مایلند ایران دیده میشوند .
۹ پادشاه ، ۵ ملکه، ویستویك شاهزاده و شاهزاده خانم در میان این میهمانان هستند.



مهمانان ارجمند در تخت جمشید، پایتخت
شاهان هخامنشی گرد می آیند . در کنار
دیرانه های ۲۵۰۰ ساله ، شهر مدرن
خیمه ها مجهز به مدرن ترین وسائل
زندگی برای اقامت آنان آماده شده است.



همه چیز فراهم است و اینك زمان برگزاری دره شكوفنده سر بازان فرا می رسد . . .



شاهنشاه و شهبانو برای آخرین بار باز دیده می فرمایند .

میهمانان شاهنشاه در جایگاههای خود مستقر گردیده اند ، و از برابر آنان سربازان هر دوره ای از تاریخ ایران ، از دوران هخامنشی تا عصر حاضر رژه می روند ... تاریخ در برابر چشمان آنان جان میگیرد ...



پیشاپیش همه سربازان کوروش، کمبوجیه (کمبیز)، داریوش، و خشایارشا ، بنیانگذاران بزرگترین امپراتری کهن دنیا، رژه می روند . اینان سواران اشکانی هستند که بارها از یونانهای امپراطوری روم را درهم شکستند ... اینان سربازان شجاع ساسانی هستند که امپراطوری شکوهندی را بنیان نهادند... و اینان سربازان صفویه هستند... در دوران صفویان، دانش بزرگی در ایران پدید آمد و تمدنی بزرگ شکوفا شد... در پایان، ۶۰۰۰ تن از سربازان گارد جاویدان شاهنشاهی با شکوهی خیره کننده رژه میروند ... اینان نمونه ای از نگهبانان عظمت باز یافته این سرزمین بزرگ هستند... برای برگزاری این جشن بزرگ ده سال کوشش شده است ، و اینک حاصل آن چشم جهانیان را خیره کرده است... در سراسر دنیا مردم در پای تلویزیونهای خود این مراسم شکوهند را تماشا می کنند .

میهمانان شاهنشاه در بزرگترین میهمانی قرن بطرز شایانی پذیرائی می شوند ...



فرود واقعا در جشنان هر ایرانی موج میزند... این يك خاطره فراموش نشدنی است. در بزرگداشت این خاطره ۳۰۰۰ مقدسه و درما نگاه در نقاط مختلف کشور با همبود.



ملت ایران سیاستزار از شاهنشاه خود، بنائی عظیم و زیبا بنام او بنا می نهند و آنرا « شهیاد آریامهر » نام می گذارد . این بنا یکی از شاهکارهای بزرگ معماری دنیا است .



چون لای، نخست وزیر چین بگری از شهبانوی ایران استقبال می‌کند...



اینچنین ایران جای خود را در جهان بازر می‌کند و دنیا را از محلات بزرگ خود آکابر میسازد... افکار انسانی فاخته از مرزهای ایران فراتر می‌رود. و ما باید از حد همزیستی مسالمت آمیز فراتر برویم و به مرزهای همکاری و تفاهم بین‌المللی برسیم. این همکاری و تفاهم باید صرفنظر از هر گونه تفاوتی که در سیستم‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بین کشور-های گوناگون وجود دارد صورت پذیرد، زیرا بدون چنین همکاری و تفاهمی هرگز نتوانستیم هیولای بیسوادی، گریستی و بیماری را نابود کنیم.



شاهنشاه در این همکاری و تفاهم پیشگام می‌شود... و اقدامات ابتدای سرمایه‌داری دیگر می‌شود. برای ایجاد چنین تفاهمی است که شهبانوی ایران به کشور چین سفر میکنند... ایران نخستین و پابرجا ترین پشیمان بود که به سازمان ملل متحد پیوسته است. با سفر شهبانوی ایران به چین رشته‌های دوستی و همکاری بین دو کشور استحکام بیشتری می‌یابد. در این سفر مردم چین در گروه‌های بزرگ برای شهبانوی ایران ابراز احساسات می‌نمایند.

热烈欢迎埃拉姆·巴列维王后陛下!



این سفر سر آغاز تلاش است برای آنکه چین با پشیمانی دوستان خود که در پشیمانیش آنان ایران فراداده حقوق بین‌المللی خود را بطور کامل بازبست آورد و به سازمان

ملل متحد راه یابد... این سفر همچنین سر آغاز گسترش روابط ایران با کشورهای کمونیستی است و نمونه‌ای است از عملی بودن این فلسفه شاهنشاه که صرفنظر از مرامهای سیاسی، کشورهای جهان میتوانند روابط گسترده اقتصادی و فرهنگی اجتماعی داشته باشند...

شاهنشاه همچنین با کرملین در مورد امنیت آسیا و لزوم عدم مداخله قدرتهای بزرگ در امور خلیج فارس، به توافق می‌رسند.



ایران با آلبانی، آلمان شرقی، کره شمالی، و ویتنام شمالی نیز روابط سیاسی برقراری می‌سازد. شاهنشاه بطور رسمی به کشور شوروی سفر می‌نماید. این سفر دارای اهمیت بسیار است. از آغاز ایجاد ذوب آهن در ایران، مبادلات بازرگانی ایران و شوروی پنج برابر شده است.



ایران سپس با مغولستان فرادادهای اقتصادی امضاء می‌کند، و سه دن پال، نخست وزیر جمهوری مغولستان به ایران سفر می‌نماید...

در طول این بازدید، شاهنشاه بتواند یک درخت انگور در یکی از باغهای کشاورزی ساحل دریای سیاه می‌کارند... این درخت، باز سمبول



دیگری از دوستی و تفاهم بین دو کشور است. شاهنشاه می‌گویند: «بیرکت روح دوستی و تفاهم بین دو کشور، امروز مرزهای ما با شوروی مرزهای دوستی نام دارد...» سیاست ایران در مورد دیگر همسایگان و ذنبای غرب نیز همینگونه تفاهم آمیز است...

مقامات شوروی از شاهنشاه ایران برای بازدید از مراکز فعالیتهای فضائی شوروی دعوت می‌کنند.



شاهنشاه یکی از سفینه‌های مخصوص فضاوردان را بازدید می‌نمایند...

وزیردات نیکسون از آمریکا به ایران سفر می نماید ، او تازه از کنفرانس سران بزرگ دیمسکو بازگشته . اینک پنج سال از آخرین باری که ایران از آمریکا کمک مالی گرفت گذشته است . در ملاقاتهایی که در این سفر صورت میگیرد بیشتر مسئله مادلوموازنه قندهار و دریا مطرح است .



شاهنشاه با «ژوز پمیپو» رئیس جمهور فرانسه ، خطوط همکاری بیشتر اقتصادی و فرهنگی بین دو کشور را ترسیم می نمایند .

پاردهگر پس از جنگ جهانی دوم ، زبان فرانسه در مدارس ایران تقویت می شود .



مذاکرات با دولتی براتنه صدراعظم آلمان بر پایه سرمایه گذارهای هر چه بیشتر آلمان در صنایع ایران است .

آلمانیها از مدتی قبل اقدام به تأسیس چند کارخانه ذوب آهن گازی در جنوب ایران کرده اند .



پس از جنگ پاکستان وعده شاه به یونو اطمینان می دهد که به کمک آن کشور ملاحظه هستند . اما این

اطمینان بخشی ، هیچ وجه روح دشمنی با هند را ندارد .



ملاقات گرم رهبران ایران و مصر نشانه دوستی روز افزون دو کشور است .

شاهنشاه و وزیردات حسرو در آستانه گرفتن تصمیمات مهمی هستند .

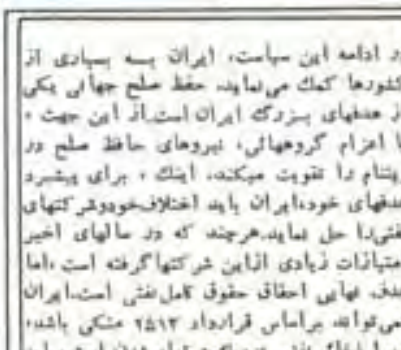


شاهنشاه ایران این قول خود را که تدریجاً بنیه اقتصادی کشور را به مرحله ای برساند که بکشورهای دیگر نیز کمک کند آموزش نمی نماید . ایران سالانه ۶۰ میلیون دلار به کشورهای نیازمند کمک مالی میکند .

دوره تقسیم شده است . بخش پیشرفته و عقب مانده ، بخش ثروتمند و بخش فقیر . فاصله بین این دو بخش هر زمان افزایش می یابد زیرا کشورهای ثروتمند روز بروز ثروتمندتر و کشورهای فقیر روز بروز فقیرتر می شوند . ادامه این وضعیت نه منطقی است و نه عادلانه .



در ادامه این سیاست ، ایران به بسیاری از کشورهای کمک می نماید . حفظ صلح جهانی یکی از هدفهای بزرگ ایران است . از این جهت ، با اجزای گروههایی ، نیروهای حافظ صلح در ویتنام را تقویت میکند ، اینک ، برای پیشبرد هدفهای خود ، ایران باید اختلاف خود و شرکتیهای نفتی را حل نماید . هر چند که در سالهای اخیر امتیازات زیادی از این شرکتها گرفته است ، اما هدف ، همای احقاق حقوق کاملش است . ایران نمی تواند ، بر اساس قرارداد ۲۵۱۳ منتهی باشد ، زیرا ذخایر نفتی نزدیک به تمام شده است و باید هر چه زودتر گامهایی را بردارد .



مذاکرات با شرکتیهای نفتی آغاز می شود . و پیش از یکسال مپری می گردد . سرمایه لحظه بزرگ فرا می رسد . شاهنشاه در همین سالگرد انقلاب شاه و ملت التیام فاطم و سرخسی به شرکتیهای نفتی می دهند .

اینکه جزو ایرشما دوره پیشرو وجود ندارد . یا باید تولید و قیمت نفت را تا پایان قرارداد در سال ۲۰۲۸ افزایش دهد ، یا اینکه از هم اکنون کنترل کامل صنعت نفت بخود ایران واگذار می شود .

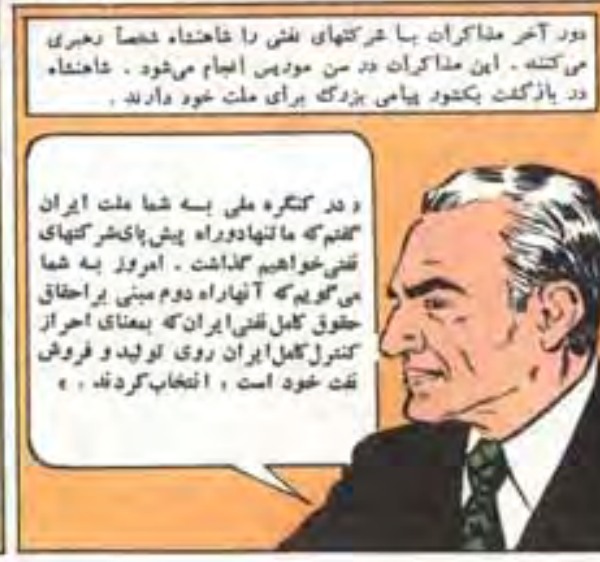


زمان توکاهی ، شاهنشاه ، لایحه قانونی توافق جدید نفتی را امضاء می نمایند .



دور آخر مذاکرات با شرکتیهای نفتی را شاهنشاه شخصاً رهبری می کنند . این مذاکرات در سن مودیس انجام می شود . شاهنشاه در بازگشت بکشور پیامی بزرگ برای ملت خود دارند .

در کنفره ملی به شما ملت ایران گفتیم که ما نهاد دوره پیش پای شرکتیهای نفتی خواهیم گذاشت . امروز به شما می گویم که آنها راه دوم مبنی بر احقاق حقوق کامل نفتی ایران که بمعنای احراز کنترل کامل ایران روی تولید و فروش نفت خود است ، انتخاب کردند .



ملت ایران برای سیاستگذاری از رهبر بزرگ خود اجتماع بسیار عظیمی تشکیل می دهد و آنان که عمیق تر به مسائل نگاه میکنند میدانند که این پیروزی بزرگ

سر آغاز پیروزیهای بزرگتری است انقلاب و مبارزه ادامه خواهد یافت تا علم نوبی جایگزین ظلم کهنه گردد



این پیروزی بزرگ در واقع اوج مبارزه ای بود که از همان زمان کشف نفت در ایران آغاز شده بود . این مبارزه را ابتدا رضاشاه کبیر در ۱۳۹۱ آغاز کرد و سپس شاهنشاه پیکار در ۲۵۱۰ با ملی کردن نفت و سپس بطور مؤثر با بازگرداندن حقوق کامل نفتی ایران به انجام رسانیدند . پیروزی بزرگ ایران بازتاب جهانی داد ، و کشورهای تولید کننده نفت یکی پس از دیگری اقدام ایران را سرمشق خود قرار میدهند . دوران استعمار کمپانیهای نفتی پایان می رسد .

پیروهای مصری از لایال سوئز می‌کنند. و پیروهای سوریه در ارتفاعات کولان پیشرفت می‌نمایند. تقریباً تمام کشورهای عرب وارد جنگ می‌شوند.

۱۳ مهر ۲۵۳۲ آتش جنگ در خاورمیانه عربی شعله‌ور میگردد. ارتش‌های عرب باز دو جبهه به اسرائیل حمله می‌کنند.



پیروزی اعراب قاطع نیست. اما در اینکه انتقام شکست خرداد ۲۵۲۶ را از اسرائیل می‌گیرند جای تردید نمی‌ماند. آتش‌بس اعلام می‌شود. اما اعراب چیران فت خود را به غرب قطع می‌کنند.



و اعلام تحریم نفتی می‌نمایند... دنیای صنعتی عواجه با کمبود سوخت میگردد و دما ناته می‌شود...



« ما هرگز نمی‌خواهیم که کشورهای صنعتی راحت‌فشار بگذاریم زیرا پیروزی خود نیز بک کشور صنعتی خواهیم شد.»

رهبر ایران توصیه‌ای دوستانه به کشورهای غربی می‌نماید.

و شما هنگام جنگ از سلاح نفت استفاده کردید و ارزش آن را داشتید. اما اکنون که آتش بس را پذیرفته‌اید، دیگر باید این سلاح را نیز بزمین بگذارید. نفت مانند نان است و نباید هنگام صلح آن را از دست‌برداران دریغ کرد.

دهتری کیسنگر، وزیر امور خارجه آمریکا که آتش بس بین اعراب اسرائیل را ترتیب داده است برای مذاکره با شاهنشاه ایران به تهران می‌آید.



و کشورهای صنعتی هشدار می‌دهند.

« دورانی که کشورهای صنعتی با نفت ایران به ثروت کلان و پیشرفت فراوان دست یابند سپری شده. اینک با پدیده‌ی سرچشمه‌های دیگری از انرژی باشند، و تا زمانی که چنین سرچشمه‌هایی را بیابند باید کمر بندهای خود را سخت‌کنند.»

« آنچه که ما می‌خواهیم نخست اینست که در مورد بهای نفت، این کلای ارزنده که منابع آن شاید در سال آینده رو به انقاص است طبقون نسویم و حق خود را بگیریم، و دوم اینکه منابع دیگر انرژی را هرچه زودتر بیابیم تا بتوانیم از نفت در صنعت پتروشیمی و پسا داروسازی استفاده کنیم.»

تصمیم به افزایش قیمت نفت در نظر برخی بهانه به آخر رسیدن دنیا است. اما واقعیت اینست که کشورهای صاحب نفت از خواب بیدار شده‌اند و پندبند عظمی نو را جایگزین نظم کهنه می‌سازند. خلوط اصلی این نظم نو را شاهنشاه به دنیا ارائه داده است... و برای پیاده کردن اصول این نظم سروکارملا را جایز نمی‌داند.

در ماه‌های پس از جنگ، دنیا برای هر قطره نفت حش‌دارد. بحران بزرگی پیش می‌آید. کشورهای تولیدکننده نفت (اوپک) برای چاره‌جویی، در تهران گرد هم می‌آیند.

« من پیشنهاد کرده‌ام که بهای نفت یعنی همان حداقل یک‌دلاری هفت‌دلاری که سهم ما می‌شود با بهای منابع دیگر انرژی مقایسه شود. نفت یک کلای بسیار ارزنده است. از نفت می‌توان بیش از ده هزار نوع محصولات پتروشیمی تولید نمود. این درست‌نست که ما از نفت برای گرم کردن خانه‌ها یا حتی تولید برق استفاده می‌کنیم.»

ایران با اعراب همراهی و به آنان کمک کرده است. اما در تحریم نفتی به آنان پیوسته و به چنین اقدامی منتقد نیست. این زمان، شاهنشاه دختری تلاش بی‌گهر برای افزایش قیمت نفت را برعهده گرفته‌اند. دنیای صنعتی که با کمبود نفت مواجه شده اینک بخوبی ارزش نفت را درک میکند. شاهنشاه لزوم عقب‌نشینی پیروهای اسرائیلی از خاک اعراب را به «کیسنگر» خاطر نشان می‌سازد... در مورد نفت نیز اعلام می‌دارد که در تصمیم خود برای افزایش قیمت‌ها راسخ‌حسته.



آقای «آنتونی باویر» و آقای «پیترواکر»، وزیر بازرگانی و سنت انگلیس به ملاقات شاهنشاه می‌نشینند. این ملاقات به انعقاد قراردادی معادل یک میلیارد دلار برای ارائه کالاهای مورد نیاز به ایران در برابر نفت منتهی می‌گردد. نمایندگان آلمان نیز برای لوله‌کشی گاز طبیعی شرفیاب می‌گردند.



در سالهای اخیر، شاهنشاه تعطیلات زمستانی خود را در سن موریس در سوئیس می‌گذراند. اما در این سال، تعطیلات ایشان بیشتر به کار و مذاکره می‌گذرد و وقت کمی برای اسکی در شیب‌های پر برف می‌ماند...



«ما راه کمک بکشورهای دیگر را برگزیده‌ایم، چه کشورهای صنعتی و چه دوستان نیازمند ما، شاید در این راه ما حتی بیشتر از آنچه که قاعدتاً با بد کمک کنیم به خاطر تریات دوستی و آشنایی کمک کرده‌ایم.»

ایران کمک به کشورهای فقیر و نیازمند را نیز فراموش نمی‌کند.



والری ژسکاردستن، وزیر دارایی وقت فرانسه نیز برای انعقاد یک قرارداد ۱۰ ساله همکاری اقتصادی به ملاقات شاهنشاه می‌آید. این قرارداد شامل ۵ راکتور اتمسی و یک مجتمع ۲٫۵ میلیارد دلاری پتروشیمی برای ایران است.



شاهنشاه اینک طرح بزرگ دیگری در آینه جهانی دارد بدینا ارائه می‌نماید. هدف این است که یک بانک بیطرف با کمک سازمان و تکنیکات بیطرف بین‌المللی با شرکت کشورهای تولیدکننده نفت، کشورهای پیشرفته، و کشورهای صنعتی ایجاد کنیم و از طریق این بانک، همکاری بین کشورها و نیز کمک به کشورهای نیازمند را افزایش دهیم. چنین بنیادی دارای ۳۶ عضو سرمایه‌های معادل سه میلیارد دلار خواهد بود. ایران همچنین یک میلیارد دلار به بانک جهانی و صندوق پول بین‌المللی وام می‌دهد تا بصرف کمک به کشورهای صنعتی برسد.

تهدات ایران برای کمک به کشورهای دیگر بالغ به ده میلیارد دلار می‌شود و این مبلغ بطور نسبی اگر مقایسه شود چهارده برابر تهدات ایالات متحده آمریکا است.



برنامه‌های عمرانی دوباره مرور می‌شوند تا دامنه و گسترش بیشتری به آنها داده شود.

«هدف از جلسه امروز اینست که تغییراتی را که در شرایط جدید مالی باید در برنامه عمرانی پنجم در جهت گسترش دامنه آن بدهیم بررسی کنیم. شرایط مساعدی که امروزه برای ما فراهم آمده است خیلی بندرت پیش می‌آید و امروز چنین فرصت کمیابی به سود کشور و ملت خود استفاده

صحیح تکنیک‌های ناخشودنی مرتکب شده‌ایم. ما امروز در شرایطی هستیم که می‌توانیم به خود شرايطی بسیار تهيولات رفاهي پيرمندا سازيم: مسكن، آموزش رايتگان، تقذيه رايتگان دانش آموزان، بيه، پرداخت مازاد قيمت غذاهاي اصلي، سوخت، و هزینه اتوبوسرانی، بنحوی که این چیزها با قیمت‌های نازل در دسترس مردم قرار گیرد...»

در ترمیم خط متنی ایران برای رسیدن به هدفهای بزرگ خود - شاهنشاه می گویند ،
 و تنها تفاوت بین دو ایرانی، تفاوت در میزان و کیفیت کار آنها است. بنابراین، هر فرد
 ایرانی باید بکوشد تا با بیشتر و بهتر کار کردن ، برتری خود را به ثبوت برساند ،
 خود من هم بر همین اساس کوشش می کنم ، و انتظار دارم ملت نیز در انجام هر مسئولیتی
 به بهترین وجه ممکن تلاش کند ...»



شاهنشاه همچنین در مورد مشکلاتی که زندگی نوین مردم، خواهی نمودن پیش می آورد - هشدار
 می دهند ، و تولید بیشتر ایجاد می کنند که جامعه از قبل ، مشکلاتی را که در این راه ممکن
 است پیش بیاید بررسی و چاره چینی کند . این مشکلات فقط کمبود کارگر ماهر و غیر ماهر
 نیست، بلکه جامعه باید خود را از فساد که زندگی راحت مادی پیش می آورد نیز بر
 حذر دارد، ما باید تکنولوژی پیشرفته غرب را جلب کنیم بی آنکه قربانی فساد که بیشتر
 مادی پسران دارد بنویم . هرگز نباید معنویات و روح اخلاق را فراموش کنیم .»



در آینده حفظ هزینه
 بیشتر منابع ارزنده نفت،
 شاهنشاه می گویند .»

« ما باید هر چه زودتر دست کم تا میزان
 ۴۴ هزار مگاوات برق از طریق انرژی اتمی
 فراهم آوریم تا در این راه نفت را مصرف
 نکنیم . ایران بزودی دارای بزرگ ترین
 واحدهای تولید برق اتمی خواهد شد .»

ایران دارای یک و آکتور اتمی آزمایشی است،
 و تعداد زیادی از این و آکتورها نیز سفارش
 داده شده است، تا با بهره برداری از این
 منابع تولید انرژی، در مصرف نفت صرفه جویی
 لازم بشود .



« آن جامعه دارای تمدن بزرگ که شما وعده داده اید ، یک
 مدینه فاضله غیر ممکن نیست، ما خیلی زودتر از آنچه که فکر
 می کنیم به چنین تمدنی دست خواهیم یافت .»

« از نخستین روزی که کودکی بدبیا می آید، باید هم او و هم
 مادر او از بهترین نظریه های که متخصصین امر اوصیه می کنند
 برخوردار باشند .»

« به دهقانان باید بالاترین توجهات بشود . این دهقانان ما
 هستند که فراهم آورنده غذای جمعیت رو به ازدیاد ما کسه
 سالانه سه درصد بر آن افزوده می شود، هستند .»

« همچنین ما باید از نیروی کاری زنان استفاده کامل و صحیح
 بنمائیم . برخی از کارهای جامعه را زنان بهتر انجام می دهند .
 با استفاده از نیروی زنان ، میزان زیسادی از کمبود نیروی
 انسانی جامعه قابل جبران است .»

اینک بیوند شاه و ملت استقام بیشتر و به دستگیری می باید .
 شاهنشاه دیدگاههای نو به بخش تازه ای را برابر چشمان ملت باز میکند .
 « نباید کعب کنید اگر بگوییم که در پایان برنامه عمرانی ششم، درآمد ملی ما بیای
 درآمد پیشرفته ترین کشورهای اروپایی امروز خواهد رسید، ما این نامه را برای
 رفاه ملت خود برداشته ایم .»



شاهنشاه عبودانه «بهترین»
 را برای ملت خود می خواهند
 « برای عالیترین و سالی
 درمانی ، از هیچگونه
 هزینه ای مشابه نخواهد
 شد. علاوه بر پزشکی
 پیشگیری ، خدمات
 بهداشتی و درمانی نیز
 بهر قیمتی که باشد فراهم
 و مجهزترین بیمارستان
 های دنیا در این مملکت
 ایجاد خواهند شد .»



در مورد آموزش حرفه ای و
 همچنین نیاز به وارد کردن
 نیروی انسانی ماهر از
 خارج میفرمایند .
 « ما باید منتقلی فکر
 کنیم و تا آنجا که ممکن
 است برنامه های عمرانی
 خود را توسعه دهیم و اگر
 در داخل کمبود نیروی
 انسانی داریم این کمبود
 را از خارج تأمین کنیم .»



دکترهای دیگر چنین گامهایی
 را در چنین زمان کوتاهی نمی-
 توانند بردارند، اما با امکانات
 ویژه ای که داریم موفق شدیم .
 « ایران نقش جهانی خود را
 فراموش نمی کند، ما مسئولیت
 های انسانی و جهانی خود خوب
 آگاه هستیم، ما وقتی میتوانیم
 شادمانه زندگی کنیم که دنیای
 اطراف ما نیز در صلح و سعادت
 بسربرد . امروزه ایران نقش
 بزرگی در این خصوص به عهده
 دارد .»

ایران در مسیری نویدبخش از تحولات اقتصادی و اجتماعی قرار گرفته است. اینک شاهنشاه مقرر طولانی و پرثمری را آغاز می‌کنند ...



شهبانوی ایران سالهای تحصیل خود را در فرانسه گذراندیم. اینک با خوش آمدنهای سیمینا هم‌ردم رو برو می‌شویم و در جوته پارسی خوابانی بنام ایشان نامگذاری می‌شود.



... ایران که گذشته تابناکی در تاریخ کهن بشری دارد در عصر حاضر پیروزمندانه گام در راه توسعه و ترقی نهاده است. پیشرفت‌های برق آسا و چشمگیری که در سایه پادشاهی خرمندانه آن اعلیحضرت تصیبه ایران شده است درخور هر گونه تحسین و ستایش است ...



... و اعلیحضرت شهبانوی ایران مقامی بی‌والا و پسرانج در قلب فرانسویان دارند ...



شاهنشاهم از سخن فرانسوا باده می‌نماید. پس می‌نماید که امر از بزرگانمان را نیز فراموش نکنیم. هر نگارنده را یادمان است که ایران پنج گدما به رفدانی از فرانسوا می‌باشد. پیش‌پسرها می‌باشد دیگری که خبر نگاران آنگاه می‌کنند به فرست دیگری موقوف می‌شود ...



نخستین میزبان ایشان والری زینگارستون رئیس جمهور فرانسه است. توافق همکاری اقتصادی پنج میلیارد دلاری که شاهنشاه با او در سن مودس نمودند، یکی از بزرگترین توافقات همکاری اقتصادی است که ایران با کشورهای دیگر کرده است.



آیا اعلیحضرت قبول ندارید که قیمت نفت بالا است و شما از بالا بودن قیمت نفت صحبت می‌کنید. بی آنکه جنبه دیگر امر را در نظر بگیرد، ما قیمت نفت را با قیمت نفتی که ما بعد دیگر ارزی مناسب ساخته ایم ...

ما می‌توانیم از صنایعی که نوزدهمین بدنیال دارد خود را بر کنار نگذاریم. اگر تورم شما یعنی میزان ادامه پیدا کند شما با بودجه‌های خود قادر خواهید بود تا به نوبه خود تولید کنید. ما نسبتاً آسانستوری تست بگذرانیم و شاهدیم تا بودی خود و دیگران باشیم ...



اعلیحضرت نا، آیا ایران اسلحه‌های خریداری خواهد کرد؟

در هر کشور کوچکی که خیال خرید اسلحه‌های دارد باید به عواقب شوم این کار فکر کند. من دو باره تا کی می‌توانم که به آنها ایران بلکه اصولاً کشورهای خاورمیانه باید فکر تسلیحات‌های را از سر بدرکنند ...



پیش از پایان سفر، یک کنفرانس مطبوعاتی ترتیب داده می‌شود:

اعلیحضرت شاه، امکانات حذف ارز بزرگ از فرانسه را تشریح فرمایید ...

این یک امر طبیعی است که ایران که اینک در شرایط مساعد مالی قرار دارد به اروپا در حل مشکلات مالی آن کمک کند و چرا که نه ...

در سر نوشت اروپا از سر نوشت ایران جدا نیست. وقت ما بطور مستقیم به اروپا می‌آید و پرودی با اولی که می‌گاز، ۵۰٪ از نیاز اروپا به گاز را ما تأمین خواهیم کرد ...

موافقت ۵ میلیارد دلاری ایران و فرانسه، در بررسی حدود ۳ میلیارد دلار توسعه پخته و شامل برخی از نکات مهم زیر می‌باشد:

- پیش برداخت خرید دارتورهای اتمی با سوخت مربوطه آن
- برقی نمودن راه آهن ایران و خرید توربوتون از فرانسه
- ایجاد تلوپون رنگی (سیستم سکام) که قیمت جهانی دارد
- ایجاد مزرعی تهران که در مرحله ابتدائی حدود ۶۰ کیلومتر خواهد بود
- یک کارخانه ۲۷ میلیون دلاری برای تولید محصولات فلزی
- ساختن ۲۰۰ هزار واحد مسکونی در ایران
- یک کارخانه مشترک ۱۰۰ میلیون دلاری برای ساختن اتومبیلها و سایر وسایل ایران

پیش از ادامه سفر به دور دنیا، شاهنشاه گامی دوستانه برای کشور چین بر می‌دارد.



در پایان بازدید، به دعوت زینگارستون، شاهنشاه با جناب مافوق سون، کنسولر که موافقت نسبت به خرید چند فروند از آرا نموده‌اند به کشور باز می‌گردند.



در دهماه ۲۵۳۳ شاهنشاه سفر خود را بشرق آغاز می‌نماید. نخست به سنگاپور، پرژدیت (سریلان) و آقای «لی کوان یو» نخست وزیر، میزبان شاهنشاه و شهبانو هستند. سفر به شرق شامل بازدید از ۵ کشور است. و دارای اهمیت خاصی است. شاهنشاه حامل پیشنهادی هستند تا کشورهای حوزه

اقیانوس هند به منظور همکاری اقتصادی گسترده با یکدیگر و با ایجاد یک اتحاد و همبستگی نمایند. پیشنهاد شاهنشاه با استقبال این کشورها نوبر می‌شود ...



ایران میزبان هفتمین دوره بازیهای آسیائی استونامیال است. چین دهمین بازیها شرکت داده شود. ۲۰ سال است که چین از شرکت در این بازیها محروم بوده و بجای آن «تایوان» شرکت داده شده است. ایران برای شرکت دادن چین مبارزه سختی را آغاز کرده است ... و سرانجام از این مبارزه پیروز شده بیرون می‌آید. پیشنهاد ایران برای شرکت دادن چین پذیرفته می‌شود. هنگام گشایش بازیها، مردم برای ورزشکاران چینی صمیمانه ابراز احساسات می‌کنند. برای کشور هفتمین، میلوبی چین، این یک پیروزی سیاسی و برای ایران موفقیتی در تلاشهای جهانی است.

در سفر به جنوب شرق، شاهنشاه بعد از یک هفته در استرالیا اقامت می‌مایند. «سرجان‌تار» فرماندار کل و «کاف وینلم» نخست وزیر استرالیا مقدم شاهنشاه و شهبانو را گرمی می‌دهند. در پایان سفر، موافقتنامه‌ای بین ایران و استرالیا امضاء می‌شود که بموجب آن حجم بازرگانی بین دو کشور به سه برابر افزایش می‌یابد.

سی‌سفر به زلاندنو آغاز می‌شود. ایران یکی از بزرگترین خریداران گوشت گوسفند این کشور است. شاهنشاه و شهبانو از مزایای بزرگ پرورش گوسفند بازدید می‌نمایند.

در سفر به اندونزی، پروردگارت «سوهارتو» به اعلیحضرتین خوش آمد می‌گوید. مذاکرات مهمی در مورد همکاری‌های اقتصادی و امنیت منطقه‌ای بین سران دو کشور صورت می‌گیرد.

آخرین کشور مورد بازدید در این مسافرت، هند است. شاهنشاه مذاکراتی با آقای «فخرالدین احمد» رئیس‌جمهوری و خانم «ایندیرا گاندی» نخست وزیر هند انجام می‌دهند.

قرارداد کمک به توسعه کشاورزی ایران، تبادل دراز مدت مواد غذایی استرالیا، افزایش صادرات نفت و مواد پتروشیمی به زلاند، چند در مقابل واردات مواد غذایی بیشتر از آن کشور - سرمایه‌گذاری ایران در سنگاپور - ایجاد کارخانه کودشیمیایی در استواری - تبادل نیروی انسانی، فروش نفت با شرایط آسان و استخراج آهن از مادن هند - نکات مهمی از قراردادهای همکاری با کشورهای مورد بازدید شاهنشاه می‌باشند.

مسافرت به این کشورها از نظر همکاری اقتصادی و سیاسی در منطقه آسیای جنوب شرقی، اهمیت بسزایی دارد. همچنین فرصت برای تجلی نظرات شاهنشاه در سطح بین‌المللی فراهم می‌سازد.

در این سفر، شاهنشاه در سه کنفرانس بزرگ مطبوعاتی شرکت می‌جویند. گروه زیادی خبرنگار پرستهای بسیار در زمینهای گوناگون معاصر جمع می‌کنند...

اعلیحضرت، پیشنهادی که برای اقتصاد اقتصادی در حومه آلیاوس هند فرموده‌اند با چه واکنشهایی دوبرخورده‌است...

«من این مسافرت را به امید اینکه موجبات نزدیکی و دوستی بیشتر در این منطقه فراهم کرده، آغاز کردم و با کمال خوشوقتی همه جا علاقه‌مندی عینی مشاهده نمودم. اگر ما منطقه‌ای از صلح و همکاری داشته باشیم، ثبات و امنیت نیز خواهیم داشت. من عقیده دارم که نباید قدرتهای بزرگ در آلیاوس هند حضور یابند، زیرا اگر هر کشوری قدرت خود را محدود به مرزهای خود کند صلح پایدار بوجود خواهد آمد. بنظر من بیش از آنکه از قدرتهای بزرگ خواسته شود که این منطقه را ترک کنند، ما باید با یکدیگر توافق داشته باشیم.»

«چرا ایران اسلحه زیادی خریداری میکند؟»
«برای کشوری مانند کشور من که از نظر جغرافیایی موقعیت حساسی دارد، هیچ چیز خطرناکتر از این نیست که نتواند از مرزها و هم‌چنین از منافع خود دفاع کند.»

«مگر شما در مورد اسرائیل چیست؟»

«ما نمی‌پذیریم که سرزمینهای غربی توسط اسرائیل اشغال شود. اما، مانند دیگران در محظومیم که اسرائیل باید در محدود مرزهای خود احساس امنیت کند.»

«... باید یادآوری کنم که کشورهای قدرتمند فقط وقت صرف نمی‌کنند آنها نیاز به نان، روشنایی، شکر و بسیار چیزهای دیگر نیز دارند که به آنها امران فروخته می‌شود. امروزه بیای یک تن شکر ۴۴۰ دلار است، در گذشته هر تن ۶۰ دلار بود. این رویه نمیتواند ادامه پیدا کند، این کشوران تازه‌ای است و ما در دنیای نوین هستیم. عمر امپراتوریم به آخر رسیده است.»

«اما آیا اعلیحضرت تصدیق می‌فرمایند که قیمت‌ها در وقت موجب هرج و مرج اقتصادی می‌شود؟»

«مشکلات اقتصادی غرب پیش از بالا رفتن قیمت نفت و به دلایل دیگر بوجود آمده بود. تأثیر بالا رفتن قیمت نفت بر روی تورم جهانی فقط یک‌تادو درصد است. مثل تورم جهانی بسیار است. غرب باید اول از خودش شروع کند... من حتی میخواهم پیشنهاد تازه‌ای بشما بکنم.»

«آیا امکان ندارد که قیمت نفت را پایین بیاورید؟»

«کشورهای صنعتی که لزوم توسعه و حتی جامعه خود را با نفت ارزان ما بوجود آوردند، امروز کالاهای خود را به قیمت‌هایی که خودشان تعیین می‌کنند بنا می‌فروشند. اگر شما گران قیمت نفت را مطرح کنید، ما هم باید گران کالاهای خود را مطرح کنیم.»

«آتش آن اعلیحضرت در مورد تهدیدهای اخیر آمریکا که در ایران کشوری است، تو را به شدت متوسل به زور خواهد شد، چیست؟»

«قبل از هر چیز باید بگویم که ما روابط بسیار نزدیک و صمیمانه‌ای با ایالات متحده آمریکا داریم، اما به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهیم که سیاست ما را به ما دیکته کند. هیچ‌کس جرأت آنکه انگشتی بر طرف ما دراز نکند ندارد، زیرا ما هم آرام نخواهیم نشست.»

شاهنشاه برای معاینات پزشکی سالیانه عازم اطریشی میشوند و از آنجا همراه خانواده برای گذراندن تعطیلات زمستانی به سن موریس میروند.



این پسر ملک حسین پادشاه اردن و همسرش ملکه عالیا میهمان امپراتورین هستند. بزودی میهمانان دیگری نیز می آیند و با دیگر محیط بحث و کار پیش می آید و شاهنشاه خود را در مرکز نقل جهان سیاست می یابند.

« همه چیز بستگی به این دارد که کشورهای صنعتی با چه روحیه ای برخورد خواهند یا ما مواجه شویم. اگر این روحیه حاکی از همکاری نباشد و نشان از مبارزه جوتی داشته باشد، ما هم اقدامات لازم را خواهیم کرد.»

شاهنشاه در سن موریس همچنین با «کورت والدهایم» دبیر کل سازمان ملل متحد درباره اوضاع خاورمیانه

چند روز بعد مذاکرات شاهنشاه و دکتر «کیسینجر» در مورعین سائول است. شاهنشاه در یک کنفرانس مطبوعاتی موقت کشور خود را روشن می سازد:



« اگر قرار باشد لایالی که می خریدم همچنان به قیمت گران باشد، من ابتدا با یازنین آوردن قیمت نفت موافق نیستم. راه چاره اینست که کشورهای صنعتی جلوی تورم خود را بگیرند. من میخواهم کشورم قوه خرید خود را حفظ کند. اگر قرار باشد قیمت نفت یازنین بیاید، باید قیمت لایالیهای اساسی مورد نیاز ما نیز یازنین بیاید. ماه دیگر جلسه او باک در الجزیره تشکیل میشود باید بررسی گردد: اگر تورم در اروپا و سایر نقاط دنیا ادامه پیدا کند، راه چاره چیست؟ اگر شمارم کمتر بخواهند ما را تحت فشار بگذارند، قیمت نفت را باز بالا خواهیم برد... »

با ادامه تورم جهانی و پائین آمدن اردنی دلار، ایران رها را از دلار جدا کرده و وابسته به صندوق بین المللی پول میسازد. اما اثر آن نامطلوب تورم جهانی باعث میشود که در آمریکا آن از نفت تا حدود ۲۵ میلیارد دلار در سال کاهش پیدا کند. و ایران ناچار می شود برنامه کمکهای خارجی را محدود سازد. رئیس جمهوری فرانسه درباره ایجاد توافق بین کشورهای تولید کننده و مصرف کننده نفت با شاهنشاه مذاکره می کند.

« ما باید دنبال یک تعادل و توازن در جهان هستیم، و فکر میکنم امپراتور نیز در خصوص لزوم این موازنه با من هم عقیده باشند... »

و با «لئوپولد سنکوره» رئیس جمهوری سنگال در مورد کمک ایران به آن کشور مذاکراتی انجام میدهند.

« ما امروز با غرور شاهد پیشرفت ایران هستیم که به امید خدای بزرگ، دیگر هرگز روزهای تلخ را به خود نخواهد دید... »

« ما به سه اصلی که گفته شد ایمان داریم یا نداریم. اگر اعتقاد نداریم، می توانیم این مملکت برویم. گمانی هم که بر اساس اینده او توری خاص خود مایل به پیوستن به این حزب نیستند ولی مخالفتی هم با آن ندارند، با اطمینان از اینکه حقوق اجتماعی آنان حفظ خواهد شد، میتوانند در این مملکت باشند، اما دیگر توقعی نباید داشته باشند... »

«... و برای آغاز کار، بدون آنکه حتی یک آن وقت آنگذ شود، در اینجا پیشنهاد می کنیم امیر عباس هویدا با حفظ سمت نخست وزیری، لایالی برای مدت دو سال بعنوان دبیر کل این حزب انجام وظیفه نماید... »



اینک دنیا به نتایج جلسه او باک و همچنین سفر دیگری که شاهنشاه در پیش دارند، مشغول است. اما شاهنشاه بکشور بازمی گردند تا در پایتخت خود استقده ۲۵۳۳ با ملت خود سخن گویند.

«... ما امروز برای ایجاد یکپارچگی در تمام نیروهای ملی، همه آنان را که به سه اصل تفکرات شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت، ایمان و اعتقاد دارند، به زیر پرچم حزب واحدی که آنرا حزب دستاویز ملت ایران می نامیم، فرا می خوانیم... »



پیدایش حزب دستاویز ملت ایران، نتیجه همدیگرمان شاه و ملت است... پیوند مقدسی که همپون چراغ فرار و پیشرفت های بس صمیمی فروری افتخار بر آینه است...

پاسخ ملت به ندای شاهنشاه، سر به روی کشور و شوق است. احزاب دیگر برای پیوستن به حزب دستاویز ملت ایران انحلال خود را اعلام میدارند و نخستین تشکر بزرگ حزب دستاویز ملت ایران تشکیل می شود. پیش از مسعرا در فرودان اجتماع بزرگ گرد می آیند تا به سخنان رهبر خود گوش فرا دهند. در شرایط جدید، هر ایرانی باید با سادگی و شجاعت تمام، هر چه زودتر موقعیت خود را روشن و مشخص نماید:

جلسه اوپک در الجزیره برای تصمیم گیری در مورد قیمت نفت و مسائل مهم دیگر تشکیل می شود. شاهنشاه می گویند: «کشورهایی که از توپهای طبیعی دارند امروزه بیدار شده اند و از حقوق خود دفاع می نمایند. جوامع چشم آبی غرب هم باید از خواب غفلت بیدار شوند و این حقیقت را بپذیرند که دوران استعمار دیگران سپری شده است.»



شاهنشاه به خبرنگاران و نمایندگان خبرگزاریها می گویند:

«من آماده ام که قیمت نفت را وابسته به نوسانات قیمت کالاهای اساسی دیگر و نوسانات تورم جهانی کنم. یعنی اگر کشورهای صنعتی قیمت کالاهای اساسی را بالا بیاورند، ما هم قیمت نفت را بالا می بریم و اگر پایین آورند ما هم پایین می آوریم. ما نمی خواهیم شاهد نا بودی این کشورها باشیم بلکه منظور ما فقط مراعات و ایجاد روح همکاری بر اساس حقیقت است. ما تنها در صورت مراعات کامل حق خود، آماده بداندگرمه با این کشورها هستیم و هرگز اجازه تسلیم کسی کوچکترین اجزای ما نمیکنیم...»

ملل آزاده را نمی توان لرسانید. چه فکر میکنند! یعنی میخواهند و نژولان، مکزیک، عربستان سعودی، ایران و دیگر کشورهای اوپک را اشغال نظامی کنند! آیا آمریکا میخواهد همه این کشورها را اشغال کند! آیا میخواهد با همکاری اروپا بیاخته نماید! فکر میکنید در اینصورت گنوینتها آرام خواهند نشست!



جلسه اوپک تصمیم میگیرد که تا اتمام قیمت نفت را ثابت نگاهدارد، بشرط آنکه فریب دستپسندی خود نیندازد. نکته، به توسعه کشورهای دنیای سوم کمک نماید و حافظ سرمایه گذاریهای کشور-های اوپک در خارج باشد. کنفرانس الجزیره نتیجه دیگری هم برای ایران دارد، آتش با عراق...

«بومدین»، رئیس جمهوری الجزیره، حل اختلافات ایران و عراق بر سر مسائل مرزی را وساطت می کند. او در تلاش خود موفق میشود. بیشتر از تشکیل جلسه اصلی، شاهنشاه و «صدام حسین» معاون رئیس جمهوری عراق دوستانه دست یکدیگر را می فشارند.



مذاکرات پسندیده بین دو رهبر منجر به حل مسئله شط العرب مسئله فووشی گردهای شمال عراق می شود. آتش ایران و عراق به حکمیت ثابت در منطقه خلیج فارس کمک میکند. پیشنهاد شاهنشاه برای همکاری در حفظ امنیت خلیج فارس و پاک نگاهداشتن آن از حضور فتنه های بزرگ، بار دیگر مورد توجه قرار می گیرد و بدین ترتیب در حقیقتی پس از کنفرانس، مسافرتها و مذاکرات خود را با سران کشورها دنبال می کنند.

... سرزهدت «محمد داود» رئیس دولت و سفیر اعظم افغانستان، به دعوت شاهنشاه به ایران سفر می کند...



سافرت ها و مذاکرات رهبر ایران روح تازه ای از تفاهم و همکاری در منطقه خاورمیانه پدید می آورد... اینک فرصت برای چشمسفر به دور دستها ایجاد مذاکرات فراهم است.

شاهنشاه و شهبانو دعوت سفر به وژولان، مکزیک و آمریکا شمالی را می پذیرند. وژولان سومین کشور صادرکننده نفت در دنیا است. سرزهدت «کارلوس آندره برن» به اعلیٰترین خوشامد می گوید. او در سخنان خود یادآور میشود که: «هرچند که امروزه کشورهای تولیدکننده نفت دست بالا را دارند، اما از این امتیاز خود برای انتقامجویی از غرب بیخاطر گذشته ما استفاده نمیوانند کرد...» «دختران دو کشور توافق می کنند که یک ناوگان مشترک برای سلطنت ایجاد نماید تا بتواند ایران در کشاورزی و ژولان سرمایه گذاری کند.



کشوری که پس از مکزیک مورد بازدید پشاهنشاه و شهبانو قرار میگیرد، ایالات متحده آمریکا است. استقبال اینکه از رهبر ایران می شود بسیار گرم و دوستانه و حاکی از روح تفاهم است...

مکزیک عضو «اوپک» نیست، اما با کمک نفت در آنجا، بزودی این کشور از صادرکنندگان نفت خواهد شد. «لوتی اچه وریا» رئیس جمهوری مکزیک بگری می از شاهنشاه و شهبانو استقبال می کند. مجتمع فولاد «لازارو رودریگس» که بزرگترین مجتمع از نوع خود در آمریکا لاین است و در ارضای «ماپا» است، مورد بازدید شاهنشاه و شهبانو قرار می گیرد. «دختران دو کشور توافق میکنند که ایران در منابع فولاد مکزیک سرمایه گذاری کند و همچنین در اکتشاف و توسعه میدانهای نفتی به این کشور کمک نماید. دو کشور سرمایه گذاریهای مشترکی نیز خواهند نمود.



بر ریختن «چراغ الفلورید» رئیس جمهوری آمریکا به شاهنشاه و شهبانو خوشامد می گوید.

«... از زمان آخرین بازدید آن املیچسرت از کشور ما تا کنون، دنیا تحولات بزرگی را بخود دیده است. اما دوسترد تفاهم کشورهای ما همچنان استوار بوده و رابطه های عمیقتری دوا یافته است...»

«... برای من موجب نیا پیش خوشوقتی است که به یکی از مردان بزرگ این سرود یکی از سیاستمداران بزرگ دنیای امروز خوشامد میگویم...»

« برای ما موجب خوشوقتی است که یکی از دوستان خوب و معتقد کشور بزرگ شما بشمار می آید. ایران همدوش ایالات متحده آمریکا، برای بنا نهادن دنیایی نو بر پایه های عدالت و مساوات راستین، تلاش می نماید. »

هنوز شاهنشاه هدف ها و سفرهای بیشتری را در پیش دارند ، ولی آنچه مسلم است اینک ایران با رهبری هوشیارانه شاهنشاه خود ، چنان دزنده سنگینی را در میان قدرت های اقتصادی بین المللی تشکیل داده است ، که پس از این، دنیا نمیتواند نسبت به آن بی تفاوت بماند .

در آمریکا نیز شاهنشاه در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت میجویند.

«املیچسرتا، ممکن است هدف کلی خود را نشر میفرمائید...»

«به اعتقاد من باید یک تحول اساسی در سیستم اقتصادی دنیا بوجود آید تا بحیثیکه فاصله بین منطقه قفقز و منطقه اروپا و آمریکا برطرف شود.»

املیچسرتا ، بوده دفاعی شما ، کمک به حرکت های نیازمند بلیران امریکن آبا برای کسب شهرت بیشتر است.

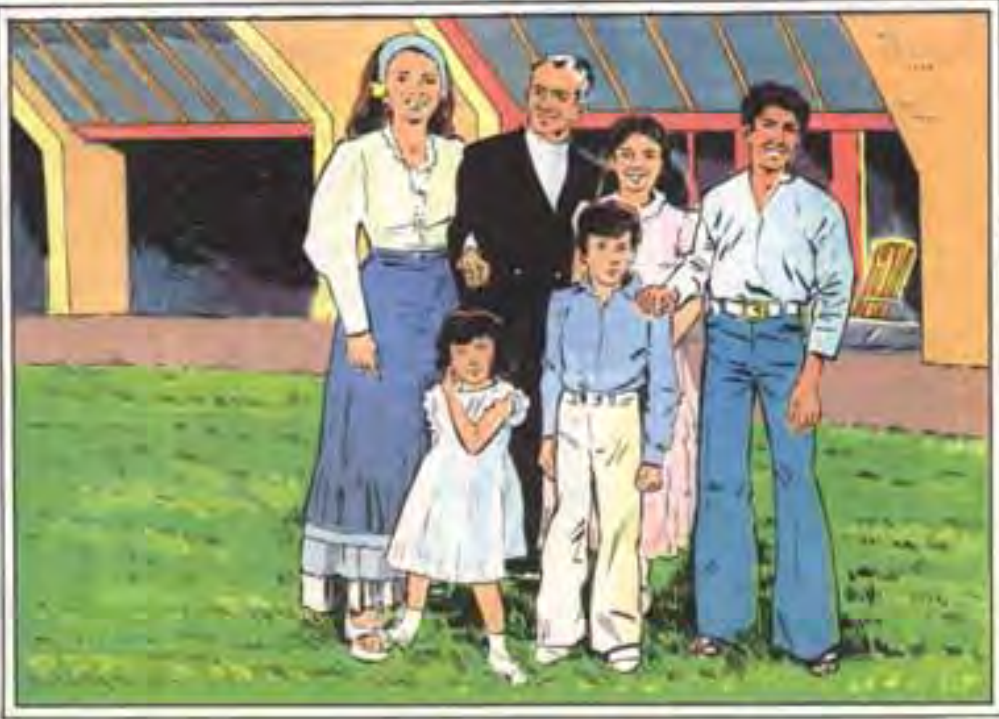
« هر کاری که من میکنم برای کسب امنیت بیشتر ، سعادت بیشتر و پیشرفت بیشتر برای کشورم است. »

املیچسرتا، آبا فکر میفرمائید بالاخره با بالادفن قیمت نفت و گران باقی ماندن آن چه خواهد شد ؟

« امر وقت از آغاز امران می بود تا کنون کشورهای صنعتی فکری برای یافتن منابع دیگر انرژی کرده بودند . کشور های صنعتی، ذغال و انرژی اتمی دارند و تکنیک پیشرفته هم دارند . ما علاقمندیم و بود این کشورها نیز هست - که منابع دیگر انرژی را توسعه دهند . راه چاره دیگری نیست . »

شاهنشاه با امیدهای زیادی از سفر آمریکا بازمی گردند . بنظر می رسد راه رسیدن به تفاهم و توافق با کشورهای صنعتی هموارتر شده است و بهمان نسبت امکانات همکاری برای پایدار نگه داشتن صلح جهانی شده است .

شاهنشاه با امیدهای زیادی از سفر آمریکا بازمی گردند . بنظر می رسد راه رسیدن به تفاهم و توافق با کشورهای صنعتی هموارتر شده است و بهمان نسبت امکانات همکاری برای پایدار نگه داشتن صلح جهانی شده است .



زمانی که او به سمت شاهنشاهی ایران نشست فقط بیست و یک سال داشت. با آرزوهای آهنگین از آقیانوس بر تلاطمی از مشکلات گذشت، و اینک یک شخصیت جهانی است و روزنامه ها و مجلات مهم دنیا، مقالات خود را به بحث درباره او و کشورش اختصاص میدهند. ملتش او را بتواند رهبری بزرگ ستایش میکنند. دنیا او را بتواند سیاستمداری هوشیار و صلح دوست میشناسند. و درون قصر، در میان خانواده اش، او باز به عنوان شوهری مهربان و پندری با سلطنت مورد ستایش است...

زندگی روزانه شاهنشاه آریامهر



هر قدر مسئله پیچیده تر و مهمتر باشد از کارهای بیشتر و دقیق تر استفاده می کنند. برای صرفه جویی در وقت ، در وقت و آمداز نقطه ای به نقطه دیگر از هلی کوپتر و هواپیمای استفاده می نمایند ، و گاه شخصاً هلی کوپتر و هواپیمای را هدایت می کنند .

«شارل دو گل» رئیس جمهوری فقید فرانسه - یکی از رهبرانی است که مورد تحسین شاهنشاه است - بسیاری از مطبوعات و مفسرین سیاسی جهان نیز به شاهنشاه لقب « دو گل آسیا » داده اند ، اما شخصیت مورد ایده آل شاهنشاه « انوشیروان عادل » پادشاه بزرگ ساسانی است . دفترهای گوناگون اطلاعاتی ، و بازرسی شاهنشاهی ، بمنزله همانند تجسس عدل انوشیروان هستند که مشکلات و شکایات مردم را بگوشی شاهنشاه می رسانند . شاهنشاه خود را از مردم دور نگاه نمی دارند . یکبار که از ایشان سؤال شده بود چند بار تاکنون با مردم عادی دست داده اند ، پاسخ داده اند که اطمینان دارند چند هزار بار باشد . میگویند شاهنشاه گناه بطور ناشناس نیز بپیمان مردم می روند تا از نزدیک

با مسائل و مشکلات آنان آشنائی پیدا کنند . ایشان میگویند ،

«از صحبت با مردم عادی لذت میبرم. بچه ها را دوست دارم و سادگی و صداقت آنان برای من گیرائی خاصی دارد . دیدن دخترها و پسرهای کوچکی که با شوق و شادی کیف و کتاب خود را بدست گرفته اند و به طرف مدرسه میروند، دل مرا باز میکند و آرامش لذت بخشی بمن می دهد .»

با همه اینها ، بطور کلی که نگاه کنیم ، بنظر می رسد که شاهنشاه کمابیش در تنهایی بسر میرسد .

« پادشاهان و رهبران بسبب مقام و موقعیت خود از لذت در میان مردم بودن محروم هستند . با آنکه من حتی خیلی بیشتر از پدرم سعی میکنم بمیان مردم بروم ، باز آنطور که باید و شاید تنهایی من بر نمی شود . من مشاورین خاصی هم ندارم و عادتاً در تنهایی مسائل را حل می کنم ، و با نزدیکترین خویشان هم عادت ندارم از مسائلی که در ذهنم مطرح است گفتگو کنم . آیا من مرد تنهایی هستم ؟ ...»

گمان نمی کنم . من همسرم و فرزندانم را دوست دارم ، به ملت عشق می ورزم ، و به کارم با همه سنگینی که دارد بسیار علاقمندم . از اینها گذشته ، ایمان عمیقی که به خدای بزرگ دارم قلب مرا پر می کند ، خداوند همیشه در سخت ترین شرایط پناه من بوده ، و بارها جان مرا از مهلکه ها و سوء قصدها نجات بخشیده است . من با او همیشه سخن می گویم و هر گاه به درگاه او آورده ام پاسخ خود را یافته ام .»

زندگی شاهنشاه فقط به سفر و مذاکره و بازدید و مساحه و خواندن گزارشها محدود نمی شود . ایشان نیز مانند هر مرد دیگری دارای یک زندگی خصوصی هستند . شاهنشاه اوقات فراغت خود را با همسر و فرزندان و خانواده خود میگذراند. گفتگو با همسر ، بازی با فرزندان ، دیدن خویشان ، ورزش ، گوش کردن موسیقی ، و کتاب خواندن ، اوقات فراغت شاهنشاه را پر می کنند .

شاهنشاه معمولاً ساعت هفت و نیم صبح از خواب برمی خیزند ، در حین استحمام و ریش تراشی ، بر نامه روزانه خود را در ذهن خود مرور میکنند ، مساحه را معمولاً تنها صرف می نمایند مساحه ایشان بسیار ساده و فقط عبارت از یک لیوان آبمیوه ، یک فنجان قهوه و یک تکه نان برشته است . پیش از رفتن به دفتر خود نزدیک به یک ساعت روزنامه های داخلی و خارجی صبح و گزارشهای فوری مملکتی را مطالعه می کنند . کار ایشان در دفتر از ساعت ۹ آغاز می شود و شامل پذیرفتن افراد ، مطالعه نامه ها و گزارشها است . ناهار را یکدو نیم بعد از ظهر صرف میکنند و اگر مهمانان خارجی نداشته باشند ، شهبانو

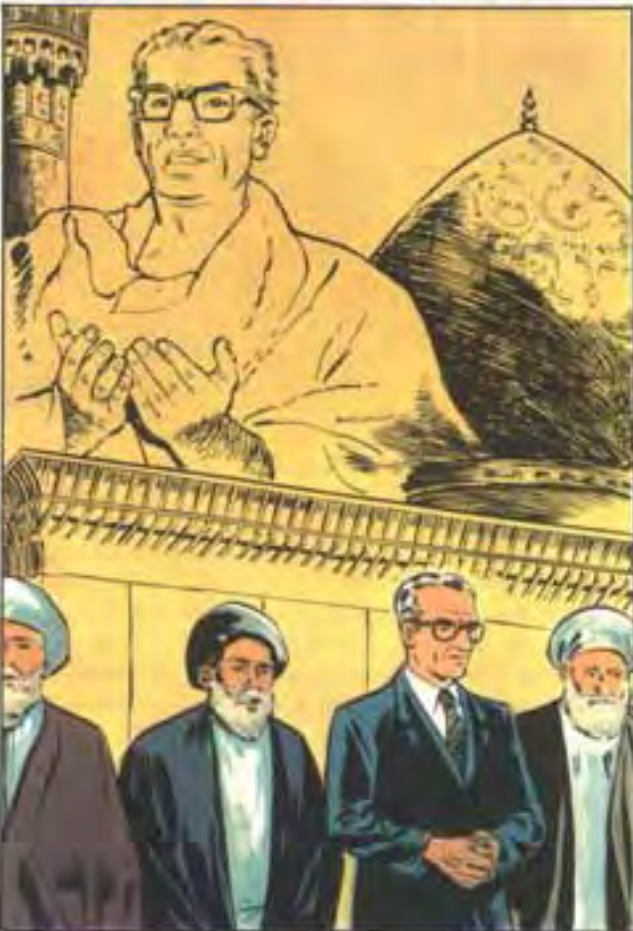
ایشان را همراهی می نمایند . پس از ناهار باز به مطالعه روزنامه ها و گزارشها می پردازند و پس از یکساعت استراحت ، یا دوباره به دفتر باز می گردند و یا در جلساتی اگر باشد شرکت می نمایند . بطور متوسط روزی دوازده ساعت کار می کنند . هشت ساعت کار در دفتر ، و چهار ساعت مطالعه روزنامه ها و گزارشها ، عصرها - اگر وقت فراغتی داشته باشند - یک ساعت به پیاده روی و یا شنا می پردازند . شام را در ساعت هشت و نیم با شهبانو صرف می کنند . معمولاً بعد از شام به تماشای فیلم می نشینند و بعد از آن تا حدود ساعت دوازده که موقع خواب ایشان است به مطالعه می پردازند .

کار شاهنشاه دارای جنبه های گوناگون است - امضاء نامه ها و مطالعه گزارشها ، مذاکره ، مساحه ، شرکت در جلسات ، شرکت در مراسم رسمی ، حضور پذیرفتن سفیران ممالک خارجی ، و بازدید . گاه در یک روز چند بار لباس خود را برای شرکت در مراسم مختلف تعویض می نمایند ، در مراسم نظامی یا لباس نظامی حضور پیدا می کنند ، عتکامی که سفراء خارجی استوار نامه خود را تقدیم می کنند ، لباس رسمی شاهنشاهی به تن می نمایند ، در مراسم دیگر معمولاً با لباس سیویل شرکت میجویند . برابر قانون اساسی ، شاهنشاه می توانند هر موقع که لازم بینند ، نخست وزیر را معزول و نخست وزیر جدیدی را منصوب نمایند . ایشان می توانند هر موقع که ضروری تشخیص بدهند ، مجلس را منحل و فرمان انتخابات جدید بدهند . اعلان جنگ نیز بفرمان شاهنشاه است . عنوان رسمی شاهنشاه « اعلیحضرت سایون شاهنشاه آریا مهر » است . لقب « آریا مهر » بمعنای « خورشید آریا » است . این لقب به تصویر مجلسین بعنوان سیاس از شاهنشاه به ایشان اعطاء شده است . میدانیم که نژاد ایرانیان نژاد آریا است .

شاهنشاه در مراسم زیادی شرکت می جویند - گاه این مراسم بسیار طولانی است . ایشان می گویند ،

« اینها همه جزئی از کار و زندگی من است ، و من با همان احساس مسئولیتی انجامشان می دهم که یک سرباز ، مشق نظامی خود را انجام می دهد .»

تصمیمات مملکتی را چگونه اتخاذ میکنند ؟ ... شاهنشاه مشاورین خاصی ندارند . ایشان از کارهای متعدد و گوناگون اطلاعاتی را که لازم دارند کسب می نمایند و سپس شخصاً تصمیم می گیرند .





شاهنشاه آریامهر اوقات فراغت را چگونه می گذرانند؟...

کار زیاد و مسئولیت سنگین، اوقات فراغت کم را برای شاهنشاه ایران باقی می گذارد. اما بهرحال، اوقات فراغتی اگر پیش بیاید، بیشتر با همسر و فرزندان و خانواده خود می گذرانند. گاهی نیز کتابهای مورد علاقه خود را میخوانند و یا به موسیقی مورد علاقه خود گوش می دهند، به ورزش نیز علاقه بسیار زیادی دارند.

و... اگر خوب تمیذالشم که بطور استراحت کنیم تا سختی را از خود دور کنیم، تردید داریم که می توانیم بار سنگین مسئولیتی را که بدوش داریم تحمل کنیم. در تصمیم سازیهای سلطنت، دوران پر اشغالی را گذرانیم و شاید به همین دلیل هم موهای سرم خیلی زود سفید شد. اما خیلی زود، تحمل کردن و ایستادگی را آموختم...

شاهنشاه به بازی شطرنج و بویج علاقه زیادی دارند. شطرنج را که با چند حرفه، همزمان بازی می کنند. تماشای فیلمهای خوب، و از جمله فیلمهای تاریخی، فیلم های پلیسی، و فیلمهای کمدی - موزیکال، از سرگرمیهای دیگر شاهنشاه است. در زمینه فیلم و نمایش، فقط جشن سرگرم کننده بودن مطرح نیست و به کیفیت و ارزش هنری اهمیت می دهند.

موسیقی مورد علاقه شاهنشاه، بیشتر موسیقی کلاسیک است و از میان موسیقیدانان، به شوپن، بتهوون، شوبرت، لست، چایکوفسکی، بوردین و دیسکی کورساکف علاقه بیشتری دارند.

تماشای تله های نقاشی و شاهکارهای هنرمندان بزرگ نیز از سرگرمیهای مورد علاقه شاهنشاه است. ایشان مجموعه کوچکی از شاهکارهای نقاشی را نگهداری می کنند و همیشه می گویند آرزو می کنم که می توانم شاهکارهایی بزرگتر را نیز به این مجموعه اضافه کنم. مطالعه کتابهای خوب، و اصولاً مطالعه را دوست می دارند. کتابها را به زبان فرانسه و یا انگلیسی و البته فارسی مطالعه می نمایند. در روزگاری که جوانش بودید، بیشتر آثار کلاسیک فرانسه و از جمله آثار شاتو بریان را مطالعه می کردید. به یاد بیاورید که مطالعه آثار کلاسیک و تمدن فارسی بوی آوردند.

با همه گرفتاری و کار زیاد، شاهنشاه یک مرد خانواده هستند و بیشتر فرصت خود را با همسر و فرزندان و مادر و افراد دیگر خانواده خود می گذرانند. ایشان سه خواهر و پنج برادر دارند. والا حضرت شاهدخت شمس، خواهر بزرگتر شاهنشاه، رئیس جمعیت شیرخوردید سرح ایران هستند. والا حضرت شاهدخت اشرف، خواهر دو قلوی شاهنشاه، رئیس هیئت نمایندگی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل می باشند. شاهدخت اشرف که فعالیتهای زیادی در زمینه اجتماعی دارند، نقش مهمی نیز در سطح بین المللی در مورد احقاق حقوق زنان ایفاء می نمایند. والا حضرت شاهدخت فاطمه، کوچکترین خواهر شاهنشاه، خلیان ماهری هستند و شاید بتوان گفت نخستین زن خلیان در خاورمیانه می باشند.



والاحضرت شاهپور غلامرضا، والاحضرت شاهپور عبدالرضا، والاحضرت شاهپور امجدشاه، والاحضرت شاهپور محمودرضا و والاحضرت شاهپور حمیدشاه، برادران شاهنشاه میباشند.

والاحضرت شاهپور غلامرضا پادشاه عالی ارشد شاهنشاهی و ریاست عالیة کمیته پانزدهای المپیک هستند . والاحضرت شاهپور عبدالرضا نظارت عالیة بر سازمان حفاظت محیط زیست را دارند .

شاهنشاه معمولاً روزهای جمعه با تمام افراد فامیل سرزمیننمایند. دوستان زمان کودکی و زمان تحصیل شاهنشاه نیز گهگاه در فرصتهایی که شاهنشاه دارند ، به ملاقات ایشان میروند. شاهنشاه ایران پدر پنج فرزند هستند. دختر بزرگ شاهنشاه ، والاحضرت شاهنواز ازدواج کرده اند و نخستین نوه شاهنشاه را بدینا آورده اند .

شاهنشاه در تعلیم و تربیت چهار فرزند دیگر خود و بویژه ولیعهد ایران ، نظارت مستقیم دارند . و پامهریک پندروک معلم ، چه در درس خواندن و چه در بازی و تفریح توجه خاصی بآنها دارند. در زمینهای ناخ بزرگ سمنه آباد ، گلخانه های کوچک کار و کوفته و تعدادی مرغ و خروس نگاهداری می‌شوند .

شاهنشاه گاه باین مزرعه‌ها سری میزنند تا از زیبایی طبیعت لذت ببرند. هرگاه که بختکارگاه سلطنتی فرح آباد میروند ، برای ساعاتی بعد از کار و گرفتاری ، برآستی مانند یک مرد معمولی هستند که پاهمسر و فرزندان خود بدامان طبیعت روی آورده است. این ساعات داکاه به پیاده روی و گاه بختکارگاه به اسب سواری و یا بازی والیبال و یا تنیس میگذرانند. اگر فراشی باشد با هلیکوپتر و یا هواپیمای خود پروازهایی انجام می‌دهند .

شاهنشاه تعطیلات تابستانی را در ساحل دریای خزر و تعطیلات زمستانی را در جزیره کیش و یا در سمنودیس میگذرانند. در تابستان اسکی روی آب و در زمستان اسکی روی برف را دوست می‌دارند . با اطمینان می‌توان گفت که زندگی خصوصی شاهنشاه ایران یک زندگی ساده‌منده است ...

و با ازدواج سعادتمندانه ای که داشته ام زندگی من پیش از هر وقت دیگری آمیخته به شادی است . متأسفانه کار و گرفتاری زیاد اجازه نمی‌دهد که وقت بیشتری را با همسر و فرزندانم بگذرانم ، اما بپیر حال ما با هم خیلی خوشبخت هستیم ... بجلاوه کار کردن و انجام مسئولیتهایی هم که دارم برای من بسیار لذت بخش است ، این دیگر جزو طبیعت من شده ...

باوئی که در سعادت زندگی زناشوئی شاهنشاه ایران سهیم است فرح بهلوی، شهبانوی ایران است... این بانوی بزرگ را بیشتر بشناسیم...

شبهای از زندگی شهبانوی ایران :

شهبانوی فرح سیار جوان بودند که با شاهنشاه آریامهر انتفاع کردند، و براسنی بطور تحسین انگیزی از عهده وظائف يك همسر، يك عاقد، و يك شهبانو برآمدند.

با همه مسئولیتهای سنگینی که هر کدام از این وظائف در بردارند، شهبانوی ایران بانوی بسیار پرکاری است. گذشته از وظائف همسری و مادری، بعنوان شهبانوی ایران در زمینه های گوناگون اجتماعی فعالیتهای گسترده و چشمگیری دارند. این چنین، مهران بانوی بزرگ در حل هر ایرانی جای گرفته است...



و... وقتی که من ازدواج کردم، و البته می دانید که ازدواج در زندگی هر کسی تغییر خیلی بزرگی است - تا نزدیک به يك سال فرصت اینکه تصور که باید بطرف فعالیت های اجتماعی بروم نبوده، اما پس از آن با سخت کوشی زیاد آنچه را که باید می آموختم، آموختم و فعالیت را گسترش دادم.

... بیشتر مردم از زندگی يك شهبانو صورتهای غیر واقعی دارند. آنان فکر میکنند که شهبانو در قصر زیبایی تمام وقت خود را به پوشیدن لباسهای زیبا و پر جواهری می گذرانند. اما واقعیت این است که شهبانو بودن کار مشکل و پر مسئولیتی است. من روزی هفت ساعت کار مداوم اداری می کنم و به وضع بیست و شش سازمانی که نظارت عالی بر آنها دارم رسیدگی می نمایم. به دلیل کارم، با بسیاری از وزراء و مسئولان ملاقات و گفتگو می کنم و جلساتی تشکیل می دهم.

... من دوست دارم که کشورم را با زحم بیشتر بشناسم و شاهد آن باشم که با زحم بیشتر پیشرفت کند و مشکلات خود را بیابد و حل کند. من به سهم خودم در این باره میکوشم و هر گاه فکری به سرم می آید که همان میبایم مفید باشد آن را با شاهنشاه در میان میگذازم و با نخست وزیر در مورد آن مذاکره میکنم.

کار اداری شهبانوی ایران هر روز صبح از ساعت ۳۰ - ۱۰ شروع میشود و یکسره تا ساعت دو بعد از ظهر ادامه دارد. پس از ناهار استراحت ندارند و بازرگانشان تا غروب ادامه میابد. فعالیت های شهبانو بیشتر در زمینه های اجتماعی، رفاه، و فرهنگی است. برگزاری جشنهای خرد، نمایشگاههای هنری، مسئولیتهای فیلم کودکان و بزرگسالان و رویدادهایی از این نوع که ترویج بیشتر هنر ایرانی را موجب میشود از ابتکارات شهبانوی ایران است. فعالیت های خیریه شهبانوی ایران گروه وسیعی از بیماران و نیازمندان را در بر میگیرد - تهیستان، روشندان، معلولان، جذامیان و بسیاری دیگر.

شهبانو خود يك نقاش و آرشیتکت با ذوق هستند، و علاقه و توجه زیادی نسبت به حفظ اساطیر معماری ایران نشان میدهند. همچنین حفظ آثار باستانی و عمارات تاریخی مورد علاقه خاص وزیر نظارت مستقیم ایشان است. تاکنون بسیاری بناهای تاریخی و آثارهای قدیمی بفرمان ایشان مرمت شده و نگاهداری می گردد.

شهبانوی ایران سرمشقی برای زمان کشور خود در روی آوردن به اسبابهای اصیل ایرانی و لباسهاییکه با الهام از مذهب اصیل ملی طراحی شده هستند. بیشتر لباسهایشان را از این نوع انتخاب و طراحی میکنند. شهبانوی ایران زیاد سفر میکنند و بسیاری پروژه های رفاهی و اجتماعی را که زیر نظارت خود دارند از نزدیک بازدید و بازرسی می نمایند. بر خوددهای ایشان در این گونه موارد صمیمیتی بارز برایشان می دهد.

برای نمونه باید به یکی از بازدید های ایشان از مناطق جنوب شرقی کشور اشاره کنیم. در این بازدید وقتی که به لزوم همکاری گروهی در پاکیزه نگاه داشتن محیط اشاره کردند، شخصاً با مردم در جمع آوری کاغذها و زباله و پاک کردن محیط اطراف کمک نمودند و این براسنی زستی دلنشین و مؤثر بود.

بسیار اتفاق افتاده است که در گذشتن از جاده های روستائی، روستائیان را در اتومبیل خود سوار کرده و آنان را به مقصد زمانیده اند و میتوان مجسم کرد که بیرون روستائی پس از آنکه می برده بانویی که این محبت را یاد کرده شهبانوی اوست. چه شادی زریف و با شکوهی دل ساده اش را بر کرده است.

کار کردن در سیدگی بی مردم، گذشته از يك وظیفه مقدس، يك لذت شخصی برای شهبانوی ایران است. حدود پنجاه هزار نامه که بطور متوسط سالانه به دفتر ایشان می رسد، گویای رابطه صمیمانه و نزدیکی است که بین ایشان و مردم وجود دارد.

و... در موقعیتهای مانند موقعیت من، مشکل ترین کار این است که انسان واقعیت روحی و شخصیتی خودش را از دست ندهد و به اصطلاح، «خودش» باشد. یعنی گذشته از همه چیز، يك انسان عادی که حرف و دره انسانهای دیگر را می فهمد. همان میکنم در این کار موفق شده باشم. هزاران نامه ای که برای من می رسد هر کدام برایم تعهدی است که مسئولیت آن را خوب احساس میکنم و صمیمانه میپذیرم. البته سطح زندگی مردم خیلی

بهبتر شده و با زحم بهتر خواهند شد. اما خوب، مردم هم همیشه حرفها و کارهایی دارند. گمکنهایی که زیر نظر من میشود گمکنهای اساسی و بنیادی است. من معتقدم که اگر فقط کمک بولی شود این يك تسکین موقتی است، این است که سعی میکنیم بیشتر از کمک مالی، بفکر پیدا کردن کار و تنظیم وضع زندگی شخص نیازمند باشیم...

... در روزهای اول ازدواجم با مسائل و سئوالات زیادی روبرو میشدم که برایم روشن نبود و بی خبری برای حل این مسائل و گرفتن پاسخ این سئوالات وقت شاهنشاه را می گرفتیم. اما کم کم آموختم که بسیاری مسائل را حل کنم، و البته با زحم از آموختن بیشتر، دست نکشیدم... هر کس وقتی مسئله ای دارد بالاخره نزدیکتر می رود، گاهی فکر میکنم که چقدر شاهنشاه از این نظر تنها هستند چون سوال را باید خودشان حل کنند و تصمیماتی عهده و حاسم بگیرند...

بعنوان شهبانوی ایران مسئولیتهای ایشان همواره گسترش می یابد.

اما هیچ نکته و زمینه ای از توجه ایشان بدر نمی ماند. و... هنر هم جنبه بسیار مهمی از زندگی است. ما یکی از غنی ترین فرهنگهای دنیا را داریم. اما البته نباید فقط روی این جنبه از زندگی تأکید بشود. مملکت ما هنوز به بیمارستان و مراکز رفاهی نیاز دارد و من این واقعیت را همیشه در نظر دارم.

و برای سنت های ملی ارزش و احترام زیادی قائل هستم و معتقدم که سنت های هر جامعه ای از ریشه های مهم موجودیت آن جامعه است. اصولاً آدم مذهبی هستم و میتوانم بگویم افکار و اعتقاداتم بر روی اصول مذهبی استوار است. شاید به همین دلیل است که هرگز نمیخواهم احساسات کسی را جریحه دار کنم و کسی از من بر نیاید. ... ممکن است زنان زیادی باشند که دلشان می خواهد زندگی مرا

داشته باشند. اما من به يك اصل کلی اعتقاد دارم، و آن این است که هر کسی اگر واقعاً و بطور عمیقی زندگی دیگران را بشناسد و درک کند، دلش نخواهد خواست که چیزی غیر از آنچه خودش هست باشد، به نستی که مقام انسان بالاتر می رود، تنها سر میشود و دوستان دیگر ننگ و واقعی او کمتر میشوند. و زندگی را قید و بند های بیشتری محدود میکنند... در مقامی که من هستم بیشتر از يك آدم عادی با مردم

سر و کار دارم... شادبهای این مردم مرا شاد و غمبهایان مرا غمگین میکنند... حتی در ساعات پس از پایان کار روزانه میتوانم مشکلاتی را که مردم دارند و در نامه هایشان بمن نوشته اند فراموش کنم، و این مشکلات فکرم را مشغول میدارد. به همین نسبت هم يك لبخند شادی بر روی لبهای يك کودک یا يك زن یا يك مرد، مرا بی اندازه شاد و بزرگ کردن امیدوار می سازد.

و در هر حال، زندگی يك مبارزه است و هیچ وقت نباید از میدان بدر رفت. تلاش کردن با انسان امید منبختند و با زندگی آشتی میدهند. من مردم کشورم را برآستی دوست میدارم و تمام تلاشم بر این است که با آنها خدمتی بکنم و محبتشان را پاسخ دهم. انگیزه های والا تر از این در خود نمی بینم. و بدینگونه شهبانوی ایران نمایی از سعادت خود را در زندگی خصوصی و خانوادگی خود، و نمایی بیشتر را در دوست داشتن و خوشنود ساختن مردم کشور خود جستجو می نمایند.





شهبانوی ایران مادر چهار فرزند هستند، والاحضرت همايون پهلوی وليعهد ايران ، والاحضرت فرحناز ، والاحضرت عليرضا ، والاحضرت ليلا . با همه کار و گرفتاری ، شهبانوی ايران مانند هر مادر مهربان دیگری با محبت و دلسوزی به فرزندان خود رسیدگی می کنند .
 و ... هر قدر که گرفتار باشم باز میکوشم که شام را با بچهها بخورم . سعی میکنم فرزندانم با تربیت صحیحی بار بیايند و اعتماد به نفس لازم را برای آن گسه بتوانند سر پای خود بایستند پيدا کنند. گاهی، از رفتاری که اطرافيان وليعهد در مدرسه نسبت به او دارند و با او خیلی متفاوت از ديگران رفتار می کنند ناراحت می شوم. دوست دارم اگر مقرراتی برای ديگران هست، عيناً در مورد اينان نیز باشد و بر سبب چشم پوشی نشود . البته شاهنشاه و من باين واقعت توجه داریم که فرزندانمان و مخصوصاً وليعهد به دليل موقعيت خاص خود بايد آموزشهای خاصی نیز ببينند و برای سؤايت های آینده خود آماده شوند . اما نمی خواهيم در لشرفات پيچيده طوری ترقی شوند که واقعت وجود انسانی خود را از ياد ببرند ...
 من بارها به فرزندانم گفتم که اين خود شما نيسيد که مورد تعظيم و مراسم احترامات واقع می شويد، بلکه اين مراسم احترامات برای مقامی است که داريد و آن چیزی که سببش هستيد و اين مقام که از يك احترام ملی برخوردار است بايد برای خود شما نیز دارای احترام و اهميت باشد. اين حرفها را به آنان می زنم تا آرزوهای با حقیقی بار بیايند و فلسفه کلی لشرفات و مراسم را درک نمایند .
 مانند هر فرد دیگری به فرزندانم پول لوجیسی ميشهم و به آنها ياد می دهم که چگونه بايد پس انداز کرد . وقتی بچهها بنسابت تولد من ويا روز مادر هديهای برای من ميکنند و یا امر به پرورشگاهی ميرويم و آنها برای بچه های پرورشگاه هديهای ليهه ميکنند ، از پولهای پس انداز خود استفاده می نمايند . گاهی از اينکه می بينم فرزندان من خیلی بيشتر از بچه های ديگر اسباب بازی دارند، خجل می شوم و دلم ميخواهد که کاش اين همه از داخل وخارج برای آنها نمی فرستادند و آنها هم مانند بچه های ديگر در شرايط طبيعي بار می آمدند . از اين لحاظ هم ، دلم بر اينان مسوزد که همچوقت مزه زندگی عادی ، آشپز که بچه مردم زندگی میکنند را نمی چشند . ولی در هر حال کاری نمیشود کرد وبالاخره هر کسی بايد به زندگی خاصی که دارد خو بگيرد .
 هیچ چیزی بيشتر از اين ما را خوشحال نميکنند که گاهی بدور از کار و گرفتاری ، با بچهها به دامان طبيعت برويم و خشکی ها را فراموش کنیم. بنه به فصلی که در آن ششم، گاهی برای شام، گاهی برای اسکی و گاهی برای گردش و سواری ميرويم .
 گاهی شبها با بچهها قاشی گر میکنم، من اصولاً قاشی را دوست دارم و استعداد اين کار را از پدرم به ارث برده ام . بچهها هم باين هنر علاقه نشان می دهند و قاشی های خود را جمع آوری و نگاهداری میکنند .
 در خلال اين سلور ميشود چهره شهبانوی ايران را بتوان يك مادر و يك عسرسر و محسم نمود . بانویی که بيشتر از ملت خود به عسرسر فرزندان خود نيز تعلق دارد...

تصویری از زندگی ولیعهد ایران

از سال ۱۹۵۴ کشتاهنشاه ایران تاجگذاری کرده، والا حضرت همایون رضا پهلوی رسماً ولیعهد ایران گردید. بنوان ولیعهد ایران، او آموزشی خاصی می بیند و زندگی وی بطور مداوم با انضباط و مقررات ویزهای آمیخته است. کمابیش همان انضباط و مقرراتی که شاهنشاه نیز در دوران ولیعهدی آموختند.

ولیعهد ایران تحصیلات خود را در ایران به پایان رسانیده و برای این منظور به خارج از کشور می رود. شاهنشاه متفقد هدایتی که در کشور خود مانده، همه امکانات فراهم است. نیازی نیست که ولیعهد برای تحصیلات به کشور دیگری برود. شاهنشاه میگویند.

و معتقدم در آموزش ولیعهد روی دو نکته باید تأکید شود. اول تعلیمات نظامی و دوم آموزش کافی در علم اقتصاد. اما بهر حال باید در شرایط کاملاً آزادی تحصیل کند و باین واقعیت اعتقاد داشته باشد که انسان اگر هم که شاه نباشد، باز مسئولیت های خطیری نسبت بخود و زمین خود و هممیهنان خود دارد.

از همان سالهای کودکی، ولیعهد ایران پر بنه، با انضباط، خیلی دقیق در نظریات و به نقاشی، پریشکار در تحصیل بوده است. به نقاشی، موسیقی، شنا، سواری، اسکی و فوتبال علاقه مند است. و لایحه تیم فوتبال است که بنام خود اوست و کاملاً مخصوص بنام او دارد. او استعداد بازی از خود نشان می دهد. نمونه ای از این استعداد بازی در ملت ایران در روز تاجگذاری در او شناخت. آن موقع ولیعهد ایران فقط هفت سال داشت و بتوان کودکی خریدار سراسری بطرز تعیین انگیزی از عهده این مراسم که ساعت متعادری طول انجامید و چندین ساده نیز بود برآمد.

در هشت سالگی اولین وظیفه مملکتی به او محول شد. ریاست عالی خانه های فرهنگ روستایی و بانک نیز ریاست سازمان پیش-آهنکی ایران به ایشان واگذار شده است. هم ساله هنگام نوزد ولیعهد ایران بنام شاهنشاه و شهبانوی بیامی از دادیو تلویزیون برای ملت می فرستند و مردم این چنین با صدای او آشنایی یافته اند.

رضا پهلوی در نوجوانی اقداماتی که حاکی از پشتکی، خرد و اصالتی است می نماید. همین اواخر به فرمان او پرورش گلهای ایران سرپرستی تعدادی کودک یتیم جنگ ویتنام را پذیرفتند.

ولیعهد ایران به خلبانی علاقه مند است. او پرواز را خیلی زود آموخت و در سیزده سالگی موفق شد به تنهایی با هواپیمایی که خود آنرا هدایت میکرد، پرواز نماید. بشدوچ که زمان میگذرد، او دوران کودکی را پیشتر می نهد و آژان بلوغ و بزرگی بیشتری در او بروز می کند. چندی قبل او میزبان شاهزاده خوان کارلوس که پادشاه اسپانیا است، بود. و باز به دعوت پرزیدنت سادات رئیس جمهوری مصر به این کشور سفر کرد تا در مراسم گشایش کانال سوئز حضور یابد.

شاهنشاه معتقدند که ولیعهد باید هرچه زودتر و بیشتر با درهای سیاست و رموز مملکت داری آشنا شود تا زمانی که به سلطنت می رسد آمادگی کامل داشته باشد. شاهنشاه می گویند که حتی ممکن است در زمان حیات خود و همینکه ولیعهد به سن کافی برسد سلطنت را به او تفویض کنند و خود بی آنکه در تصمیم گیری او مداخله نمایند، راهنمای او باشند.

شاهنشاه با خوشنودی و اعتماد به فرزند خود که نشانه های خردمندی در او پدید است و به پیشرفت های چشمگیر ایران، و نوزدهای بازم در عتباتی مینگرد.





و نگاهی به آینده ...

... لا چه روز مغز بدن من لوان کارگردن خواهد داشت
تمی دانم، اما می دانم و این اطمینان را برای خود فراهم
آورده ام که این مملکت در مدتی کمتر از ده سال به مرزهایی از
تبدیل و قدرت و ثبات خواهد رسید که دیگر هیچ خطری آنرا
نهدید نخواهد کرد... از برخی لحاظ ما از بسیاری از کشورهای
سوسیالیست اروپا بی پیشرفتی تر هستیم، و برای پیشرفتای تازه
بیشتری هم نیاز به هیچگونه «اسید» نداریم، من بجای «اسید»
های گوناگون به حقیقت و به آنچه که برای کشورم و ملت
موسومند باشد اعتقاد دارم.

ما فرهنگی بس غنی داریم، آنچه که در فرهنگ
ایرانی بسیار شکوهمند است تکیه و تأکیدی
است که بر ارزش معنویات و اخلاقیات شده
است و من اطمینان دارم که همین اصل مهم
همی ارزشی که برای اخلاقیات و معنویات قابل
هستیم، ما را از بسیاری از ناساماتی ها که
ز آینده لندن ماشینی هستند و دنیا را غرب با
آن دربرو است رهایی خواهد بخشید. برای
همین ایمان به اصول معنوی است که ما در
زمانی که وضع مالی مساعدی یافتیم، کشورهای
تازمند را فراموش نکردیم و آنچه در حدود
توانا اطمینان بسود برای پیشبرد برنامه های
آبادانی آنان گمان کردیم و باز هم هر گاه
بتوانیم اقدامات انسانی خود را دنبال
خواهیم کرد.



نگاهی به گذشته :

... وقتی که من انقلاب بزرگی را که آن را انقلاب سفید نامیدم
آغاز کردم ، خوب می دانستم که ملت با جان و دل به من پاسخ مثبت
خواهد داد... البته مخالفی هم بودند... فتوایها، فرصت طلبها،
هرج و مرج خواهان ، پسرخی گروههای افراطی مذهبی و البته
کمونیستها - اینها نمی خواستند توفیق ما را در جهش بزرگی که
سوی عمران و رفاه در پیش داشتیم ببینند، زیرا هر گونه اصلاحی
قاپ ربا را از چهره آنان کنار میزد و رسوایان می ساخت .

من معلم بر مشکلات بزرگی برخوردیدم. دوران تحولات عمیق کونی
از درختان ترین دوره های تاریخ کشور ما است، اما انقلاب ما برای
دست یافتن به دوره های بازهدرختان تر ادامه خواهد یافت. اعتقاد
بجا بسیار سودمند و خوب است. من خود همواره بزرگترین انتقاد
کننده از نقاط ضعف بودم، اما در هر حال باید چندانان و انجمن
باز باشد .

در حال حاضر میشود گفت که کشور ما در نهایت سرعتی که مسیر است به
تاخت شکوهمند خود رو به پیشرفت های تازه بیشتر ادامه می دهد و
اگر پیش از این ممکن نمی نماید برای آنست که در محدوده قدرت بشری
پیش از این نمی گنجید، اما اطمینان دارم که در حیطه توانائی بشری ،
دست یابی به مرزهای از پیشرفت، ولو هر قدر دور باشد ، برای ملت
ایران بخوبی میسر است. ما بهتر از هر کسی بنقاص ضعف خود آگاه هستیم
و میدانیم چگونه چاره کنیم. گاهی از خود سؤال میکنیم آیا تحمل کردن
مقرضین درست است ؟... آیا می باید مثلا در مورد کمیته های تقسی
مدار می کردیم ؟... و البته پاسخی که به این سؤالات میدهم منفی است.
تاریخ قضاوت خود را بعد خواهد کرد ...



میوند مفسس را که بین من

و ملت من هست هیچ عاملی از هم نخواهد گشت... من دشمنان شخصی خود را، حتی آنان که قصد جان مرا کرده اند، گاهی بخونده ام و باز ممکن است بکشم، اما کسی را که پاکتورم دشمنی کند و به من خیانت نماید، هرگز نمی بکشم و به او هرگز رحم نخواهم کرد، برای قسم وفاداری که به قانون اساسی یاد کرده ام، اساساً حق این کار را هم ندارم...

مطابق سنت های مذهب چند هزار ساله ما، شاه در ایران پدر ملت است و نظام شاهنشاهی پایه و اساس ثبات و امنیت کشور بشمار می رود، راز بقای ما در همین واقعیت نهفته است...



ما می خواهیم با درآمد ملت خود هدف های بزرگی را که داریم جامه عمل بپوشانیم و به دورهای از پیشرفت که آنرا «تمدن بزرگ» نامیده ام برسیم. هدف کشور من مانند شاید برخی کشورهای، این است که پول روی پول دریا نکند آببار کند، ما تحرک داریم و تحرک بیشتری باز پیدا خواهیم کرد تا به جمع کشورهای بزرگ و نیرومند جهان بیونشیم. در کمتر از دست و پنج ساز دیگر، ما به وسیع اقتصادی که کشورهای پیشرفته اروپایی دارند، خواهیم رسید و امیدوارم با همین تلاش و همین شتاب همواره پیش برویم.

اما آنچه در دست آوردن این پیروزی مهم و بلکه اساسی است، نظم و انضباط است، در جهت های بزرگی که ما بسوی آینده های با هم بهتر و بیشتر داریم، کلید موفق ما در تلاش کردن در چارچوب نظم و انضباطی محکم و ثباتی نا پذیر است...

ما اکنون با سرعت سازرسانی رو به سینه شدن میرویم، زمانی که این مسرر آغاز کردیم، بی آن میرفتیم که «فولادیسیم صنعتی» جایگزین «فولادیسیم کشاورزی» شود و با ریلک نوع سیمیم «ارباب و رعیتی» که از زمین برده بودند، از نو صورتی دیگر ریشه بدواند، اما همانطور که بارها نیز گفته ام، انقلاب ایران همچنان به تنه پایان نرسد و انقلابی است که همواره ادامه دارد و اصول نوینی به آن افزوده می شود.

برای جلوگیری از فولادیسیم صنعتی، و همچنین برای برهه از تورم و نابسامانی اقتصادی، اصول سزدهم و چهاردهم را به انقلاب افزودیم. اصل سزدهم انقلاب، یعنی گسترش مالکیت واحدهای صنعتی و تولیدی، موجب توسعه مالکیت صنعتی، و اصل چهاردهم انقلاب، یعنی تثبیت مداوم قیمت ها و سازه با گرانفروشی، موجب ایجاد تعادل در قیمت ها و جلوگیری از تورم می گردد.

و اکنون که درجه عمل پوشانیدن به اصول انقلاب موفق پیدا کرده ایم، تدوین فاصله آن را بصورت یک سیستم فکری جامع و در نظر آغاز نموده ایم. این فاصله، اصول دیگری را نیز که در آینده به اصول انقلاب افزوده شوند در بر خواهد گرفت...

طبیعی است که من و کتورم دشمنانی نیز داریم که پیروزی ما را نمی توانند ببینند، اما اینان کاری از پیش نخواهند برد.



با کوشش

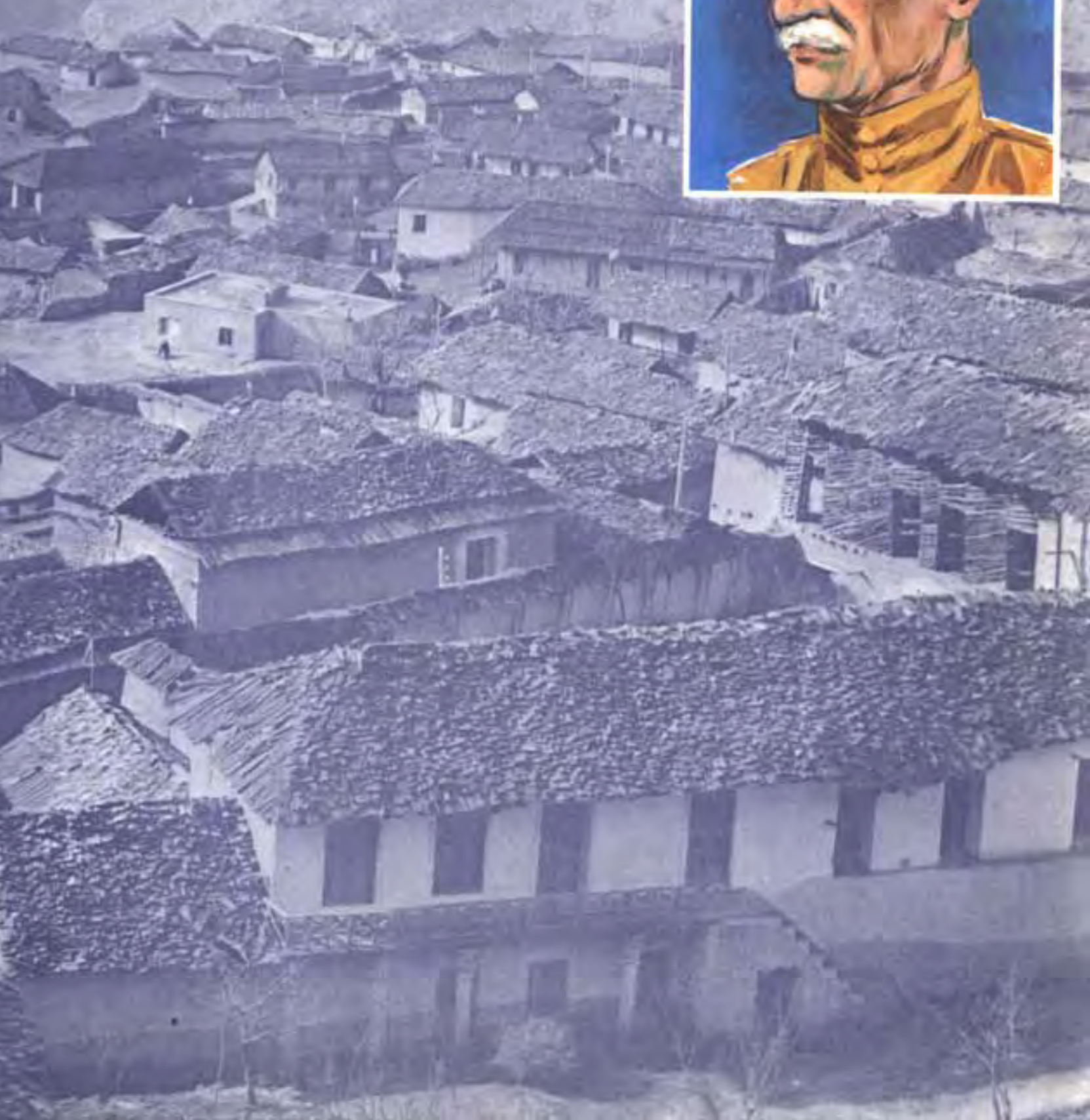
بروفته ای که می کشیم و بخواست خداوند، به دوران تمدن بزرگ خواهیم رسید، و تا آن زمان و پس از آن نیز هرگز نباید این حق را بخود بدیم که حتی یک دقیقه از تلاش باز بایستیم...

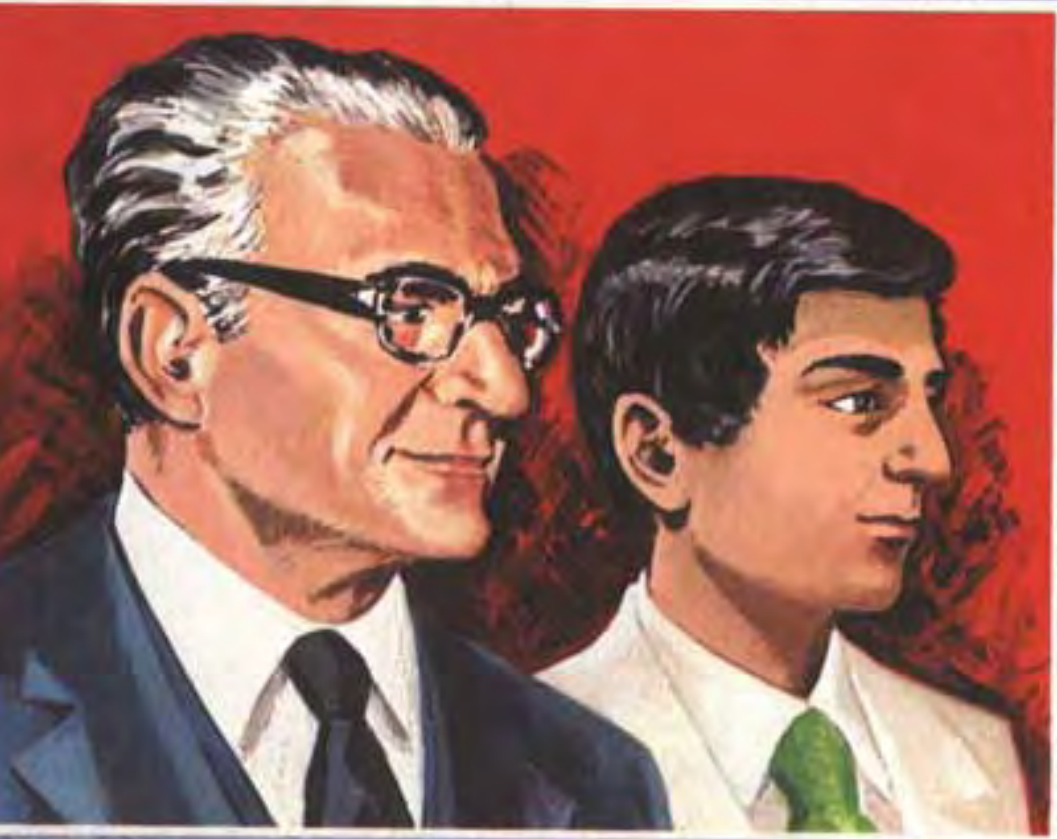
ممکن است کسی بپرسد که پس از رسیدن به دوران تمدن بزرگ چه خواهیم کرد و چه هدفی را در پیش خواهیم گرفت... سازندگی بشر و میدان دید او بر آنست است و همیشه می تواند از فلهای به فلهای باز هم رفیع تر چشم بدورد، اگر چنین نبوده، تمدن بشری، سالیان دراز پیش از این، متوقف می شد و از بین می رفت. اینچنین، نسلی که در دوران تمدن بزرگ زندگی خواهد کرد، هدفی باز هم بزرگتر و دورتر را در پیش خواهد گرفت و برای آینده ای باز هم بهتر و با سعادت تر تلاش خواهد کرد...



از آلاشت،

تا باز یافت عظمت تاریخ ایران





شماره ثبت کتابخانه ملی ۴۲۸ تیرماه ۳۵۳۵
حق چاپ، ترجمه، تقلید، اقتباس و عکسبرداری مخصوص و محفوظ و منحصر به «شرکت انتشارات یونیورسال» میباشد.
صندوق پستی ۱۸۵۸ تهران - تلفن ۸۲۷۹۶۱